

عقیدتی که این احزاب بعنوان یک سازمان و یا در شکل فردی متعهد ملتزم به آن باشند نمیباشد این چنین احزابی احياناً از مخالفت اصلی از اصول اسلام و یا انکار مبدای از مبدای آن به حجت «مروته و ککش پذیری اسلام» و ادعای تحقیق مصلحت مسلمین! پرهیز نمیکنند. نمونه آن اشتراک و سهمگیری در ماشین حاکمه سیاسی، در سایه نظام های وضعی کافری است که عداوت و عناد با اسلام جزء سرلشت وجودی آنها می باشد، و یا طرح قضایای جزئی و حاشیه یی و به تحلیل دادن نیروها و امکانات در انجام آنها، و طفره رفتن از قضایا و مسایل اساسی و بنیادی است که اسلام عنایت به آنها را در درجه اول فرضیت قرار داده است!

پس به یقین باید گفت که تمام این چهره ها و قیافه ها، جمعیت ها، انجمنها و احزابی که از روی خطوط ساخته شده خود، اشکالی از مبارزه اسلامی را ارائه میدهند، هیچکدام مبارزه اصیل و متکامل اسلامی را نیاز موده، نشناخته و مشق و ممارست نکرده اند، مبارزه یی که برایش ممکن است تا در

یک گذار بزرگ و انقالی عظیم، اسلام را جانشین جاهلیت سازد. مبارزه یی که در امکان وی است تا دنیای اسلام را از زیر فرمان تمدن بیمار و رسوای غرب و حاکمیت کفر و کمونیزم شرق برهاند، و بالاخره مبارزه که هدف آن ساختن فردی مسلمان، خانواده مسلمان و دولت اسلامی است که قرآن را قانون و حاکم مطلق جهان سازد...

درست بهمین دلیل است که اعمال و حرکات تمام این احزاب و گروه ها فاسد، مسخ شده و بی پایه می باشد. کما اینکه مزید بر علت بعضی ازین گروه های بظاهر اسلامی، گاهی مسبب خیانتها، توهین ها و بی حرمتی های بد آیند و ناروایی هم، برای اسلام به زبان خود اسلام میشوند!

یک بعدی بودن، نا تمام بودن و قصور عمل این گروه ها گاهی چنین القا می کند که انکار اسلام نیز چنین است و حاشا! که اسلام منزه است ازین عیوب و بلند تر است از اینکه در آن شایبه یی از نقص و جهل سراغ میشود!

علاوتاً این احزاب احياناً اهمیت خطر نظام های وضعی را

تخفیف میدهند و یا در دیدگاه مردم حکومت ها و نظام های طاغوت را بگونه نشان میدهند و به نحوی توجیه می کنند که انگار خطری از آنها برای اسلام متصور نیست، و این امر آن سدستبر و استوار ضدیتی را که در شعور و عمل مؤمن علیه کفر و ظلم و شرک پیا ایستاده است، متزلزل و ویران میسازد و در نتیجه از شورش مسلمین علیه این نظام ساجل و گیری نموده، حاکمیت های الحادی و استکباری را برای بقاء و دوام یاری نموده و بر طول عمر آنها میافزاید!

بیگمان مبارزه اسلامی که بر اساس «دگرگون سازی کلی» و انقلاب جامع الاطراف و بنیادی استوار بوده و هر نوع آبادی در جهت این دگرگونی کلی را در سر لوحه کار خود قرار میدهد، یعنی همان مبارزه که اسلام را «به تمامی» بردوش میکشد و برای تطبیق آن «به تمامی» سعی و تلاش میکند، اگرچه گاهی دچار عجز میشود و در بعضی از مراحل مبارزه احياناً بالغرض و همانا ایستادگی مواجه میگردد، همانا مبارزه بیغش، بیعیب، و کاملاً سالم است که تمثیل کننده خط بقیه صفحه (۵۴)



احمد شاه (اوجا)
Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. P. O.

مبارینج مسکن مصر در زندان طاعوت

محمد مصطفیٰ فردنگر

اگر تاریخ را ورق زیم حقایق
جلو چشم ما مجسم میشود که
از هیولای آن موهر جان آدمی
راست و از یاد آوری آن حقایق که
از حوادث سرچشمه میگردد لرزه
بر اندام انسان طاری میگردد.
قصه پردازی و داستان نویسی
و تاریخ نگاری از هم فرق دارند
و همه این مقوله های ادبی،
فلسفی و اجتماعی را نمیتوان باهم
در آمیخت و از آن معجون مرکبی

ساخت. بلکه تاریخ نگاری از این
همه واژه ها و تفسیر اصطلاحات،
روشی است که خود آگاه و
ناخود آگاه نویسنده و خواننده
را در جریانی میگذارد که حاکم
از افشاء سازی چهره منحوس،
کریه و نفرین شده ظالم و سیمای
پژمرده مظلوم میباشد. در جاده
دیگر این اسلوب اجتماعی تصویری
را مشاهده میکنیم که در روند
جریان معرکه داد و بیداد،
انقلاب های خونین زد و خورد
های مدتش و بستن و شکستن
و دریدن، به دار آویختن و به بند

است که فرعون شده اند و شداد
و نمرود!

اسباب و علیکه درکار است
چرخهای سریع تاریخ با پیوند
فراز و نشیبهای بس دشوار شرایط
و امکانات فرعونیت امروز و زمانه
های گذشته را مقایسه میکنند
و با استفاده و استنتاج از واقعیتهای
تاریخی قرآن کریم، فرعون ها،
نمرود ها و شداد های عصر ما را
بماوانمود ساخته و طرز دعوی
خدایی شان را به رخ جهانیان
میکشد. طراحان (ایزم ها)،
تیوریسن های این مکاتب و
پیروان شان در چهارچوبه فرمانروایی
فرعون های هستند که با
استفاده از امکانات وسیع مادیت،
ملل مستضعف جهان را اسیر و برده
خود میکنند و در صورت مخالفت
از ایشان هر کسیکه باشد صوری
با وی معامله میشود که فرعون
با مخالفین خدایی خود معامله میکرد
به زندان کشیدن، چهار میخ
کردن، به دار آویختن، از کوه
لولاندن، تیل داغ کردن، گوش
و بینی بریدن، و دست و پا بریدن
برق دادن انواع لت و کوب
ها ناخن کشیدن و... به
استثنای چند موردیکه در زمان
فرعون موجود نبود. تعذیبهایی
هستند که فرعون امروز و زمانه

خطور میکند و دیوانه و افریاد میکشد
نه من «خدای بزرگ شمایم»!
الیاذ بالله.

(قرآن) این کتاب مقدس و منجی
عالم انسانیت از همه بدبختیها
کتابیکه آخرین نسخه فلاح و
پیروزی بشریت را به ارمغان آورد
از این نوع رویداد های تاریخی،
فلسفه و اجتماعی داستانهایی دارد
که چهره های منحوس جاه طلبان،
غلامان نفس و دیوانگان شهرت
را در برهه های مختلف زمانی بر ملا
میسازد که به داشتن خصیصه
جاه طلبی، انانیت، خود پسندی
و خود پرستی بر اریکه قدرت
لجام گسیخته شان تکیه زده اند
و سرانجام، کار به جایی رسیده

کشیدن و زندانی نمودن را نشان
میدهد. که خود هریک بر شاعر،
عواطف و اندیشه های انسان تاثیر
می اندازد و آن را متأثر میسازد
و خواهی نخواهی به جهت مقابله
آنرا میکشاند که جهت مقابله
با کسی است که این همه بیداد
گری ها را به راه انداخته است
و برای ارضای غرایز سرکش
حیوانیش از هیچگونه فاجعه آفرینی
و روا داشتن انواع مظالم و
تجاوز ها بر حریم کرامت انسانی
رو نمیگرداند و دست نمیکردارد،
به پش میروند تا به حد غلوی
جنایت آفرینی میرسد، آنگاه زمانی
فرا میرسد و اسبابی فراهم میشود
که فکر دعوای خدایی در مغزش



نگارنده که مثالی از زندان ششامت با وجود وضع مکانیک چگونه برورش
احتمالاً همان مصری باشد که میزند و در محاکمات شان حکومت نظامی را
به زوال حتی تمسکین نمیداند.

های گذشته در جهت قبولاندن اندیشه و عمل خود بر مخالفین از آن استفاده کرده است. در این جا که موضوع مورد بحث ما «مبارزین مسلمان مصر در زندان طاغوت» است میخواهیم گوشه ای از عمل کرد های ظالمانه فرعون های (مصر) را که در سلسله ناپسانیهای شان مفسر ارجمند ، دانشمند گرانمایه و ره گشای مبارزات اسلامی ، (استاد سید قطب) را به جرم اینکه استاد مکتب اسلام و مخالف امپریالیزم شرق و غرب بود به زندان کشانیدند - محاکمه فرمایشی دایر نمودند و سر انجام شهیدش کردند و همین طور است - رنوشت اعضای دیگر این تحریک اسلامی که «استاد» رهرو آن بود. فرعونها یکی بی دیگر رهسپار جهنم شدند - اما معرکه داد و بیداد ، در مصر ادامه دارد. اکنون فرعون دیگری بنام حسنی مبارک روی صحنه سیاست مصر روی کار شده است و زمام امور را به دست گرفته ، ادامه دهنده صدیق راه فرعونان گذشته محسوب میشود - زندان مصر خالی نیست و همین حالا هزاران مسلمان متعهد و مبارزین رسالتمند و با هدف در آن بوضع رقتبار بسر میبرند.

کتاب - جراید - روزنامه ها و مجله های حوادث و رویدادهای جهان را ورق میزنیم و از جمله «المجاهد» شماره ۱۴۹ ماه ربیع الاول سال ۱۴۰۳ ه ق نشریه جده عربستان سعودی و میبینیم که در صفحات (۱۴) (۱۵) (۱۶) و (۱۷) این مجله مبارزین مسلمان مصر عقب پنجره های زندان طاغوت پیا ایستاده اند میبینیم که الگوهای شهادت و احیای سنت اسلامی در برابر طاغوت و فرعونیت مصر چطور ایستاده می کنند و به صدای بلند غاری از همه وابستگی ها اعلام میدارند که: اسلامیه اسلامیة، لاشریقة ولا غریبة ، ولا ساداتیة ولا ناصریة. اسلامیه اسلامیة - الله اکبر - الله اکبر . . . فی سبیل الله تمنا . . . نحن للدين فداء . . .»

مادر راه خدا (ج) قیام کرده ایم . . . خداوند (ج) بزرگ است . . . خداوند (ج) بزرگ است . . . ما جهت (اعلای کلمة الله) و (تحقیق) دین خدا ، خود را فدا میکنیم (نماز - عبادت - زندگی - مرگ ما) برای کسب رضای خداوند متعال و احیای شریعت اوست) . . . (ما خواهان حکومت قرآن و حاکمیت اسلام هستیم) حکومت اسلامی ، نه شرقی نه غربی ،

نه ساداتی نه ناصری. (حکومت اسلامی) (حکومت اسلامی)، در گوشه دیگری از این زندان میبینیم که چند تن از متهمین به تهمت (ترور) سادات از فرط ضعف و ناتوانی که به اثر شکنجه های زیاد از هوش رفته اند ، صرع و یغما بر پیکرهای شان مسلط است. داکتر فرمایشی غرض تشخیص مرض شان خواسته میشود و عجالتاً از قفس های آهنی خارج میگردند وزیر تدای قرار میگیرند - اعضای دیگر تنظیم (الجهاد) به نشانه اعتراض برروش غیر انسانی و شکنجه های گونا گون مستظفین ، اعلام اعتصاب غذا میکنند - هنگام نماز ظهر فرا میرسد یکی از متهمین آذان میگوید، در حالیکه دفاعیه سایر متهمین را هیئت محکمه میشنود جلسه محاکمه موقتاً خاتمه می یابد. در این هنگام بعد از ختم آذان (دکتر عمر عبدالرحمن) یکی از این محبوسین خطاب به برادران میگوید : ایها الاخوة ان الاسلام حقیقة واحدة . . . و هو کامل لنواحي الحياة كلها. فالاسلام دین و دولت و سیف و مصحف و مسجد و وزارة و سیاست و اقتصاد و حکم. والذین قالوا . . . لا دین فی السیاسة ولاسیاسة فی الدین قد

و کرم زهدی که به ترور سادات
متهم بودند در پنجره های آهنی
جدا گانه مورد استنطاق قرار
گرفته و در جریان محاکمه از



دکتر عمر
عبدالرحمن
عقب پنجره زندان
در حالت دفاع
و ایراد بیانه
دید می شود



عبود الزمر را می بینید که سردانه و آراسته
تالش در برابر قضایان دفاع می کند

ایشان سو الهای بعمل می آید تا
از خود دفاع کنند از میان این
همه پنجره ها در پنجره نمبر (۱)
جایی که کرم زهدی در آن جا
محبوس بود - صدای بلند شد که
حضر را متوجه خود ساخت: «ما
به رئیس شهر ها میگویم که ما
گروه های اسلامی هستیم که در
این قضیه (ترور سادات) متهم
شده ایم، جر می نداریم بجز
اینکه می خواهیم نظام فعلی عوض
و بجای آن شریعت خدا (ج)
تطبیق و بمعرض عمل، گذاشته
شود. اینکه به این اتهام متهم
شده ایم شرف و فخر ماست» ما
به خاطری، این سخنان را به راه
انداخته ایم که (مبارک) آن را
بشنود و با خود بیندیشد و بداند

بیانگر تمام چیز هاست و در
پهلوی آن هدایت و رحمت است
پرهیز گاران را (کسانی را که
امثال از او امر خدامیکنند و از
نواهیش می پرهیزند) ... ضمن
این سخنان مشاهده میکنیم که
متهمین در عقب پنجره های زندان
قرآن عظیم الشان را به رسم
پذیرایی آن بحیث قانون بجاوید و
سر نوشت نماز عالم بشریت به
جانب مقابل شان بلند کرده اند و
طوری مینمایند که از هیچ چیزی
(به جز خدا) هر اسی به دل
ندارند حتی از مرگ هم، و
مرگ را در راه مقدس شان
شهادت میدانند و افتخار (نحر)
للدین فداء!)
پیمای به (مبارک)
فؤاد الد والیبی، عبود الزمر

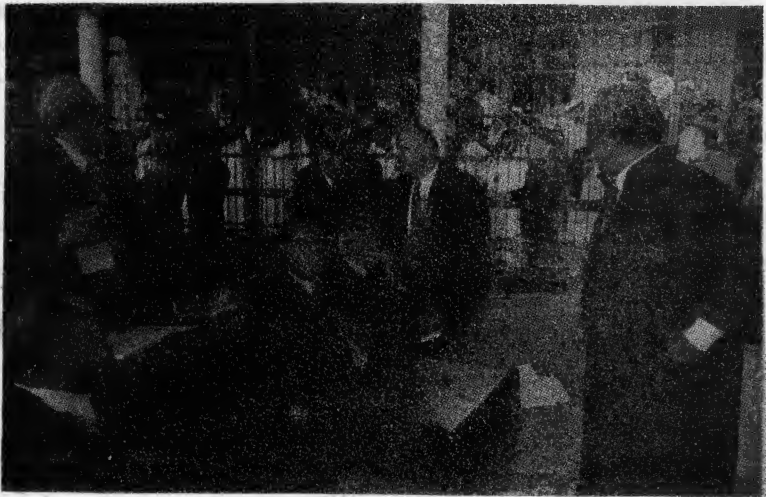
کذبوا (یقصد انور السادات) لان
الحق انه لا دين بغير سياسة ولا سياسة
بغير دين . وقد قال الله تعالى :
«ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل
شئ وهدى ورحمت للمتقين ط»
برادران ! اسلام يك حقيقت
تكميل كننده و سرو صورت دهنده
تمام زندگى است . اسلام دين
است ، دولت است ، شمشير است ،
قرآن است ، مسجد است ، وزارت
است ، سياست است ، اقتصاد
است و حكم است ، كسانيكه
ميگويند . . دين در سياست دخيل
نيست و سياست در دين ، دروغ
ميگويند (مطلب شان انور
السادات بود) حق اين است كه
دين بجز سياست نيست و سياست
بجز دين ، خداوند فرموده است :
« كتابى را بر تو نازل كرديم كه

که این کلمات از سینه های مردم
نباران نموده و تراویده است .
مردمی که میخواهند حق بگویند
و رضای خداوندی را کسب نموده
لواى لا اله الا الله وان محمد
رسول الله را بلند نمایند . جناب
رئیس ! ما از تو چیزی دیگری
نمیخواهیم بجز اینکه تو به رسالت
اسلام عمل کنی ! (ما چوکی
پرست و دیوانه ثروت نیستیم) ...
نقش شرق و غرب در زندان
طاغوت مصر :

حسن البناء را انگلیسها شهید
کردند و بنا بر توطئه همین ایادی
شیطان به شهادت رسید ، عبدالقادر
عوده که قبلاً و یا بعداً راه

شهادت را در پیش گرفت دست
غریبها در کار بود ، استاد سید
قطب شهید با برادرش استاد
محمد قطب و دو تن همشیره هایش
به اشاره پلاک کمونیسم در رأس
ان زعاست سوشل امپریالیزم روس
و به گماشتن (جمال عبدالناصر) به
زندان طاغوت رفتند که از جماعه
فقط استاد محمد قطب زنده است
و اعضای دیگر خانواده، شریفش
راهی راه رضای خداوند متعال
(شهادت) شد . ناصر ارمائهای
دد منشانه اش را بگور برد و
بجای آن (سادات) بر اریکه قدرت
تکیه زد ، و زمام اسور سیاسی
مصر را در دست گرفت ، او

روسها را از مصر خارج کرد و
صحنه قبلی را تکرار نمود به این
معنی که جای استعمار را خالی
نماند و بجای آنها امریکا را بار
داد و آغوشش را جهت پذیرفتن
شان باز کرد ، دیدیم که (انور
السادات) به جزای عملش رسید
اما امریکا چیزی دیگری میخواهد
نه جسد کثیف سادات را او
میخواهد که سادات را در یک
هیكل تراشیده دیگر زنده سازد ،
همین طور شد ، مبارک از گریبان
کارتر سر بیرون کرد و به دامان
رونالد ریگان سقوط نمود ، مگر
این طفلک نو زاد به چوشک
بقیه رفت (۵۵)



«دین با دیکلای مسیح سبازین مستحق سعادتند و یکنسبند که بسبب ندین دخیل محبت
مباشند و آسوسشان را ثبت و ضبط مینمایند .»

لری او د پېښو قلفو نه یې ور
خلاص کړی .

څوک نه وو چی د دی ملت د
میراث خورو ډاډ و نکولیوانو
ډاډی ورباتی کړی . د هغو ژامی
ور و څیری چی په پیړیو -
پیړیو یې د دی قهرمان ولس له
احساساتو ، دینی سپیڅلو هیلو او
خدای ورکړو قوتونو څخه غیر
اسلامی او غیر انسانی استفاده
کړی وه .

د هغو ژبی ور پری کړی چی
له سل گونو کلونو را په دینوای
دا پاڅیدونکی او انقلاب را و
ستونکی ولس دې دینه ، نا
مسلمانو ، فاسدو او خایینو
واکدارانو په وړاندی د خدای
سیوری په هیله - سر ټیټی
کړی ؤ .

څوک نه وو چی د بادار او
غلام هغه شوم او رسوا تړون
وربات کړی چی د افغانستان
د مجاهد او مسلمان ولس د وینو
د زبېښلو او لو ټولو په هکله یې
سره کړی وو ، چی با دار به د
زور او کوټک له لوری او غلام
به یې د درواغو - تزویر - ټکیو
او بې له اسلامه د دین په نوم
هلو ځلو سره د اویده او نا پوهه
ملت د تل لپاره ناپوهولو او غلام
پاتی کولو لپاره منهای تړنې وهلی .

او بالاخره داسی څوک نه
وو چی د را روان خورا لوی او
خونړی سیلاب د مخنیوی په هکله
د مقاومت لږ څه هڅه وکړی .
او له بلی خوا :

د دی ټولنی واکمنو قوتونو د
خپلو خورا نا څیزو او بې نتیجو
هیلو د پوره کولو په تکل
اسلام دښمنو قوتونو ، او دهغوی
په لاس روزل شوو مزدورانو ته
اجازه ورکړی وه چی د وطن
بچیان ، په غتلفو لپارو په جلا
جلانو ، ونو او چلونو له اسلام
څخه لری او د اسلام مقدس
سپیڅلی او آزادی بښونکی دین
په ضدی وروزی پدغه اسلامی
ټاټوبی کښی یې د ماتریالیزم
اصول او بنسټونه ولوستل او د
ځوانانو په وړاندی یې دا خبره
را پورته کړه چی گنی له اسلام
څخه ورا خوا په بل نظام کښی
د خپل ژوند نیمگړتیاوی پوره
کولای شی .

هو !

پدغسی نا مساعد و او له
ستونزو څخه ډکو حالاتو دښی
ځینو هغو گوته په شمیر علما وو
چی په جومات ، مدرسه ، ښوونځی
او پوهنځی کښی یې د اسلام
رښتینی مفهوم پیژندلی وو په
اسلام - پوه شوی وو - د اسلام

دښمنو قوتونو هلو ځلو ته متوجه
شوی وو . او د اسلام (مجدد)
عزت او نه ورکیدونکی مقام د بیا
را ژوندی کولو لپاره یې تاند
واوه

سره را یوځای او د اسلامی
جهاد نوم یې بیا را ژوندی کړ .
د اسلام رښتینی بچیان لا د خپل
لوی منزل په لومړنیو قدمونو
کښی وو چی د بشریت خورا
لوی او ستر دښمن (کمونیزم)
سور بیرغ د روسی ټانگونو په
بدرگه د دی اسلامی ټاټوبی په
مینځ کښی ورپېده او هغه غیر
اسلامی عملونه او کړنې چی له
زیاتی سو دی ئی پلي کولو لپاره
هلی ځلی شوی وی ، په ډاگه
ډگرته را ووتلی .

روسانو د خپل روستی او اساسی
قدم د عملی کولو په تکل پدی
برخه کښی په ظلم - فساد او بې
حیایي مشهور سردار (داؤد) په
کارواچا وه ، ترڅو د دی مغرور
او لنډ فکری سردار پواسطه هغه
پست او بې همته انسانان چی
کلونه ، کلونه یې د دربار په د
ستر خوان بې تکلیفه او بې زحمته
تیر کړی وو ، د راتلونکو ښو
اښودنو په هیله یې تطمیع کړی وو .
او هغه بې وجدانه او بې خبره
خلک چی د دربار په غیر کښی

لوی شوی وو، هغه بی احساسه او بی شعوره خلک چی له دربار سره یی گټی تړلی وی، او هغه چی دربار ورته د شهرت، قوت او مشورلی شرایط برابر کړی وو دی ته هیله من کړی چی داؤد او ظاهر دواړه د یوی فاسدی غیبری بېبیان دی کیدای شی چی د دوی پخوانی حقوق پکښی خوندي وساتل شی.

او پدی ترتیب روسانو و کولای شول چی د دی ناپوهه سردار پواسطه خپل گمارلی گوداگیان دده تر شاه پټ کړی. او هم د دی لیونی او په قدرت مین سردار په واسطه هغه اسلامی حرکت چی د دی خاوری رښتینو بېبیانو پیل کړی وو له مینځه یوسی. هماغه وو چی روسانو د کی - جی - بی جاسوسی شبکی د غرو په واسطه د لیونی او مست سردار د تخت د سیوری لاندی د اسلامی تحریک د غرو په نیولو پیل وکړ له جومات، مدرسی، ښوونځی او پوهنځی څخه یی د دی اسلامی تحریک د مخلصو غرو په نیولو شروع وکړه، او د کابل ښار مرکزی زندان د دی اسلامی پخوانی له سزور کوونکو څخه پک شو.

نو د اسلامی تحریک هغو غړو چی د دی وحشیانه حملو څخه یی نجات ترلاسه کړی وو او د افغانستان لوړو او ازادو غرونو ته یی پناه وړی وه دا اسلامی تحریک یی ژوندی وساته، او د روسانو د ایجنټ (لیونی سردار) په خلاف یی اسلامی جهاد اعلان کړ، او د وطن په گوټ گوټ کښی یی د کی - جی - بی د غرو د له مینځه وړلو لپاره په مسلحو حملو شروع وکړه. هو!

د دی اسلامی انقلابی حرکت انقلابی او په خدای مینو غړو د وحشت، ظلم او حیوانیت په توره او کرغیر نه دوره کښی د خپلو سرونو په قیمت او د پاکو وینو په بدل کښی دا سپیڅلی اسلامی بیرغ او چت وساتلو رښتیا هم:

پداسی وخت کښی چی دلیونی سردار په مقابل کښی پورته کیدل ځینو هستو او بی هستو خلکو د دیوال سره سر جنگول گڼل.

ځینو بی علمو تش په نامه عالمانو بغاوت او سرغړونه گڼله او پرضد یی د خدای جل جلاله د پاک کتاب او د نبوی احادیثو د تحریف په وسیله فتوا گانې صادر ولی.

پداسی وخت کښی چی ځینو

پوهانو، پروفیسورانو، عالمانو، شیخانو، پیرانو، ملکانو، خانانو او با نفوذو خلکو د دی لیونی سردار (چی د کی - جی - بی د شبکی د پلان یوه برخه وه) لمنه هوسره ټینگه کړی وه چی د هغه د څو ورځو پاچایي لپاره یی قانونونه او اصول جوړول او د هغه پایښت یی د ملت د پایښت په نوم تعبیر ولو هو!

رښتیا هم:

پداسی وخت کښی چی اسلامی جهاد د خلکو له یاده وتلی وو او نژدی وو چی د جهاد مفهوم له مینځه ولاړ شی د اسلامی جهاد اعلان د کلک ایمان او د خدای جل جلاله په کتاب او د هغه د پاک او سپیڅلی پیغمبر صلی الله علیه وسلم په لارښوونو د پوره او رښتینی پوهی او بشپړ باور او عقیدې څرگندونه وه چی لوی خدای جل جلاله د مدرسو، جوماتونو، مکتبونو او پوهنتونونو څو عالمانو ته ور په برخه کړی وو.

دغه رښتینی عالمان وو چی د اسلامی امت یو خورا لوی سنتنی را ژوندی کړ، دغه رښتینی عالمان وو چی په خپله دار ته وختل، په خپله یی د سولی پری قبول کړل. خپلی غوښی یی په

مرغانو و خورلی ، په خپله یې قبوله کړه چی ځانونه یې د طاغوت او شیطان صفته قواوو په گوليو سوری ، سوری شی ، دغه په اسلام پوه عالمان وو چی په زندانو نوکی یې وهل ، ټکول ، تیل داغ او نور تعذیبونه و زغمل .
هو !

په زرگونو نادودی یې و منلی . تر څو پدی ملت کښی د اسلامی جهاد ، روح را ژوندی کړی د دی امت په ځوانانو کښی د شهادت وینه را گرمه کړی . د دی امت په ځوانانو کښی د فداکاری او قربانی احساس راوپا روی او کله هم چی د کی - جی - بی جاسوسی شبکی دو هم پر او د صحنی مینځ ته را ووتلو ، که څه هم د پستو او بی ارادو خلکو ارادی هومره ورپسی ټیټی شوی چی که د داؤد د فوځ شمیر (اتیازره) وونو ترهکی یولکواتیا زرتوتو ته ورساوه ، او د وطن په گوټ گوټ کښی د مبارکسیم د قلسنی عملی کولو ته د ولو نه وهل کیده مگر د هغو عالمانو (دلته له علم څخه هغه علم مراد دی چی خدای جل جلاله ئی پری پیژندلی وی چی پدی هکله پوره تحلیل د همدی

مضمون په دریمه برخه کښی تیر شو .

د مدرسی زده کړو چی د جهاد بیرغ یې په وینو لیکلی او د سر په قیمت او چت ساتلی وو .

د شهید انجنیر حبیب الرحمن او شهید مولوی حبیب الرحمن شهید ډاکتر عمر - شهید فیضانی - شهید محفوظ - شهید نصرتیار - اونورو سلگونو شهید انود خط رښتینو لار تلونکو د شهیدانو دا پاکه لیار یوځل بیا په خپلو وینو تازه کړه - او د اسلامی جهاد په پیل کښی د لته هم تر ټولو وړاندی علما او خدای پیژندونکی خلک وو .

مسلمانو علما وو دا پاک او سپیڅلی جهاد شروع کړ . پخپله فداکاری قربانی اوسربند نه ورکړه او هم یې ټول مسلمان امت دی پاک او مقدس جهاد ته راوپا له چه د اسلامی علما وو درښتینو فداکاری او واقعی سربښدنی

په نتیجه کښی د ټول مسلمان امت وینه په جوش راغله اسلامی ولولوی یې راوپارولی ایمانی قوت یې یون وکړ اود اسلامی جهاد د تکبیرونو کفرلر زوونکی نعلی د وطن له گوټ گوټ څخه راپورته او د باطلوپه بی همتوا و بی ایمانو لښکرپالوئی برید وکړ اسلامی علماوو دا پاک جهاد

پیل کړ اود هغه رښتینی قیادت یې هم په لاس کښی واخیست -

دهغه لارښوونه او رهبری یې هم خپله دنده وگرځوله . ددی جهاد روښانه لیار د زرگونو علماوو په وینوڅر وپه شوه د زرگونو - علماوو د ځانو په زړه ولوا وکړ ولو ځلانده شوه . علماوو دا پاک جهاد د اسلامی لوری مفکوری د عملی کولو په هیله او تکل پیل کړ ترڅو پدی پاک او سپیڅلی ټاټوبی کښی اسلامی سوچه او پاک نظام چی په قران کریم او نبوی لارښوونو کښی واضح شوی دی عملی کړی .

اسلامی علماوو دا جهاد یوازی او یوازی د خدای د رضا ترلاسه کولو لپاره پیل کړ او اراده یې درلوده چی د تل لپاره به دا پاک جهاد په خپل اصلی او واقعی شکل سره چه د اسلامی اصولو په بنسټ به بناء وی مخ په وړاندی بوځی - اراده ئی درلوده چی د دی جهاد رهبری به د تل لپاره اسلامی علماء په غاړه لری اسلامی - علماء به یې په سرکښی ولاړه او تر ټولو لومړی به د قربانی او فداکاری میدان ته وردانگی .

پاتې په (۵۶) مخ څکې



محمد شہزاد احمد شاہ
Ahmad Shah Yehdian



ولا تحبہ الذین قتلوا فی سبیل اللہ لم یملأوا عندہم بریقونہ

شہید پرغام



د جهاد فضیلت د نبوی

احادیثو په رڼا کې

هر کله معلومه شوه د خدای په لپاره کی جهاد د اسلام په عملونو کی لوړ او بهتر عمل دی او د اسلام د مبانیو څنی اهمه بناءده نو وایو چه جهاد په څلور ډوله دی :

- (۱) د نفس سره جهاد .
- (۲) د شیطان سره .
- (۳) د کفارو سره .
- (۴) د منافقینو سره . د نفس سره جهاد څلور مرتبې لری :
- (الف) د الهی هدایاتو او سپیڅلی احکامو په علم او زده کړه خپل نفس مکفول .
- (ب) هغو زده کړیو هدایاتو (الهی احکامو) د عملی کولو او په ژوند کښی د پلي کولو لپاره خپل نفس اماده کول .
- (ج) هغی ارزښتناکو اعمالو ، عقائدو ، اخلاقو او ... ته بلنه او دعوت خپله وظیفه او مسؤلیت گڼل چه د خلاف په صورت کی انسان د حق کاتمنیو په قطار کښی

حساییری او دا یولوی منصوصی جرم دی .

- (د) د دعوت او مبارزی په مسیر کی په مصائبو او مشکلاتو او آزمایشونو چه دا د دی لیاری خصوصیت دی صابر او ثابت قدم او سیدل په دی باور چه دا ټول زحمتونه رپرونه د خدای د کلیمی داعلا په جهت کی د خدای په نزد وزن او ارزش لری او دا د خدای سنت دی چه خپل مؤمن بنده به حتماً د امتحان میدان ته وړاندی کوی ترڅو چه په اجتماع کی ددرو اغېز او رښتین بیلتون پیداشی او کړه د کوټه څنی جداشی . کوم وخت چه یو انسان دا څلور مرحلې طی او تکمیل کړی نو په نتیجه کی د غه شخص د ربانیونو په ډله کی درباری د (خدا پرست) لقب ترلاسه کوی ځکه چه سلف صالحین پدی مسئله متفق دی چی یو کس ته درباری توب نوم نشی ورکولای ترڅو چه هغه ذکر شوی څلور

درجی ئی نه وی ترلاسه کړی چه : ۱. هغه د حق او باطل په بیلولو علم او معرفت (۲) : د هغی علم مطابق عملی مظاهره (۳) : دعوت او تبلیغ (۴) : ثابت او استقامت یا صبر ، حوصله ، پدی معنی چه د مصائبو او ابتلاؤ په وخت په حق ثابت او مستقیم واوسی او خپل نیغ خط پری نکدی .

دوهم : د شیطان سره جهاد دوه قسمه لری (الف) : د شیطانی شهواتو د فعه کول په ایمانی یقین سره (ب) : د شیطانی شهواتو د خواهشاتو سره مقابله . چه اول قسم په پشېر یقین او د وهم په صبر پوری ارتباط لری . لکه چه رب العزت د السجدی په سورة کښی دغه مطلب داسی واضح کړیدی «گرځولی مووه پیشوایان چه لارښوونه به یی کوله په امرزمونږ ، هر کله چی د وی

مادی یا نفسی انگیزه و اوسی جهاد نه بلکه صرف جنگ او انسان وژنه شمیرل کېږي. او د خدای (ج) د رحمت امیدواران هغه څوک کیدلای شي چه په دی دریو شیانو چه ایمان، هجرت، جهاد دی قائم او ثابت و اوسی لکه چه دا مطلب خداوند متعال د بقری د سوره په (۲۱۸) ایت کی داسی بیان کړیدی: «هغه کسان چه مؤمنان دی او هغوی چه هجرت او جهاد کی کړیدی د خدای په لپاره کی. دا کسان د خدای د رحمت امیدواران دی. او الله تعالی به یونکی سهریان ډی» لکه څرنګه چه ایمان د هر فرد مؤمن عینی فریضه ده همدارنګه دوه هجرتونه په هر یو کس په هر وقت کی لازم دی (لوسړی) د خدای طرف

او ځنی ئی په بعضو وختو کی د کفای فرضو شان لری، د پیغامبر اسلام ارشاد دی: «هغه څوک چه مړشو او غزائی نه وه کړی او نه ئی ورته اراده لرله نو مړشو دغه کس په صفت د نفاق.»

او جهاد نه پوره ډیری ترڅو چه سړی هغه ځای یا وطن ترک نه کړی چه په هغی کی سیاسی قدرت د ملحدینو او کفارو په لاس وی او د پاکېښی د محکومیت نه پرته بل څه نشی ډولای چه په شرعی اصطلاح کی په هجرت یادېږی او هجرت، جهاد نه تمامېږی ترڅو چه په را سخ او مضبوط ایمان بناء نه وی ځکه هغه جنگونه او مقاتلې چه د ایمان په اساس بناء شوی نه وی بلکه باعث په کی څه بله

صبر اختیار کړه اوزموئ په آیتونو ئی یقین کاوه» کله چه انسان ته د خدای د آیتونو رښتینی باور او په هغی د صبر یعنی ثبات او استقامت نصیب شی او هم د هغی د پوښی، تبلیغ په جهت کی خپل مسؤلیت ترسره کړی نو دا مامت او قیادت انعام به حاصل کړی او دائمو په صف کی به حساب او هم به ئی د شیطان سره د جهاد مسؤلیت ترسره کړی وی. دریم: د کفارو او منافقینو سره جهاد څلور درجې لری.

(۱) په زړه (۲) په ژبه (۳) په مال (۴) په نفس (ځان) چه د منافقینو سره جهاد مخصوص دی. په ژبه او د کفارو سره په لاس. څلورم: تیری کونکو (ظالمانو) فاسقینو او مبتدعینو سره جهاد په دریو مراتبو تقسیمولای شی:

(الف) د قدرت په صورت کېښی په لاس منعه کول.

(ب) د عدم قدرت په وخت په ژبه تبلیغ.

(ج) د ژبی د توان د انتفاء په حالت کی په زړه سره بد گڼل دی. چه دا ټولی مراتبی او

النواع د جهاد د پارلسوته رسیږی چی ځنی ئی د هر مسلم لپاره په هر وخت کی عینی فرض



د رګس اوزاع د کله دی دیر میشتو د جامعین قبرج، ازدحشيان جانی
• روس بغنیت گرنسته لند •



این صحنه یکی از صدها صحنه و سایل تهنیتی که بشرکت بن بین المللی برای تحریر
خانه ها و زمین بردن مردم مسلمان و مسلمانان کشورها بکار میسرند
درعکس فوق نیز می بینیم. نظر برسد که با گذشتن وقت از امرت.

ته هجرت به اخلاص سره پدی
معنی چه هر عمل او ترک دسری
خاص د خدای درضاء لپاره و
اوسی دوهم رسول ته هجرت پدی
معنی چه به خپلو ټولو کړوړوکی
د هغه مبارک متابعت اختیار کړی
او همدارنگه د نفس او شیطان
سره جهاد د هر مسلم غینی وجبیه
ده چه نیابت پکښی شرعاً نه کافی
کیږی او جهاد د کفارو او
سناقینو سره کله کله د بعضو
مؤمنانو په اداء د نورو د غاړو
خغه ساقطیږی یعنی کفایي فرض
وی. دتیر شوی بیان په مناسبت
ویلاى شو چه کابلترین د خلکو
د خدای په وړاندی هغه څوک
دی چه د جهاد ټول مراتب فی
مکمل مراعات کړی وی. همدا
علت دی چه محمد الرسول الله
صلی الله علیه وسلم د خدای (ج)
په لزد د ټولو کائناتو له غوره ،
اکمل او عزیز دی ځکه چه هغه
مبارک د جهاد ټولی درجی اشهر
او عملی کړی وی .

او د خدای په لپار کی فی د
مجاهدی حق اداء کړی ؤ چه د
بخت د وخت خغه فی شروع او
د مرگ ترا خری لپتی پوری فی
ورساره ځکه چه په ده مبارک د
مدثر د سوری دا آیتوله نازل شو
چه فرمائی « ای په جاسو کی

ځان نغښتو نکی پورته ښه ! خلق
او ویره وه او دخپل پروردگار لونی
بیان کړه او جامی دی پاک لره .
نو المحضرت (ص) په پوره مبرانه
او ثبات د دعوت په خپرولو
شروع وکړه چه په شپه ، ورځ په
پټه او ښکاره فی د خدای طرف ته
خلق را بلل او هم چه د حجر
د سوری دا آیت نازل شو
« زیات کوښښ کوه په بیان د هغه
څه چه تا ته امر کولای شی »
پس محمد الرسول (ص) د پخوا
خغه لا زیات خپلو له سترې
کیدونکو مساعیو ته د دعوت په
لپار کی دوام ورکړ چه د جا د
سلامتیا او آزارولو له ورته پاک

نه و او خپل دعوت فی لویو ،
ورو ، مریانو ، اخیلو ، ښځو ،
نرو ، پیریانو ، انسانانو ته عام
کړه چه د دی دعوت په جریان
کی د خدای محبوب پیغمبر د
قسمتاً قسم زبانی او لاسی کړاویلو ،
تکلیفونو سره مخامخ شو لکه چه
دا د خدای سنت دی چه د
استعدادولو د قوت په تناسب
په انسانانو امتحانات او آزارپښوله
کوی لکه چه رسول اکرم صلی
الله علیه وسلم فرمایلی دی . چه
سخت ترینې بلاوی په پیغامبرانو
وی او بیا د هغوی په خاصو
اتباعو د خلوص او قوت ایمان
په اندازه یو په بل پسې نږدیا

کُشِ پُشتانِ پُشتِ انداز

است و برای اعضای این مؤسسه شیطانی تمام نعم مادی آماده و تیار است پس برای شخص خداشناسی که سالیان دراز در مؤسسه جاسوسی و آدم کشی در غایت ناز و تنعم بسر برده باشد و هیچگونه فشار سیاسی و اقتصادی تهدیدش نکند چه ضرورت میافتد که در یک کشوری که یقیناً چنین شرایطی برایش میسر نیست درخواست پناهندگی میکند. دوم اینکه کوزیچکین از زمان پناهندگیش به غرب تاحال آنچه بیان داشته تیرئه موسسه خونریز (کی جی بی) در مسأله اشغال افغانستان توسط قوای اشغالگر و بی رحم روس که فصل جدیدی بر تاریخ جنایات روس افزوده است، میباشد. وی ضمن اظهار نظراتش در مسأله افغانستان فقط به افشای حقایق اکتفا ورزیده که در حقیقت از نظر اهل خبرت پوشیده نیست. داستان اشغال افغانستان هم چشم دید مردم مسلمان و مستضعف

آن کشور بویژه در پالیسی خارجی آن تغییراتی رخ دهد و این موضوع از طریق نشریه ها و رادیو های جهان غرب سرو صدای ایجاد کرد. البته غرب هم به گمان اینکه شاید در وی حسن نظری در برابر غرب بملاحظه برسد آینده امیدواری از او پیش بینی کرد.

زمانیکه ولا دیمیر کوزیچکین جاسوس سابقه دار و قابل اعتماد شبکه شیطانی (کی - جی - بی) به غرب پناهنده شد، برای اینکه غرب را قانع ساخته باشد که وی براسی در برابر روس تنفر دارد، یک سلسله موضوعات را بنام اسرار دولتی امپراتوری روس تلویحاً فاش نموده بگوش جهانیان رسانید.

از نظریات کوزیچکین چنین بر میآید که وی به دستور مستقیم زعات جدید روس خواستار پناهندگی در غرب شده است زیرا نخست اینکه قسمت گزافی از بودجه روس در خدمت (کی - جی - بی)

بریتانیف، گرگ پِرو خونخواری که مدت هژده سال ملت روس زیر بار استثمارش در آتش تکالیف و زحمات سوخت در حالیکه دستهای کثیفش بخون ملت مستضعف ما و مستضعفین جهان آلوده بود چشم از دنیا بست و لکه های ننگینی از خود بردامن تاریخ گذاشت. بعد از درگذشت بریتانیف، اینک چهره کثیف دیگری که وی نیز مدت پانزده سال در مکیدن خون ملت روس و مستضعفین جهان، مخصوص افغانستان مهم بسزایی داشت، بر سر اقتدار امپراتوری روس تکیه زد این مرد خونخوار «هانری اندروپوف» است که مدت ها در رأس شبکه جاسوسی و خونریزی (کی - جی - بی) قرار داشت. وی در ظلم و تشدد و خونریزی کمتر از سلفش نیست. زمانیکه اندروپوف خلف بریتانیف تعیین شد، جهانیان چنان پنداشتند که در صورت تهدید رهبری روس، شاید در پالیسی

این کشور است و هم جهانیان از آن آگاهی خوبی دارند. مسأله بزرگی که کوزیچکین به زعم خودش در افشای آن از خود جسارت نشان داده فقط متهم نمودن بریژنیف در سیاست خارجی اش خصوصاً معضله افغانستان بوده است.

حال آنکه این رسم دیرین روسهاست که زمامدار جدید، زمامدار گذشته را متهم و مرتکب همه جنایاتی میداند که از کاخ کرملین فرمان آن صادر شده است، تا بدین ترتیب در جهت استحکام قدرت خود از جانی پشتیبانی ملت مظلوم روس را که بکلی از انواع آزادی ها اعم از آزادی سیاسی اقتصادی و... محرومند، بخود دجلب نمایند و از سوی دیگر جهانیان را بخود خوشبین و امیدوار ساخته باشند که وی یکی از چهره های برجسته جهان در امر صلح طلبی است.

اندروپوف و خوڤنخوار جدیدی که بعد از تلاش زیاد توانست به جانشین بریژنیف انتخاب شود، مدت پانزده سال شبکه جاسوسی روس را رهبری کرد. اهمیت این شبکه برای روسها تا جایی است که تمام پلانیهای روس از طرف این مرکز ظلم و اختناق و فسادپ

ریزی میشود و بعداً در معرض تطبیق قرار میگردد. از زمانیکه اندروپوف براریکه قدرت روس تکیه زده است در افغانستان همچو سابق کشتارهای دسته جمعی و حملات و بمبارد های بیرحمانه بردها و قصبات این کشور ادامه دارد و پلانیهای گسترده روس بمنظور خونریزی ملت مظلوم و مؤمن مادر معرض اجرا قرار دارد. روسها در حملات اخیر خود بر ننگرهار که در اوایل برج قوس سال جاری صورت گرفت، در حدود هزارخانه را به آتش کشیدند. مواد ارتزاقی را طعمه حریق ساختند پول نقد مردم را به یغما بردند و تعداد زیادی از باشندگان این دهات را بیرحمانه بقتل رساندند. و عین این مسأله بتاریخ سه جدی در ولسوالی سرخورد ننگرهار تکرار شد.

از زمان اشغال افغانستان توسط قشون سرخ در ملل متحد چهار جلسه راجع به اخراج عساکر روسی از خاک افغانستان منعقد شده که بدون ممالک اقرار روسها دیگر همه ممالک جهان فیصله بر اخراج عساکر قوای متجاوز روس از افغانستان نمودند ولی روسها همه آنها را نادیده گرفتند، در چهارمین جلسه ملل متحد نسبت

مسأله افغانستان که بعد از قدرت رسیدن اندروپوف صورت گرفت، نیز یک صد و چهار ده کشور جهان فیصله بر اخراج فوری روسها از افغانستان نمودند، لکن امپراتور جدید روس به تأسی از خط مشی بریژنیف که خود نیز در تصمیم گیری آن سهیم بوده است، این فیصله را بیاد مسخره گرفت و حال چهره کشیش بیش از پیش به جهانیان هویدا شد و یک بار دیگر ثابت ساخت که دستهای وی نیز همسان دستهای سلفش بخون ملت مسلمان افغانستان رنگ است و در آینده نیز خواهیم دید که زمامدار خون آشام جدید روس در بند اسارت کشیدن و خونریزی ملل مستضعف چه نقشی ایفا میکند؟ زیرا وی نه تنها در مسأله افغانستان بلکه در معضله های لهستان، کمپوچیا و لاوس نیز پالیسی بریژنیف را تعقیب میکند، البته گاه به صورت غیر مستقیم روسها در پالیسی شان از خود نرمشی نشان میدهند، ولی ملت مجاهد افغانستان فریب نیرنگهای کاخ نشینان کرملین را نخواهد خورد، زیرا کرملین در دروغ گفتن ید طولوا و شهرت جهانی دارد.

بقیه در صفحه ۲۵



شهرت ننگیال



ورکولی. یوه مجاهد پداسی حال کی
چی په خوله ئی لنډه سوسکا پکاریدله
وویل: په هغه تیره جگړه کی چی
د کمونستانو قوه راغلی وه دهغه
وړاندی غره په بیخ کمو عسکر
داسی توی کړل لکه ترخی منی.
بل مجاهد د ملحدو عسکرو په
بی غیرتی او ډارنتوب پوری خندل



سیمه د ملحد حکومت له قواوو
او عناصرو څخه په بشپړه توګه
آزاده شوی وه مجاهدینو د
ولسوالی د نیولو په وخت کی په
زیاته اندازه ولسی او سیمات ترلاسه
کړی و د مجاهدینو په واک کی د
خپلواکه منطقی په مرزونو او
سرحدونو کی اسلامی بیرغونه په
ډیرویاړ او افتخار ریډل او د
مجاهدینو د منظمو ګروپونو پهری
او د ساتنی او حفاظت ډلو په
ډیره مینه او ولوله له خپلو په
غنیمت نیول شویو ټوپکو نوسره
په خپلو سنگرونو کی چمتو ناست و.
کله په چی د مجاهدینو ګروپونه
د پهری اویا د عملیاتو په قصد
روان و د کلیو او بانډو ماشو ماڼو
په تردیره ورسره په بدرګه د (الله
اکبر) ناری وهلې او په ډیر شوق

په ورسره روان و.

د کینې، تربګنیو، او دښمنیو
په ځای ټول ولس په ډیره مینه او
محبت سره د یو بل ترڅنګ ولاړ و.
د مجاهدینو تر کنترول لاندی
سیمې په سرحد کی چی اسلامی
بیرغ ددغه منطقی د آزادی زیری
ورکاوه د مجاهدینو د پهری یو
ګروپ له خپل قومندان سره یو
ځای په خپلو سنگرونو کی په ډیر
غرور او ویاړ ناست و، هغوی په
خپلو سنځو کی د خپلی حق
اسلامی معرکې په هکله غږیدل
او هر یوه پدی پاته او سپیڅلی
لار کی د سرښندنې او قربانی وعدی

زیاته بی کړه - انشاء الله هر کله
به یی همداسی حال وی، هغوی
هیچری هم زموږ په مخه کی نشی
تینګیدلی - په هغه هوټل کی موچی
څو ورځی محاصره کړی و - دریشی
او پتلونونه ئی هم ککړ کړی و...
لنډه خندا!
مجاهدین په همدی خبرو کی چی
له لیری د دښمن زغر واله

هلیکوپتر الوتکه را بشکارت شو -
مجاهدینو دالوتکی په لیدوسره ،
سملاسی خپلو توپکو ته مردک تیر
کړل او د تیاری او چمتووالی
غیر پورته شو - الوتکه چی د
مجاهدینو ترواک لاندی سیمی ته
ورسیده نو مجاهدینو د توپکو خولی
د اسمان په خوا پورته او دزی
پیل شوی ، خو په هغه زغرواله
الوتکه د توپک دزو چیرته
اغیزه کولی شوه.

له الوتکی نه کوده کوده
کاغذونه راغورخول کیدل -
مجاهدین د دغی صحنی په لیدلواویر
څه آرام شول او بیای یو ، بل
ته وویل : کاشکی له موږ سره
خوکوم دروندماشینداروی چی
اوس مو په ځمکه درته نسکوره
کړی وای - بل مجاهد وویل :
غمئی مه خوره زموږ د دغه
توپک مقابل هم نشی کولی -
پدی وختکی دالوتکی نه راغورخول
شوی کاغذونو کودی ځمکی ته را
ورسیدی یو ، مجاهدکه چی یو کاغذ
بی راراختیستیلهدی چی وی گوری
د قهر د شدت له امله یی توتیه
توتیه کوی ، بل مجاهد غیر پری
وکر ته وگوره ، چی بیای څه پکی
لیکلی دی ، پدی کی هغه مجاهد
چی په لیک لوست پوهیده یو
کاغذی را اوچت کړ او په لوستلو

یی پیل وکړ :

دوردگو گرانو او سپیڅلو
اوسیدونکو !

مجاهد لږښه و خندل او بیای
دپاته لیک په لوستلو پیل وکړ ،
« وروستی پیښی چی ستاسی په
سیمه کی منځ ته راغلی دسوءتفاهم
اوځینو نور و غلط فهمیو او د
دښمنانو د تبلیغ ثمره نوځکه
خلقی دولت دوردگو تولو
اوسیدونکو ته دکمکی اختر مبارکی
وایی او یوه قومی جرگه چی
دلاندینو اشخاصونه عبارت ده
تاسی ته د مفاهمی او روغی کولو
لپاره درلیږی — د جرگی غړی
دادی : ...

مجاهد چی لیک لولی د قهر د
شدت له امله یی منځتک تور اوړی
او کاغذ په ډیره ، غصه خپروی
او وائی : زموږ اوستاسی تر منځ
اختلاف ترهغی چی ستاسی تولی
ریشی له بیخ نه غوڅی نه کړو نه
حل کیږی اونه ورکیږی ،
بل مجاهد خپل توپک پورته
اووی وویل : زموږ جگړه د حق
او باطل ترمنځ جگړه ده زموږ
جگړه د اسلام او کفر ترمنځ
جگړه ده اوسوږ به هیڅکله له دغی
جگړی نه څو چی بریالی نه شو
لاس وانه خلو.

بل مجاهد چی له ډیری غصی

نه یی لاسو نه ریریدل ویی وویل
موږ بریالی کیږو له موږ سره
ایمان عقیده او الهی مرسته او
لومک ملگری دی ، موږ ته د
خپلی مبارزی په لاره کی ژوند او
مرگ راحت اوستی یا د غه هرڅه
افتخار او ویاړکېل کیږی .

بل مجاهد وویل : موږ دکمونستانو
له خوا هیڅ مرکه او جرگه نه
منو موږ داسلام او وطن د آزادی
په لاری قیام کړی تر څو سوچی
د باطل پلویان له منځه نه وی وری
زموږ دا مبارزه او جهاد به
همدغسی دوام لری .

تولو مجاهدینو په یوه آواز سره ،
و ویل : موږ به هیڅکله هم له
خپلی مبارزی څخه لاس وانه خلو
موږ به د ژوند تر وروستی سلگی
پوری خپل جدوجهد جاری ساتو
پداسی حال کی چی جرگه
زسونه یو ښلی دو د دی هغی
ته احترام لرو ، خو هغه جرگه
چی دکمونستانو له خوا چی
کفار مطلق دی او له موږ سره
هیڅ رابطه او پیوند نلری او
زموږ د دین او وطن دښمنان دی
په هیڅ ډول جرگه او مرکه نه
منو او نه په هغی د جرگی نوم
ږدو ، تویل په گډه د (الله اکبر)
غیر پورته کوی او د توپکو د

زموږ لاره

ددوی د ناپاکو قدونو استوگن
ځای شی .

زه د حق په لاره کی وټکول شوم
بندی اود سختو سره مخامخ شوم
هری سختی زه د مرگ سره
مخامخ کړی او د ژوند څخه
پټی تمه اواپید پری شوی و
خود حق په لاره کی زما تگ نور
هم پسی گړندی کیده .

مرگ ئی را څخه هیر کړی ،
مال او اولاد څخه ئی بی پروا
کړی وم .

غټ شوم او په اسلامی محیط کی
د اسلامی خوی او عادت خاوند
شوم .

د پلار نیکه او شرانو په توره
میرانه چه تاریخ ور باندی نضر
کوی ویاریده .

هغو پخپل وخت اوزمان
انگریزان مغل او هر هغه دشمن
چه زمونږ په خاوره باندی پل ایښی
د پل ایښودلو په ځای ئی سرور څخه
غوځ کړی او وخت ئی ندی
ورکړی چه زمونږ پاکه خاوره

هوزه د دین ، خاوری ، ناموس
د پاره قربانی شوی یم .

زما د تن جایی چه زما په سرو
وینو لړلی دی زما د پاره د فخر
او ویار کفن دی زه پخپلو وینو
لعبیدلی یم .

ماله حاجت نشته دی چه غسل
را کړل شی او یامی تن ته کفن
ورواغوندی دا پدی چه دشهادت
نعمت زما په برخه شویدی .
شهادت لوی نعمت دی .

زه د حق په لاره کی له خپل
سر، اولاد او مال څخه تیر شوی
یم چه د غه لوی نعمت زما په
برخه شو .

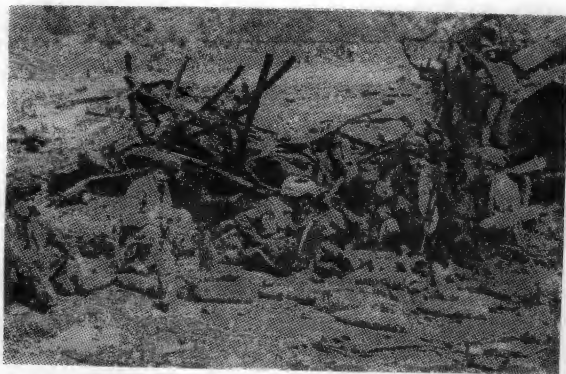
مانه د خپل مور په غیږ کی
د قربانی درس له شودو سره
یوځای را کړل شوی و .

زه په ورکتوب کی د قربانی د
پاره روزل شوی وم اوداسی
منزل ته می سترگی په لاره وی
چه کله به د خپلی مور د تعلیم
او روزنی ثمره ، میوه زما په
برخه کیږی .

کالو نه میاشتی تیر یدی زه



ددشمن هغه نفقه وسیلې چې د اتومبایلونو په لاسی ویجاړ شوي . زمونږ د سیواد
گوت ، گوت د داسی محوشا صدی .



الو تګو را باندی بمونه وغور
خول را ګڼو نه ئی را باندی
استعمال کړل توپونو را باندی
دځمکې پر مخ لاره ورکه کړه
تانګونو را پسې ډیری لوړی ژوری
ولټولی او تر ټولو خپل ځانونو په
کېړه لاره کی دلاسه ورکړل که
څه هم دغه ټول زما په مرګ
پسې را غلی ؤ .

په دغه ټولو و سالیو او
ددښمن د زور قوت سوه زه ژوندي
پاتی اود مرګ څخه وساتل شوم
دا ځکه چه زما اوبه دانه اود
پښو قدسونو شمیر ددنیا په مخ
نه ؤ پوره شوی .

په هره جګړه او حمله به روغ
رست راستیدم .

کله کله به زما دراکټ کولی
داوسپنو قلعه کی دننه زما په مرګ
پسې را غلی روسان په تا نګونو کی
دتانګو نو سره هلاک کیدل

څه وخت چه زما اوبه دانه او
دپښو د قدسو نو شمیر تا کلي
حد ته ورسید او هغه مرګ کی
چه زما د اجل وسیله ده له ډیرو
مرګ کیو څخه را بیل او را
سازما د سینی څخه تیر او په
زړه باندی می ولګید .

زه هیڅ پوه نه شوم چه زه
څرنگ ولګیدم اونه می کوم
درد او تکلیف حس کولو دو مړه

کیردی .

له شیطان نفس سره په جګړه کی
اوسی چه د دین او خاوری ټول
دښمنان ز مونږ دیووالی په زور او
قوت سره دایمی له منځ څخه
لار شی چه د افغان په تاریخ کی
د پلار نیکه د میرانی یادونی تر
څنګ ئی د اولاد سپرانه او توره
د سرو وینو په کرښو د راټلونکی
نسل دویار د پاره ولیکل شی
مال دولت خوښونکی هېڅ وخت
جهاد نشی کولی تا می دنیا ،
مال او دولت ته شاه کړی چه
په جهاد کی ستاسی دلاسه ټول
دښمنان مات او هلاک شی ځکه
چه زه کوم وخت شهادت له تاسی
څخه جدا کړم نو تاسی به زما
سره یواځی تر ابدی استوګنځی
پوری لاروای او که څه شی
می لرو هغه په میراث دید کی
را څخه پاتی شول د تاسی څخه
به هم پاتی شی ،

پوه شوم چه زما خپل خپلوان
زما په وینو لړلی او لمبیدلی تن
باندی غمجن او خپګان کوی
مګر مالره . داسی خوښی په برخه
شوه چه د داسی ډیر ځل لګیدلو
ارمان راسره ملګری شو .

کا شکې چه زه بیا اوبیا اوبی
شماره ژوندي شوی او د حق په
لاره کی د شهادت جام می په
برخه شوی وای

زه د شهادت د نعمت په ملګرتیا
سره دا بدی ژوند خاوند شوم
هسی ژوند چه د نړی د مخ
اوسیدونکی زما په ژوند باندی نه
پوهیږی .

زما ژوند دنړی د ژوند څخه
ډیر غوره اوزه ئی د ستایلو څخه
ډیر عاجزیم ،

زما پیغام د حق اود دین
خاوری د ساتنی په لاره کی
مجاهدینو ته دادی چه خپل
قدسونه د اسلام په رنګی ثابت

وَلَا يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَفْعَلُ فِي سُبُلِ اللَّهِ أَنْوَاعًا مِنْ دُونِ الْحَيَاءِ وَلَكِنْ لَا تَسْعَوْنَ

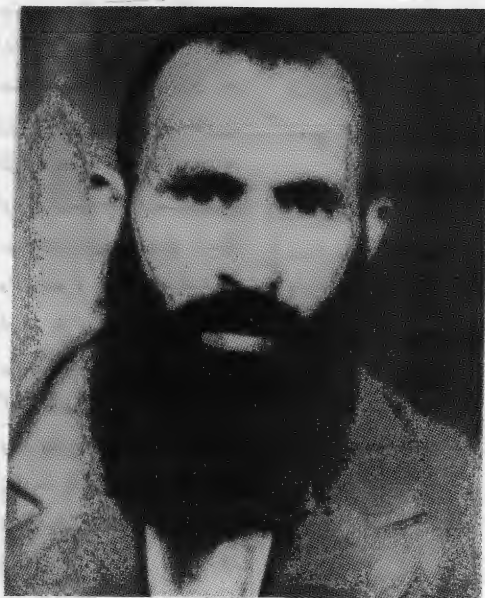
خونین کفنان راه حق

استاد سربلند شهید

یکی از بنیانگذاران تلاشگرو

پیکارجوی تحریک

اسلامی افغانستان



من المومنین رجال صدقوا ما
عاهدوا الله عليه فمِنْهُمْ مَنْ قَضَى
نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظَرُ مَا بَدَلُو
تَبْدِيلًا.

اوضاع منقطع و مبتذل فرمانروایی
ظاهر شاهي بالارمغان ظلمت مطلق
سرابهای کشوربان (افغانستان) را
فرا گرفته بود سکوت مرگرای
محیط غرق در ضلالت و گمراهی



فرمان الهی

وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا
تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین وقاتلوهם حیث
ثقفتموهم واخلجوهם من حیث اخرجوکم والفتنة
اشد من القتل (ج) ولا تقاتلوهם عند المسجد الحرام
حتی یقاتلوکم فیہ (ج) فان قتلوکم فاقتلوهם کذلک
جزاء الکفرینہ فان انتهوا فان الله غفور رحیم .
(البقرة آیه های ۱۹۰-۱۹۲)

ترجمه : و جنگ (جهاد) کنید در راه خدا (ج) با کسانی که جنگ میکنند با شما
و از حد نگذرید هر آینه خدا (ج) دوست ندارد از حد گذرندگان را و
بکشید ایشانرا هر جا که بیایید ایشانرا و بر آرید ایشانرا از آنجا که بر
آوردند شما را و از دین باز داشتن (شرک) سخت تر است از کشتن و
قتال میکنید با ایشان در نزد مسجد حرام تا جنگ کنند با شما در آنجا
پس اگر جنگ کنند با شما پس بکشید ایشانرا این چنین است سزای کافران.
پس اگر باز آیند پس هر آینه خدا (ج) بسیار آمر زنده نهایت
مهربان است .

گلوهارا میفشرد ، راه از چاه تمییز
 نمیشد ، جهالت و جاهلیت
 بفضیحتترین شکل پیداد میکرد و
 ساکنان این دیوارا به مرگ یأس
 و نومیدی تهدید مینمود ، قلم‌ها
 شکسته بودند و گلوها خشکیده و
 هیچ کسی را مجال آن نبود که
 بضد عصیان و طغیان حتی کلمه
 ای از دهن خود بکشد - دست
 های پس پرده در غلظت و تیره‌گی
 هر چه بیشتر این اوضاع ظلمانی
 دست و پا میزدند - جرثومه شرک
 و نفاق ، دهریت و طواغیت ،
 الحادوی بندوباری لحظه به لحظه
 رشد میکرد و به پایه کمال میرسید
 اظهار حق بمثابه بغاوت تلقی
 میشد و مرتکب آن محکوم به
 اعدام و واجب القتل شناخته
 میشد به مستکبر ، مترف و پدر
 بربریت کمونیزم در افغانستان
 ظل الله خطاب میشد و او را ازهر
 نوع تعرض مبصنون واجب الاحترام
 مینداشتند در چنین وضع استغناک
 والم همراه اسلام عزیز آهسته ،
 آهسته از قلمرو آفاق و انفس
 بیرون رانده میشد و فراموش می
 گردید ، بوی لوازان استعمار شرقی
 و غرب غرض امحای کامل اسلام
 پیشنهاد دیموکراسی میکردند و
 درخواست مختار بودن کامل
 پارلمان گپ به جای رسیده بود

که علاوه بر بیرون راندن اسلام
 از دستگاه دولت دامان مدارس
 و علوم دینی را یکی برچیند و اسلام
 را فقط در چهار دیواری مسجد
 محصور نمایند. قرآن در طاق نسیان
 گذاشته شده بود و فقط غرض
 تبرک کردن مرده‌گان و دفع اضرار
 اجنه و شیاطین قرائت میشد و از
 دستی به دستی انتقال می یافت چه
 رسیده اینکه مجموعه ای از قانون
 لایزال خداوندی وجوا بگوی
 احتیاجات مادی و معنوی بشر
 شناخته شود ! اما اگر در جایی
 ظلمت است نور از پی او آمدنی است
 تا محو نابودش سازد و درجاییکه
 شقاوت ، بدبختی و مفاسد اجتماعی
 مسلط است طلوع آفتاب روزسعادت
 و عدالت اجتماعی حتمی و پیش
 آمدنی. این سنت خداوند است
 و هیچ کسی نمیتواند آنرا تغیر
 دهد و همه هست و بود را بکام
 ناکام غیر انسانی خود بیج‌رخاند. اگر
 اسلام در کانون فساد هم وجود
 دارد معنی آن را نمیدهد که
 خدا ناخواسته فساد اسلام را محو
 نابود خواهد ساخت - در آن
 جاندای فطرت (نحن نزلنا الذکر
 و اناله لحافظون) هم موجود است.
 نور را بر ظلمت چیره میگردد و
 عدالت را بر استبداد. در آنجا
 پیروان اصیل خط اسلام نیز وجود

دارند که در تحقق وعده خدا (ج)
 حتی از همه چیز خود بگذرند و
 پروانه وار - در دفاع از حریم
 اسلام عزیز به سوی هستی ابدی
 و زندگی جاویدان بشتابند. باتائید
 از همین اصل بزرگ و پاینده
 فطرت - خداوند خواست که لشکر
 شیطان را در افغانستان منکوب
 سازد و ز ورق امید شان را در بحر
 توفانزای انقلاب اسلامی پارچه
 پارچه نماید. زینرو غرض درهم
 شکستن سلوک مرگزا و اوضاع منحط
 ظلمانی و دریدن پرده های الحاد
 و شرک و بیدینی و بر چیدن تمام
 مفاسد اجتماعی جوانانی را بر
 انگیخت که در لوح سینه ها و
 چین شان آیت ایثار و قربانی (ان
 صلوٰتی و لسکی و محیای و سماتی
 لله رب العالمین) از دور ، در
 خشانترا و متجلی تر معلوم میشد.
 آنها ادعای دیگری نداشتند
 بجز پیاده کردن احکام قرآن و یاری
 نداشتند بجز از پروردگار. در یک
 دست قرآن را گرفته و در دست
 دیگر شمشیر و تفنگ - دعوت را
 پیشه کردند و شهادت را شعار و
 بنام جوانان مسلمان در قلب
 پوهنتون کابل که دشمن آن را
 کانون پخش اندیشه های الحادی
 خود میپنداشت و مأوای آرزوهای
 او بود ، قیام کردند و به منزله

مرکز نظام شمسی سیاره‌های دور و نزدیک کشور را در مدارهای اندیشه اسلامی شان تنظیم نمودند و رستاخیز عظیمی برپا کردند که در واری آن فلاح و پیروزی دارین فروزان بود و در درون آن خورشید عالمتاب اسلام. در سلسله این مردان تاریخساز انقلاب اسلامی یکی هم استاد سر بلند بود جوانی بود وارسته و آراسته به تهذیب که چون دیگر هم دیفانش در جهت تلاش، مبارزه، تنظیم و دعوت اسلامی دم از آرام نمیزد کامکاری خود و دیگران را در سایه های قرآن جستجو میکرد. چون میدانست که تمدنهای مبتذل و بی محتوای اجیران اهرمن و پاسداران لوی طاغوت بقای شان را در فتنای مستضعفین میبیند و همه تلاشهای شان چه در عرصه ملی و چه در پهنه بین المللی فقط منوط به پاسخ این پرسش است که از کدام طرق و شیوه ها ملل جهان را اسیر و برده خود گردانند فرمانروایی زمین را بعهده گیرند و خود شان را سر نوشت ساز ملتهای محروم معرفی کنند. زینر هیچ خدشه‌ای در اراده و تصمیم قاطع خود فکر نکرد و نه انگاشت که موانع این راه آنقدر جالب

است که انسان را از تصمیمش باز میدارد. اگر موانع خیلی هم بود او را ناچیز فکر کرد و در راه دعوت تمام قوایش را با ابعاد گسترده تر آن بکار انداخت. نه هر اسید، به پیش رفت، تسلیم طلبی و انعطاف پذیری را نابودی ابدی فکر کرد. نتیجه یکرنگی و انعطاف ناپذیری وی تنها دارین خلاصه نمیشود که (هرچه بود برای خود بود) بلکه از این مرز عبور میکند و به ساحه وسیع جهاد و دعوت میپیوند دو در راه دعوت کارنامه‌های از خود بیادگار میگذارد که فراموش ناشدنی است. بلی! مناسب به نظری می آید که در پهلوی (حرکت استاد) پس منظر زندگی او را کم و بیش توضیح دهیم تا ابهامی در زمینه باقی نماند:

استاد سربلند فرزند عبدالرؤف شهید، در سال ۱۳۲۵ هـ ش در یک خانواده متدین واقع باغبانی او لسوالی سرخورد ولایت ننگرهار پا به عرصه وجود گذاشت، هنوز هفت سال داشت که شامل مکتب ابتدائیه بالا باغ شد. چون در آوان کودکی آثار فراست در سیمایش هویدا بود و تلاشگر مینمود، در سال ۱۳۴۰ از آن مکتب به درجه اعلی فارغ

و شامل دارالمعلمین اساسی ننگرهار گردید. پشت کار، لیاقت و زکات او سبب شد که در ساحت دارالمعلمین نیز گوی سبقت را از هم صنفانش بر باید. در سال ۱۳۴۵ هـ ش نظر به امتیاز خاصیکه در آموزش و پرورش کسب کرده بود، بدون طی امتحان کانکور شامل فاکولته تعلیم و تربیه دانشگاه کابل شد. شمول وی در فاکولته تعلیم و تربیه وقتی صورت گرفت که از علوم اسلامی و هدایات آزادیبخش قرآن و احادیث نبوی (ص) بهره کافی داشت و از سوی دیگر وی در دارالمعلمین اساسی تربیه شده بود (جاییکه استاد محمد ابراهیم همیم کاکر مصروف پرورش اسلامی جوانان و سرکوب نمودن علمی فرهنگ مبتذل ما تریزیم دیالکتیک قبل از تشکیل حلقه جوانان مسلمان، بود و جوانان مؤمنی را به جامعه تقدیم نمود که در پیشاپیش تحریک اسلامی احراز موقف کردند، صف بستند و علما و عملا بر پیکر گنبدیده فرهنگ مادیت ضربه های مهلکی وارد نمودند) زینر و تربیه اسلامی دیگر او را نمیگذاشت در برابر مظالم و مفاسد اجتماعی دستگاه حاکمه مهر سکوت برآب نهد و در کنج عافیت بی تفاوتی بغزد.

به تبلیغ پرداخت و بدون کدام هراس اوضاع مسلط بر جامعه را محکوم کرد و در هر جایکه پایش رسید مردم را برضد حاکمان برسر اقتدار وقت تحریک نمود، این وضع بشکل پراکنده دوام داشت که در سال ۱۳۴۸ حلقه جوانان مسلمان در کانون دانشگاه کابل تشکیل شد. استاد نیز بدون فرو گذاشت و اهمال به این حلقه مبارز مراجعه کرد و در همان سال شرف عضویت این سازمان اسلامی را حاصل نمود. از آن روز به بعد بشکل منظم و سازماندهی به جلب و جذب و دعوت و تدویر جوانان پرداخت، در جلسه های برادران بزرگ تحریکی اشتراک ورزید و به جوانان، خودش نیز تشکیل جلسه ها نمود. در تظاهرات خیابانی سهم مستقیم گرفت و بیعت سپاهی دلیر ایفای وظیفه کرد. دعوت و مبارزه خستگی ناپذیرش در محیط دانشگاه محصور و محدود نماند بلکه قدم فراتر گذاشت و در جریان تحصیلات عالی در تنظیم و تشکل جوانان ولایت ننگرهار همت گماشت و با مشوره های عامی مولوی محمد ابراهیم (همیم کاکر) با اشتراک مساعی یکدیگر و رشادتهای برادر پیراج و دانشمند

مان استاد عبدالحییم بتی کوتی شهید در امر سازماندهی و تربیه اسلامی نسل مبارز منطقه فعالیتهای مجدانه و جاودانه از خود بیادگار گذاشت که فراموش ناشدنی است و قابل تأیید و تمجید قشرهای مبارز تحریک اسلامی. بیاد دارم که برادر سر بلند، مولوی صاحب (همیم کاکر) و برادر عبدالحییم بتی کوتی هر سه شان با مبارزین ولایت لغمان تماسهایی داشتند و حتی در تربیه اسلامی برادران آن منطقه سهم بسزایی میکردند. روی هم رفته استاد سر بلند طی سال ۱۳۴۹ هـ از فاکولته تعلیم و تربیه دانشگاه کابل سند ممتاز فراغت را به دست آورده نظر به استعداد مرشاری که داشت بیعت استاد در دارالمعلمین عالی ننگرهار استخدام شد. مقرر است، در دارالمعلمین عالی ننگرهار باب نو جهاد و مبارزه را به رخس باز نمود و با همکاری برادران دیگر تحریکی کمبودها را جبران نمود و نواقص را ترمیم کرد. سال ۱۳۵۰ هـ بود که تفرقه جوانان و دشمنان درجه یک تحریک پیشتانز اسلامی افغانستان جهت پارچه ساختن تحریک به مشوره مستقیم قذافی (این چهره شناخته شده برده گان استعمار سرخ کمولیزم)، گروه نو

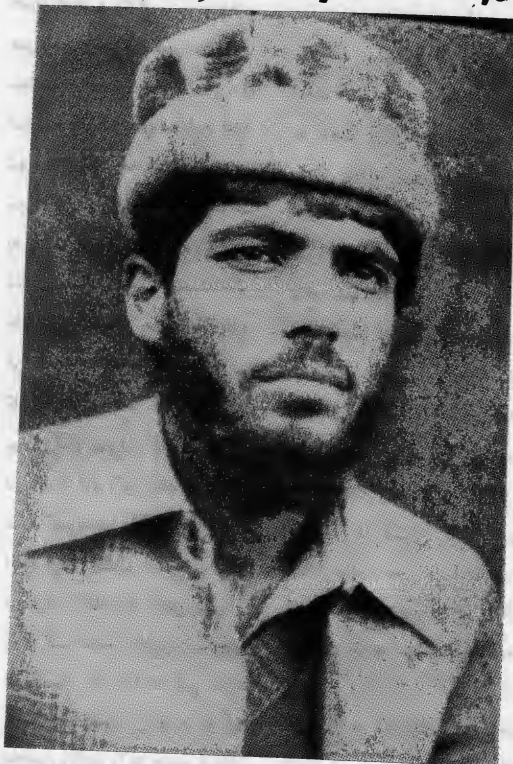
و حزب جدیدی را اساس گذاشتند و اولین لکه ایکه در هویت روشن تحریک رونما گردید و فکر نفاق را تقویت بخشید همانا پیاده کردن این دسیسه استعمار در عمل بعضی از فرومایگان و خود فروختگان بود! این امرغان نفاق آمیز به ولایت ننگرهار نیز سرایت کرد و اولین ضربه ایکه بر پیکر اصیل تحریک وارد نمود، در نجم المدارس هده ننگرهار بود. برادر بزرگوارمان استاد سر بلند با همکاری و جدوجهد برادران دیگر جهت رفع این نقیصه و اتحاد همه جانبه تحریک، سعی و تلاش مجدانه بخرج داد و در این راه بیعت مصلح بزرگ اجتماعی قدسهای استوار و ستین برداشت. طی سخنرانیها، خطابه ها و بیانیهای خود این اختلاف را تقییح کرد و به راه اندازندگان آن را محکوم نمود.

سعی، تلاش، مبارزه و انعطاف ناپذیری وی حتی در اوضاع حکمروایی وحشی ترین گماشته استعمار (داؤد) نیز ادامه داشت (و به زعم بعضی ها راکد و ساکت نشد!) سرانجام بعد از قیام مسلحانه تحریک اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۴ هـ شقیه در مسند (۴۶)

عبدالحلیم خیرخواه

شکریه و احترام از آستان قدس اسلامی

و در آفاق بیخون کش و غروب که در آستان قدس اسلامی



ضابط عبدالحلیم «خیرخواه»
 ولد نظام الدین در سال ۱۳۳۷
 در قریه شیوهی ولایت کابل
 در یک خانواده متدین چشم
 بجهان گشود. او در شش سالگی
 شامل مکتب شد و تحصیلاتش
 را تا دوره متوسطه در لیسه قریه
 شیوهی به پایان رسانید خیرخواه
 شهید نظر به استعداد سرشاری که
 داشت همیشه لقب شاگرد ممتاز
 مکتب را دارا بود. موصوف
 در پهلوی مکتب به فراگیری
 علوم دینی نیز همت میگماشت
 خیرخواه بعد از آنکه دوره متوسطه
 را به پایان رسانید استعداد عالی اش
 باعث شد تا شامل «حربی بنوونخی»
 شود و تحصیلاتش را در رشته
 حربی به پایان رسانید. عبدالحلیم
 چون در مکتب انسان ساز اسلام
 تربیت یافته و عقیده اسلامی
 در رگ و پوستش جاگزین شده بود دسی

خلقیها و پرچمیهای وطن فروش
 نسبت به او بر انگشت و مدتی

هم از مبارزه در راه اسلام آرام
 نمیکرد همین علت بود که خشم

هم در زمان تهرکی در زندان طاغوت بسر برد. بعد از رهایی در تهاه شمشاد تورخم مقرر گردید خير خواه شهيد باز هم دست از مبارزه عليه کفر باز نداشت و ار تباطش را با کانون - تحريک اسلامي قايم نمود تا که روزی دژ طاغوتيان را درهم شکست و لوای توحيد را بر فراز قرارگاه تهاه شمشاد به اهتزاز آورد و بتاريخ ۱۸-۷-۱۳۵۸ همراه با برادران هممرزش با مجاهدين راه حق پيوست و سی ميل اسلحه را با مهمات زياد با خود آورد شهيد خير خواه بعد از پيوستن با سر سپردگان راه حق بدون توقف به سنگر داغ و خونين جهاد شتافت مدتی راهم در جبهات ننگر هار سپری کرد و بعد از آن با سه تن از همراهانش وارد شهر کابل شد و در آنجا به فعاليتهاي چريکی آغاز نمود. درست يکماه در «کارته نو» باقی ماند و مراکز عمده کمونستها را که در آنجا به اغواگری اطفال و جوانان ما می پرداختند به آتش کشید. چون کمونستها بمنظور دستگیری اش دست بکار شدند این مرد مجاهد به پنهان رفت و در آنجا ملحدین زیادی را به جهنم فرستاد و در برخورد با قوای روس و نوکران دون صفقت سهم فعال

میگرفت. کمی بعد بحیث آمر نظامی مرکز عمومی ولایت ننگر هار مقرر گردید. در اواخر زمستان سال ۱۳۵۹ با همراهی سی تن از هم نبرداشت در شلمان ننگر هار به جهاد پرداخت و مدت يکماه را در آنجا سپری نمود. و حين بازگشت از شلمان مدتی در پشاور اقامت گزید و بتاريخ هفدهم رمضان المبارک ۱۳۶۰ به قصد شیوکی پشاور را ترک گفت علاوه از عملیاتی که وقت به وقت بالای مراکز کمونستها انجام میداد ترور یک تن از جنرالان وطن فروش حکومت خود فروخته کابل از خانه اش واقع شاه شهيد و یکی از جنرالان روسی بنام اخیمو از مکروریان از فعالیت های عمده اش بحساب میروید. او همیشه به مجاهدين تحت قومند اش توصیه میکرد و میگفت «در پيمانیکه با خدا (ج) میبندید تا آخرين قطره خون وفادار مانده صبر و استقامت را از دست ندهید و در مقابل دشمنان اسلام ثابت قدم باشید، موفقیت از آن شما است» زینرو صداقت و وفاداری خير خواه شهيد نسبت شجاعت و اخلاق نیکویش شهره کابل و نواحی آن گردید و نظر مردم مسلمان منطقه

را بخود جلب نمود و همیشه از حمایت مردم مسلمان آن دیار برخوردار بود.

خير خواه نظر به پیروز یهای پی در پی در سنگر جهاد بالاخره بحیث **قائم** عمومی مجاهدين شیوه

کی برگزیده شد که درین دوران پیروز یهای زیادی نصیبش شد و حکومت ملحد همواره از شجاعت این جوان در هراس بود.

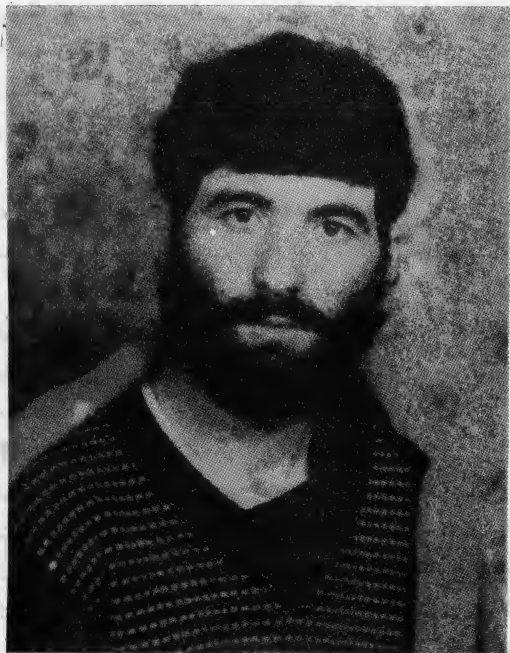
تا که سر انجام تصمیم گرفت بالای بالا حصار کابل که مرکز عمده حکومت ملحد بود حمله کند او تصمیمش را عملی نمود و به شب ششم عقرب ۱۳۶۱ که فردای آن مصادف با دهم محرم بود بالا حصار را تحت آتش قرار داد بعد از آنکه بیست و هشت تن از ملحدین را از بین برد و یک عراده تانک و یک عراده جیب را طعمه حریق ساخت خود نیز جام شهادت بسر کشید (انا لله و انا الیه راجعون) و به فردای آن روز چهار شبه (دهم محرم الحرام) در شیوه کی بجاک سپرده شد.

روحش شاد، یادش گرامی.



غریب هم‌شید

فرق آنکه ای شهروز با کانهزنج



میگویند تا در جامعه شرایط
ذهنی آماده پذیرش یک انقلاب
عملی نگردد، مبادرت به مبارزه
سلیحانه، امکان‌پذیر و نتیجه‌ی بی‌جز
وحشت و ترور و ایجاد جو نا
مساعد و مختنق بیار نخواهد آورد.
برای آنکه امکانات فکری و ذهنی
اجتماع برای استقبال جنبش عملی
مساعد گردد، زمینه‌سازی از
طریق تنویر افکار و دست زدن
به یک مجاهدت پیگیر و خستگی
ناپذیر عملی و فرهنگی لازم و
ضروریست.

بظاهر رسیدن به این مأمول گرامی
وارجمند، تنظیم و تصنیف افراد
و گروه‌ها، روی برنامه و اهداف
منظم و بر مبنای تیوری و اهداف
مشخص و معین از امور اساسی و
اولی بحساب می‌آید.

یعنی: برای پیاده کردن انقلاب
در متن یک جامعه منطبق و آلوده
لازم است تا نخست روی هدف
و برنامه معینی، فکر و ذهن
گروهی را که بعد هاسنگ تهداب

ایا خجسته اجل! ایا اسطوره پیکار! ایا مجاهد بر حق و مرد حقانی!
ترا که کشت؟ بحکم که کشت؟ آه‌دریغ! نبود کشتن همچون تو کار آسانی
نه حکم‌شرع و نه فتوای عدل دادجواز بغیر شیوه ظلم و کمال نادانی
چرا به قتل تو دادند حکم؟ میدانم برای آنکه بنمایند چند روز حکمرانی

بنای پر جلال انقلاب قرار میگیرند تنویر کرد و ایشان را شستوئی
و همه تکالیف و بار سنگین مبارزه معزی داد، تا داعیه فکری
بردوش ایشان تحمیل میگردد، انقلاب را کاملاً بیاموزند. خصال

منشی موجود در نهاد خویش را به صفات مثبت و کمالی مبدل سازند و به اهداف و غایه های مادی و معنوی مبارزه آگاهی یا بند تابروقی این پیش و آگاهی خصلت ها و منش های درونی شان تعویض و انقلاب را نخست در سطح ضمیر و وجدان شان حاکم سازند و سرا سر کشور وجود خویش را زیر سیطره آن در آورند .

به عبارۀ دیگر : دور نمای پیروزی در خط مبارزه زمانی روشن بملاحظه میرسد که مبارزین ، فهم و دانش انقلابی پیدا کنند و سپس شیوۀ عملکرد دواسلوب عملی آنرا بیاموزند ، جهت ، خط و هدف آنرا معرفت و شناسایی نمایند و آنکه با چنین پیش و آگاهی زندگی عملی خویش را سرو صورت و سازمان بخشند و پس از پیاده کردن نظم و تسلیخ درست انقلابی و کسب اطمینان از نتایج تلاش و مساعی جمیله و بیدریغ در جهت زمینه سازی فکری و فعالیت های فرهنگی ، اقدام به انقلاب تسلیحاتی سود مند و ثمر بار است . باید مبارز هدف ، مبارزه و حرکت خویش را بفهمد ، غرض از سلاح برداشتن به شأنۀ خود و اعمال و حرکتی را که مفید به وضع

انقلاب و یا مضر بحال آنست ، در یابد و نقاط ضربه خویش را تشخیص دهد تا بجای دشمن دوست را از پا دریاورد و عوض مفاد ، ضرر بمثلت خویش ببار بیاورد .

آری : تلاش بدون ساز ماندگی و فاقد نظم و انسجام تنظیمی ، کار جهاد اسلامی را به استبدال و مسخره گی میکشاند و جامعه را به یک محیط آلوده و نا بسامان محیط محنتی و غیر مطمئن و به محل آشوب و فساد و قتل و کشتار مبدل می سازد .

هر کسی در چنین محیطی امیر و قوماندان و یکه تاز میدان مبارزه قرار میگردد و هیچکس در چنان وضعی احساس امنیت و آرامش نمی نماید و سرا پای جامعه را کابوسی از وحشت و هراس فرامیگردد . همسایه از همسایه می ترسد و دوست از دوست می هراسد و برادران هم پیوند و آشنا نسبت به یکدیگر مظنون و بدگمان میگردند و روح خود گذری و ایثار و اخوت پژ مرده میشود و چشم انداز روشن و روزنه امیدی نسبت به بهروزی و پیروزی بمشاهده نمیرسد .

بروز چنین وضع هولناک در جریان تلاطم انقلاب ، فاجعه

نیست اسفناک و حالتی است نکبت باز که در موقع درگیری با اینحالت جز کوبیدن دو پا و دود است بر سر که ندامتی ست پس از وقت و فاقد سود ، راه دیگری سراغ شده نمیتواند .

بیموده و گزاف نخواهد بود اگر بگوییم که انقلاب موجودۀ ما در افغانستان که بدون مایه و پایه فرهنگی و بدون نظم و انسجام حزبی و ساز مانی ، صرف بر حسب احساس و جذبۀ ایمانی مردم - ستم خسته ما براه افتاد در شرایط حاضر دو چار همچنین وضع و حالتی است . چه ظلم ها که بجان ملت از دوستان نادان و از دشمنان معاند ، صورت نگرفت . وجه دست ها که بخون بیگنا هان تاشانه رنگین نشد .

آری : چون انقلاب ما بنابر وجود مشاگل و عواملی برخوردار از نظم و تشکل سازمانی نبود ، لذا در بحبوه در گیری و اشتعال افراد ناشسته مونا پاکی از گرمی تنور و از نازکی موقع بهره برداری نمودند و با سوء استفاده از گدودی و بی مبالاتی جریان ، لطمۀ بزرگی از رهگذر اعمال خائنانۀ جنایات و آدمکشی ها ، چون وصلۀ چرکین بردامن صفا و پاکیزه انقلاب وارد کردند .

بسان دیگر ولایات کشور، در ولایت باستانی بدخشان نیز انقلاب و رستاخیز بزرگ اسلامی ما از ضربه شیاطین و گماشتگان فرصت طلب استعمار بی بهره نماند. شیاطین و منافقین که از مدت‌ها قبل برای فرا رسیدن چنین روز گاری دقیقه شماری میکردند و به انتظار فرارسیدن فرصت در کمینگاه‌ها مترصد بودند، موج بقرار طوفان انقلاب را گل آلوده کردند که ماهی مقصود را بردست گیرند و برآدی که در دل داشتند، نایل آیند. عده انگشت شماری از گوشه و کنار سر بر آوردند و بابر نامه پلان شده ای که وسیله دست‌های ناپاک استعمار قبل از تهیه گردیده بود. دست اندر کار تخریب شدند و روند پیش‌تاز انقلاب را که آخرین دژهای استبدادی نیروهای بیگانه را در مرکز بدخشان درهم میکوبید با ایجاد موانع وسد هائی، به عقب‌گرد مواجه و مجبور ساختند. این جنایت پیشگان فاقد اخلاق و شرف که تاخر خره در مرداب گندیده بدکارها و مفسد اخلاق فرو شده‌اند، چه خیانت‌ها که در زیر ماسک اسلام عزیز به انجام نرساندند. وجه خونریزی‌ها، زداالت‌ها و پست فطرتی‌ها را

که نسبت به شرف و ناسوس توده‌ها مرتکب نشدند. مردم را تحقیر و اهانته نمودند، مجاهدین راستین را به اتهامات ناروا و چسپاندن بارک‌ها و نام‌های دیکته شده استعماری، جرح و ترور کردند. معزین و صنادید قریه جات را لت و کوب نمودند ناسزا گفتند و در فرجام نیک‌نام ترین چهره‌ها و غیرتمندترین فرزندان انقلاب را بجرم عدم تسلیم بنواسته‌های غیر مشروع شان بچاک و خون کشیدند. در کنار صدها نفر از علماء، معزین و جوانانی که وسیله این فرومایگان ماجراجو و شهرت طلب، قربانی هواها و اداهای مستانه جاه طلبان عاری از شرم و شرف گردیدند، یکی هم غریب محمد قوماندان، پیش‌تاز ترین پیکارجوی شجاع‌تمند و باشهامت در ولسوالی بهارک بدخشان است. او فرزند استا محمد رسول «مؤذن» و متولد سنه «۱۳۳۷» هجری شمسی در دهکده زیبای بهارستان بهارک بود. پدرش شخص غریب و بیچاره‌است که با کفاشی و کهنه دوزی امرار حیات مینماید اوتا صنف ششم در مکتب بهارستان به تعلیم گماشته شد و به نسبت تکلیف شدید و مضیقۀ

کمرشکن اقتصادی که خانواده اش در چنبر آن می لولید، به شغل دهقانی و خدمت والدین همت گماشت. غریب محمد در عنوان دوره رشد و جوانی که رسید از ناحیه غیرتمندی و همت مردانه اش، مورد توجه همگان قرار گرفت. او در دوره رژیم کوکی و سفاک داؤد به نهضت اسلامی کشور متعهد گردید و در اوایل دوران کودتای خونین هفت ثور بیعت عضو ارتباطی، مهم ترین وظایف تنظیمی را عهده داشت. او به معیت عبدالصمد و چندتن برادران دیگر خود، حبیب الله و سیف الله را که به مجرد پیروزی کودتای تره کی از کابل به بدخشان پناهنده شده بودند، مدت دوم ماه در خانه خود و در کوه‌ها پنهان کرد و در ظرف اینمدت پولیس رژیم اجنبی پرست، تمام مناطق را به تفحص پرداخت و موفق بدر یافت‌آنها نگردیدند. او در اوایل حکومت تره کی که هنوز شعله های انقلاب - جز در مناطق مرزی نورستان - در دیگر حصص کشور مشتعل نگردیده بود، ارتباط میان عساکر و صاحب منصبان مسلمان را در ولسوالی بهارک قایم و همه را آماده قیام

در آن منطقه نموده بود. آنکه که در برج حمل سال ۱۳۵۸ انقلاب در کران و منجان براه افتید و بعد تر در دوم برج سلطان انعکاس شعله های آن در ولسوالی راغ بدخشان رونما گردید غریب محمد نخستین چهره انقلابی بود که یک تفنگ ۳.۳ برآ و سیله عساکر ارتباطی اش از چهاروی عسکری بهارک بدست آورده و معیت قومندان عبدالصمد غرض شرکت در جهاد عملی شتافتند. غریب محمد در فتح مناطق یقتل ها مجروح شد و پس همراه بایک گروپ از جوانان جنگ آزموده به مرکز فرماندهی جهاد در دره یمکان جرم بدخشان آمد و از آن به بعد بحیث یک سپاهی جانباز و سربکف پیشاپیش صفوف جهاد، در همه سنگر گاه ها شرکت ورزید.

غریب محمد در فتح ولسوالی بهارک، پل علی مغل ها، خاش علاقدا ری زیباک و در لشکر کشی های اول و دوم بالای فیض آباد مرکز بدخشان، در کنار قوماندان خود امان الله مشهور به (حبیب الله شهید) فعالانه سهم گرفت و مؤفق ترین سپاهی سنگر جهاد در همه جنگ ها بود. در هجوم وحشتناک خرسهای قطبی در آنشم جدی پس از آنکه علاقدا ری زیباک و ولسوالی اشکاشم به تصرف روسها در آمد غریب محمد در رأس یک گروپ بیست و دولفری توانست مدت سیزده روز با ثبات و پایداری بی نظیری ایستادگی کند و جلو یکصد و چهل عرا ده تانک های غول پیکر روسی را در تنگی «رابط چهل تن» بگیرد.

پس از آنکه گروهی از خائنین ما جراجو وریا کار با خصال کج الدیشی و انحرافی و بانایات سود جویانه و حسا بگرا نه شان، پیروزی های چشمیکر مجاهدین را که تکیه گاه مستحکم و امید وارکننده برای مردم گردیده بود دیده نتوانستند و از داخل صفوف جهاد به تقریب و تفرقه افکنی دست یازیدند، غریب محمد در برابر شان موقف سلبی اتخاذ کرد و همیاری شان ننمود و پلانه های شوم و فیصله های آدم کشانه شانرا صحنه نگذاشت. دیری نگذشت که غریب محمد را با ترند و حیلۀ مکارانه و با بهانه اینکه در طرح نقشه حمله بالای روسها از نظر و مشوره اش استفاده کنند، به یقتل خواستند و قبل از رسیدن به منطقه، سر راهش سنگر گرفتند و اورا با سی و پنج

نفر مجاهدین معیتی اش خلع سلاح نمودند. او بلا وقته به پشاور آمد و با دریافت کمک نا چیزی واپس به محیط جهاد رجعت کرد و مجدداً وسیله همان باند وحشت و ترور خلع سلاح شد. چون این بار دلش از پیش آمد های آمیخته با نیرنگ پشاور این با تلاق رشد جر ثومه های ضد انقلاب - خسته و افسرده شده بود در هماغها با قیامند.

دشمنان اسلام که منظور شان خنجر زدن از پشت به سینه سپاهیان راه حق است، موصوف را با ترفند تازه ئی احضار و برایش چند میل محدود سلاح دادند و میل داشتند که یا موضع اراده اش را تغیر دهند و از نیروی سرشار ایمانی اش بحیث دنده پر قوت مقامت، استفاده برند و یا بحیثاتش خاتمه بخشند. او که در کمال غیرتمندی هرگز گمان چنین اندیشه هائی را از چهره های بظاهر اسلامی، نمی برد، با د ستیاری این سلاح نا چیز، بحملات و یورش های شبانه اش بالای روسهای غارتگر پر داخت و خواب راحت را بر یورش کران روسی و مزدوران حلقه بگوش شان حرام ساخت.

بقیه در صفحه (۵۱)

(دروازه کابل) په سیمه کی د یوه سخت خونړی جنگ به ترح کی تر زیات مقاومت وروسته په شهادت ورسید.

شهید ملا نیک محمد فرزند فیض محمد باشنده قریه کچنو چرخ و فلک خوست و فرنگ ولایت بغلان ، در سال ۱۳۵۸ شروع به جهاد مسلحانه نمود بعداً عازم پشاور شد ، در راه بازگشت بوطن در قریه اول خیل ولایت میدان در برخورد با قوای کفر بدرجه عالی شهادت رسید .

شهید ملا محمد قاسم در سال ۱۳۲۹ هجری در قریه چرخ و فلک اولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان متوله گردید ، موصوف در سال ۱۳۵۸ شروع به جهاد مسلحانه نمود ، بعداً عازم پشاور شد ، در راه بازگشت بوطن در قریه اول خیل میدان در برخورد ب قوای ملحد بدرجه رفیع شهادت نایل شد . *عکس ندارد*

(انا لله و انا الیه راجعون)
شهید میرا جان د نگرهار ولایت د خیوی ولسوالی د بلیالی اوسیدونکی د اسلام د لاری یو سربتری او ننگیالی مجاهد ؤ ده په افغانستان کی د کمولستانو د قدرت ته د رسیدو سره سم په وسله وال جهاد لاس پوری کړ



مجاهدی بود که در راه هدف از هیچگونه فداکاری دریغ نمیکرد ، موصوف در جنگ های زیاد علیه کفار اشتراک داشت ، بالاخره در یک نبرد خونین با قوای ملحد در اولسوالی قره باغ بدرجه رفیع شهادت نایل شد .



شهید بشیر احمد د حاجی نیک محمد زوی د کندهار ولایت د دریعی ناحیې د گاپیانو د کوخی اوسیدونکی د اسلام د لاری له پیرو سرتیرو مجاهدینوڅخه ودی د الله د کلمې د لوړولو او په افغانستان کی د قرآن د حاکمولو په خاطر هراړز قربانی ته حاضر و ترڅو چی په ۱۳۶۱-۱۰-۱۵ نیټه د کندهار د معلمینو د تربیی د عالی موسسې



شهید تورن عبدالباری د اسحق زوی د کندهار ولایت د ډنډ ولسوالی د ملاجات او سیدونکی و په ۱۳۵۷ کال کی ی په عملی جهاد لاس پوری کړ دا سربتری مجاهد د ۱۳۶۱ کال د ثور په مـ رشت کی د ملحد دښمن سره به یوه ځمـاخ جگړه کی د شکار پور دروازی په برخه کی په شهادت ورسید

(انا لله و انا الیه راجعون)



محمد قربان ولد عزت باشنده ولسوالی چهار دره کندز بود وبتاریخ ۱۴-۱۱-۱۳۶۰ بدرجه شهادت رسید .

شهید شیر آقا فرزند محمد شاه خان مسکونه قریه کره تاز ولسوالی کاپیسا ولایت پروان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



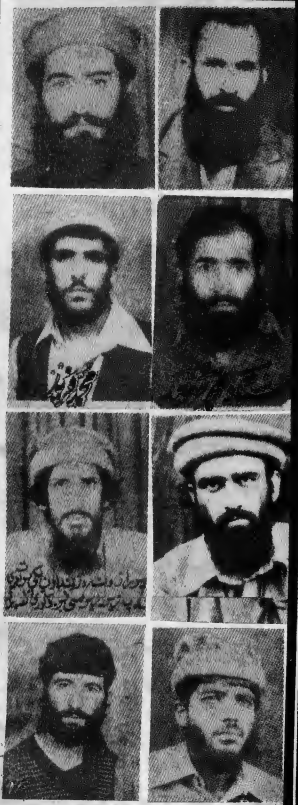
شهید پیغام

دافنتن دمجا حید نواسدی ایچا دشراتی ارگان

زمونپ شعار

دخدای رضا زمونپ صدف دی.
حضرت محمد مسلم، زمونپ رهبر دی.
قرآن مجید، زمونپ قانون دی.
فوسبیل الله جهاد زمونپ لار ده.
دخدای (ع) په لاری شهادت زمونپ پلوه میله.
سخت قتل، زمونپ عزت دی.
شرعی حجاب، زمونپ بیت دی.

د ۱۳۶۱ لمريز کال، مرغومي مياشت لومړۍ کال همگڼه



نخ	مضمون	گڼه
۴	مهيلاد النبي صلي الله عليه وسلم ...	۱
۶	درو سمانو د سيې شينېزي او ...	۲
۸	شماخت شيره لارې مېرزه ...	۳
۱۱	مبارزين مسلمان مصر د ...	۴
۱۴	زمونپ د سيې شينېزي جهاد او د وگوت ...	۵
۲۰	د جهاد فضيلت د لېوې احاديثو په نڅکې ...	۶
۲۳	گرگ راسپېنېم پنداشته الله ...	۷
۲۵	د جهاد خاطر ...	۸
۲۷	زه شهيد یم ...	۹
۲۹	خونين گفتمخ ...	۱۰
۴۸	د انقلاب انگازې ...	۱۱
۶۲	اولوالعزمه سرسلخ ...	۱۲
۶۴	شعراي اقتصادي کوميسگمخ ...	۱۳
۶۷	داسپېنېمخ ...	۱۴
۶۸	د جهاد د سرو سنگر ...	۱۵

در راه اسلام و پیروزی حق بر باطل
از هیچ گونه فداکاری دریغ
نورزیده بالاخره در یک محاصره
عمومی ولایت از طرف قوای
اشغالگر روسی بعد از زد و خورد
شدید بتاريخ ۷-۱۱-۱۳۶۰ به
درجه شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید محمد الرحمن د حبیب
الرحمن زوی د ننگرهار ولایت د
بهسودو د نری او بو د کلی
اوسیدونکی په ۱۳۳۸ هـ ش کال
زیریدلی دی نوموړی د څه
تحصیل د پای ته رسولو څخه
وروسته په وسله وال جهاد لاس
پوری کړ او د یو نیم کال جهاد
کولو نه وروسته په ۹-۵-۱۳۶۱
نیټه د لکړی په جگړه کی د
جمعی په ورځ شهید شو .

(انا لله وانا اليه راجعون)



نور آغا شهید ولد عیدی محمد
مسکونه قریه بایان علیا مرکز
ولایت پروان موصوف از جمله
اعضای فعال مجاهدین منطقه بوده



او په ډیرو جگړو کی یی د ملحد
رژیم قواوته کلب او غاښ
ماتوونکی گذارونه ورکړی دی
دغه ځوان مجاهد بالاخره په
۲۷-۶-۱۳۶۰ نیټه د قلعه شاهي
په سیمه کی د یوی نېټی په ترڅ
کی د ۲۵ کالو په عمر د شهادت
لوړی آرزو ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



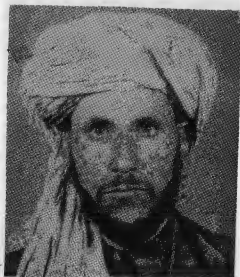
عبدالودود شهید ولد عبدالله
جان مسکونه بره کی برک لوگر
در یک عملیات تاریخ
۲۸-۴-۱۳۶۱ به سن ۲۰ سالگی
جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

محمد یوسف شهید ولد دولت
ارباب مسکونه ولسوالی سنگچارک
ولایت جوزجان به تاریخ
۳۰-۱-۱۳۵۹ به شهادت رسید .
(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر شهید و مبارز ما غلام
غوث ولد سخیداد باشندۀ قریۀ



شهید دشمیر د باز محمد زوی
د غزنی د ولایت د قره باغ ولسوالی
د کامیشک کلی او سیدونکی یو
متدین او فعال شخص ؤ چی په
افغانستان کی د دهری رژیم د منځ
ته راتلو سره سم په په وسله وال
جهاد لاس پوری کړ او په
۱۰-۷-۱۳۵۸ نیټه په کامیشک کی
د دشمن د قواؤ له خوا په
شهادت ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)



رحمت الله شهید ولد خالیار
از قریه آق گنبد ولسوالی سنگچارک
ولایت جوزجان بتاريخ
۱۳۶۱-۱-۳۱ از طرف روس ها
جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی عبدالرحمن شهید ولد
محمد صالح از قریه شرشر ولایت



شهید مولانا محمد د الحاج ملا
اختر محمد زوی د کندهار ولایت
دا ولی ناحیې د بابری کوخی
او سیدونکی ؤ نوسوری په
۷-۸-۱۳۵۷ نیټه د تره کی د ملحد
رژیم په ضد وسله وال جهاد پیل
کړ او په ۳-۲-۱۳۶۱ نیټه د
کندهار د چینو په کلی کی له
روسی قواؤ سره د یوی نښتی په
ترڅ کی په شهادت ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)



برادر رمضان شهید ولد سردار
خان به عمر ۱۸ سالگی بتاريخ
۱۳۶۱-۳-۳۱ بدرجہ شهادت
نایل گردید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

بخش سید علی ولایت فاریاب
بتاریخ ۲۱ حمل سال ۱۳۳۱ روز
چهارشنبه در یک خانواده نهایت
غریب و ناتوان قدم در صحنه
زندگی گذاشت بعد از آنکه در
مکتب اسلام درس مجاهدت و
فداکاری را آموخت با برادران
رزمنده خود عازم شاهراه وسیع
جهاد و فداکاری شد همواره با
قوت ایمان دشمنان اسلام و وطن
را ذلیل ساخته و در گور نیستی
می کشاند و باین اندازه جانبازی
و رشادت قناعت نکرده و دلش
خواهان فداکاری بیش ازین شد
تا اینکه بدستور و هدایت حوزه
مربوط اش داخل قطعه عسکری
کارملی شد در خلال عملیات
عساکر کارملی و اشغالگران بالای
یکی از قرای بی دفاع مسلمانان ،
وی با اراده کاسل و فعل تعمیدی
خویش بخاطر وارد ساختن خساره به
دشمنان اسلام توپ ها و ان انفلاق
داده و دوازده نفر صاحب منصب
دشمن را رهسپار دوزخ کرد
بعد ازین فداکاری برادر شهید ما،
توسط ستاور روسی مورد هدف
گلوله قرار گرفته در روز شنبه
۹ اسد سال ۱۳۶۱ در قطار
شهدای پاک در خون سرخ خویش
غوطه ور گردید.
(انا لله وانا علیه راجعون)

تاریخی ۱۳۶۰-۱۳۷۰ به شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر طره باز مشهور به شیرمحمد
تحویلدار در سال ۱۳۳۰ در قریه
پورک مرکز ولایت لوگر چشم
بجهان کشود بعد از بمیان آمدن
دولت ملحد تهری دست بمبارزه
زده تا اینکه زمینه برای جهاد
مسلحانه آماده شد و در پهلوی
برادران مجاهد خود در سنگرگرم
جهاد قرار گرفت و در اکثر
عملیات چریکی در ولایت لوگر،
کابل، میدان و وردک اشتراک
داشته و از خود دلیری و شجاعت
زاید الوصفی نشان داد تا اینکه
در یک حمله ناگهانی روسها بالای
قریه کچی مربوط مرکز ولایت
لوگر بتاريخ پنج قوس سال ۱۳۶۱
بعد از ده (۱۰) ساعت مقاومت
بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا اليه راجعون)

محمد میر شهید ولد خان میر
باشنده قریه صواتی ولسوالی

محلّه چهل ایوان ولسوالی خلم
ولایت سمنگان بتاريخ ۱۳۶۱-۱۳۷۰
در یک عملیات شدید به شهادت
رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



مظفر خان شهید ولد اسمعیل
خان مسکونه قریه کول بقال
ولسوالی آقچه در یک عملیات
شدید بتاريخ ۱۳۶۱-۱۳۷۰
با یک تعداد از همسنگران به
شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



عبدالغفار شهید ولد عبدالستار
مربوط قریه لاله میدان ولسوالی
خواجه غار ولایت تخار در عملیات



غورات چنجران در عملیات تاریخ
۱۳۵۸-۲-۱ در داخل سنگر گرم
جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



سفر شهید از قریه باغبانچه
ولسوالی خلم ولایت سمنگان
۱۳۶۰-۷-۹ جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



غلام سخی شهید ولد بهرام از



نازنین شهید ولد چارباغی در
قریه صوای ولسوالی قرغنی
ولایت لغمان در یک خانواده
متدین تولد گردید و در سال
۱۳۵۸ شروع به جهاد مسلحانه
نموده بالاخره در شب دوشنبه
۱-۶-۱۳۶۱ در یک حمله نامردانه
روسها بالای منطقه چارباغ بعد از
۵ ساعت مقاومت باداوزه (۱۲)
نفر از همسنگرانیش بدرجه رفیع
شهادت نایل گردید.

(انا لله وانا الیه راجعون)



سید **عادل** الدین شهید مشهور
به جان آغا ولد سید سعد الدین
مسکونه قریه جاننشا ولسوالی
شکردره ولایت کابل بعد از
بمیان آمدن رژیم منفور و ملحدی

خانواده متدین و پاک نفس دیده
بجهان کشود و تحصیلات خود را
در مدارس دینی به پایان
رسانیده برادر مجاهد بعد از کودتای
لنکین هفت ثور بر علیه خلقی ها
و پرچی ها کمر بسته و تا آخرین
رسق حیات خود به متجاوزین
تسلیم نگردیده و در چندین
عملیات به قوای روسی و کارملی
شکست داده است بالاخره بتاريخ
۱۸ جدی ۱۳۶۰ در یک عملیات
رویای روی بادیو برادر خود بنام
ملاک رحمن و محمد دین ولدان
حاجی محمد حنیف در یک سنگر
به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا الیه راجعون)



برادر شهید عبدالواسع ولد
عطا محمد مسکونه ولسوالی
محمدآغه متعلم صنف یازدهم در یک
حمله وحشیانه روسها خانه مسکونی
شان بمبار دمان و در نتیجه با پدر
و ما در و یک خواهرش به
درجه رفیع شهادت نایل گردیدند.
(انا لله وانا الیه راجعون)



قرغنی ولایت لغمان در یک خانواده
متدین تولد یافته بعد از سه سال
جهاد مسلحانه بالاخره در یک
عملیات مجاهدین بالای قوای
بزرگ روسی که در منطقه
چارباغ وارد گردیده بود بتاريخ
۱-۶-۱۳۶۱ بعد از اینکه
تعداد زیادی از ملحدین روانه
جهنم شد بدرجه رفیع شهادت
با (۱۲) نفر از همسنگرانیش نایل
گردید.

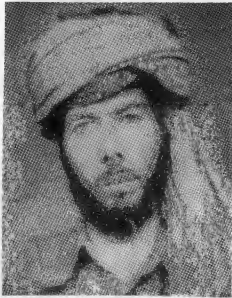
(انا لله وانا الیه راجعون)



برادر هدمند و مبارز محب الله
شهید ولد حاجی محمد حنیف باشند
کوهی ولسوالی خان آباد ولایت
کنز در سال ۱۳۳۸ در یک

نایل گردید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



پهلوان محمد شفیع شهید ولد
محمد رسول خان باشندده قریه
صوابی ولسوالی قرغه ئی ولایت
نعمان تحصیلات خود را تا صنف
دوازدهم به پایان رسانیده و در
سال ۱۳۵۸ باد و برادر و سایر
اعضای فامیل خود شروع به جهاد
مسلحانه نمود تا اینکه در عملیات
تاریخی ۱-۶-۱۳۶۱ در مقابل
قوای بزرگ روسی در منطقه
چارباغ باداوزه نفر از
همسنگانش بدرجه رفیع شهادت
نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



رسول خان شهید ولد خایسته

بدخشان چشم به هستی پراشوب
باز نمود و در دامن فامیل متدین
و خدا پرست تربیت یافت .
همینکه او باشان میمون صفت
برایکه قدرت تکیه زدند در
پهلوی مردم قیام آفرین و مسلمان
رزم آورکشم قرار گرفت سرانجام
در یک درگیری رویارویی شدید
بتاریخ ۲۰-۴-۱۳۶۰ بمقام والای
شهادت شتافت .

(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد معروف شهید ولد
عبدالوهاب در سال ۱۳۴۲ در
قریه وزیر ولسوالی محمدآغه ولایت
لوگر تولد یافته در سال ۱۳۵۹
از لیسه رحمن بابا فارغ گردید
و به جهاد مسلحانه علیه قشون
سرخ روسی و مزدورانش پرداخت
تا اینکه در یک عملیات درحین
فرش کردن مین در راه عبور
تانک های روسی توسط طیاره
ذریعه انداخت فیراکت بتاریخ
۱۳-۳-۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت

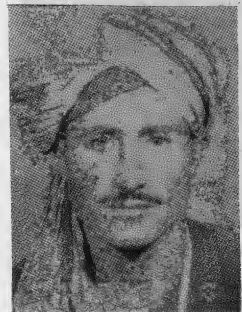
در افغانستان شروع جهاد مسلحانه
نموده تا اینکه در یک عملیات
در ولسوالی ولایت ننگر هار
بتاریخ ۱۱-۳-۱۳۶۱ بدرجه رفیع
شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد نبی شهید فرزند محمد
سلیمان مسکونه ولسوالی
کوهستان در یک نبرد تاریخی
۲۴ سرطان ۱۳۶۰ در ولسوالی
سرپل بدرجه رفیع شهادت نایل
آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



امام جان شهید ولد حاجی
امام محمد (۳۳) سال قبل در قریه
بلوچ ولسوالی کشم ولایت



ولسوالی قرغه ولایت لغمان
در یک فامیل متدین تولد یافته
بعد از سه سال جهاد مسلحانه
بالآخره در عملیات تاریخ
۱۳۶۱-۶۰ با (۱۲) نفر از
برادران همسنگرش بدرجه رفیع
شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)



محمد عثمان شهید فرزند محمدجان
در سال ۱۳۴۵ در قریه صواق
ولسوالی قرغه ولایت لغمان
در عملیات تاریخی ۱۳۶۱-۶۰
با (۱۲) نفر از همسنگراش
بدرجه رفیع شهادت نایل گردید.
(انا لله وانا الیه راجعون)



با (۱۲) نفر از برادران همسنگرش
بدرجه شهادت متصل شد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

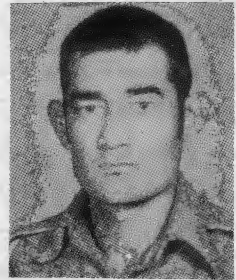


کتب الدین شهید ولد
قطب الدین باشنده قریه صواق
ولسوالی قرغه ولایت لغمان
تخصیلات خود را تا صنف یازدهم
ادامه داده و بعداً شروع بجهاد
مسلحانه نمود تا اینکه در عملیات
تاریخی ۱۳۶۱-۶۰ با (۱۲)
نفر از برادران همسنگرش بدرجه
رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا الیه راجعون)
محمد شفیع شهید فرزند دین محمد
در سال ۱۳۴۴ در قریه صواق

کلجان باشنده قریه صواق ولسوالی
قرغه ولایت لغمان تخصیلات خود
را تا صنف (۱۲) بیایان رسانیده
شروع بجهاد مسلحانه نمود تا
اینکه در عملیات تاریخی
۱۳۶۱-۶۰ بدرجه رفیع شهادت
با (۱۲) نفر از همسنگراش
نایل آمد.

(انا لله وانا الیه راجعون)



برادر مجاهد غلام پهلوان شهید
ولد تاش مراد صوفی باشنده
قریه مائی ولسوالی خواجه غار
ولایت تخار بعد از سه سال جهاد
مسلحانه بالاخره بتاریخ
۱۳۶۰-۱۲-۲۵ در یک عملیات
رویاری توسط مرمی تانک
زهی دشمن بدرجه شهادت
نایل شد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

حمید خان شهید ولد محمد ظاهر
باشنده قریه صواق ولسوالی قرغه
ولایت لغمان در عملیات تاریخی
۱۳۶۱-۶۰ در منطقه چار باغ



شوم کمونیزم جنایتکار از سرزمین آزادگان بابرادران مبارز و مجاهد منطقه در ارتباط شده و از هر نوع کمک های مالی و جانی درین راه دریغ نکرد تا اینکه در سال ۱۳۵۸ توسط خلقی های خائن دستگیر گردید و مدت (۱۲) روز در محبس ولسوالی انواع شکنجه ها داده شد بعد از گذشت چند روز از محبس فرار نموده در قریه مخفی شد در همان روز توسط یکتـن از اجبران روسی مخفی گاهش افشاء دوباره دستگیر گردیده به انواع تکلیف ها بشهادت رسانیده شد که این مرد با شهامت به آرزوی اصلی اش یعنی مقام والای شهادت نایل گردید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد سرور شهید ولد طور مسکونه قریه عقلان مربوط مرکز ولایت کندز تحصیلات خود را در مدارس دینی تا اندازه بی

او با وعده اش وفا کرد و با چیزی که آرام میگرفت دریافت ، شاهد زیبای شهادت را به آغوش کشید و یکبار دیگر عملاً ثابت ساخت که : «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فممنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا» .

«صدق الله العظيم»

(انا لله وانا الیه راجعون)



عبدالقادر شهید ولد داد محمد باشنده ولسوالی خان آباد ولایت کندز مجاهد دلیری بود که در اکثر عملیات در ولسوالی خان آباد اشتراک داشته بالاخره در راه هدفش در سال ۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

ارباب محمد قاسم شهید ولد رحمانقل مسکونه ولسوالی کوهستان ولایت جوز جان بعد از بمیان آمدن رژیم منفور کمونستی در افغانستان بخاطر برچیدن گام

استاد سر بلند...

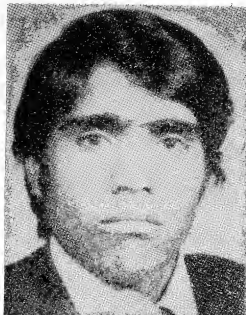
با یکمده برادران دیگر توسط مزدوران استعمار گرفتار و در ده مزنگ کابل محبوس گردید .

بعد از شکنجه های پیهم و گوناگون و تحمل نمودن مشقتها جانکاه زندان طاغوت بالاخره در اواخر سال ۱۳۵۶ از حبس رها گردید و با حوصله وسیع انقلابی به کار غیر رسمی عادی کارگری در شهر جلال آباد مصروف شد و در پهلوی آنت بازمه سلسله دعوت را تعقیب و بر فعالیتش دو چندان افزود . هنگامیکه غلامان حلقه بگوش سوشل امپریالیزم روسیه بوسر اقتدار رسیدند و زمام امور مملکت سا را در سال ۱۳۵۷ ش به دست گرفتند ، چون استاد سر بلند را از نزدیک

میشناختند ، گرفتارش کردند و در محبس طاغوت (پل چرخي) محبوس ساختند . او در محبس نیز آرام نگرفت و با وجودیکه شکنجه های گوناگون را تحمل میکرد به تنویر زندانیان پرداخت . گماشته گان ترمکی ملحد دانستند که از افشا سازی ما دست نمیکشد ، لذا با وضع بسیار رقتبار وی و چندین تن از برادران دیگر پیشتاز تحریک را به شهادت رسانیدند .

تا صنف دهم لیسه رحمن بابا
ادامه داد بعد از اشغال
افغانستان توسط قشون سرخ
روسی دست از تعلیم برداشته
و خود را به صفوف پاک
مجاهدین راه حق رسانید و به
همراه مجاهدین دلیر و با شهامت
شروع بجهاد مسلحانه کرد و
در یک عملیات رویارویی بتاریخ
۱۳۰۹-۱۳۰۹-۱۳۰۹ به عمر (۱۹)
سالگی جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)



ولایت لغمان متولد گردید او
بعد از فراغت از لیسه میا
عبدالکریم علیه الرحمه به صفت
معلم ایفای وظیفه میکرد ، در
سال ۱۳۵۸ ه.ش وظیفه معلمی
را ترک و با برادران مجاهد
علیشنگ پیوست ، موصوف
بالاخر در یک برخورد خونین
باقوای کفر بتاریخ ۱۳۶۰-۷-۲۶
به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)



محمد اکبر شهید ولد محمد حسن
مسکونه قریه کنمکلان ولایت
کنندز در یک فامیل متدین دیده
بجهان کشود و تعلیمات خود را



فراگرفت . بعد از اشغال
افغانستان توسط روسها در صف
برادران مجاهد خود قرار گرفت
بالاخره در اوایل سرطان سال
۱۳۶۱ در یک عملیات رویارویی
بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .
(انا لله وانا الیه راجعون)



زخیم شهید ولد حاجی تره کی
مربوط ولایت پکتیا در سال
۱۳۶۰ در منطقه درست بدرجه
شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شیر علی شهید فزید میرزا محمد
در سال ۱۳۳۶ ه.ش در قریه
زرکمر علاققداری دولت شاه



برادر ملاکل رحمان شهید ولد
حاجی محمد حنیف باشندده کویهی
ولسوالی خان آباد ولایت کندز
در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده
متدین دیده بجهان کشوده است
و تحصیلات خود را در مدارس
دینی بسرسانیده بعد از مساعدشدن
جهاد مسلحانه در ولایت کندز
برادر شهید ملاکل رحمان خود
را در پهلوی برادران مجاهد
قرار داده و همیشه در عملیات

تَمَنَّا

ای دوختو خزان و هلو وروڼو
 په درد او رنځ کې کړید لو وروڼو
 ای د منزل د قافلي یارانو
 په اغزن واټ کې رغړید لو وروڼو
 د تیند کونو ټکرونو لار کې
 د ارمان لوړته خوځید لو وروڼو
 د عقیدې او د ایمان په حکم
 په طاغوتیانو د نکید لو وروڼو
 په توره شپه کې د سبا په هیله
 په تاریکو کې نگوښید لو وروڼو
 په زندانو او زونو بلدو
 په اتکرو کې سولیدلو وروڼو
 د بیابانو او بیدیا گانو په سر
 د غرمې سړی گرمی سیڅلو وروڼو
 د خوار ولس د خلاصید و په هیله
 په خپلو وینو لمید لو وروڼو
 په لرو برو تا ترو کې پرتو
 ای مستضعفو اسگیر لو وروڼو!
 د خونړیو سور چلو غازیانو
 و قربانو ته مسکید لو وروڼو
 جګې جګې راځی چی ټول شو سره!
 د مقدسو اربانو په خاطر
 له یوې لیکې نه غور څنګ ځایاند کړو
 د خوا کمښت صف د جوړیدو په خاطر
 راځی چی بندی کړو د قهر څپې
 د استبداد د پریزدو په خاطر

د هدف لور ته په یو لیکه ولاړ شو
 د شهیدانو د سلګو په خاطر
 د سنگر جام نه سړی پیلای و څکړو
 دوران څمار د ماتیدو په خاطر
 راځی چی و سوځو دا سړی ککړی
 د سوږ تاریخ د تودیدو په خاطر
 د سرطان دانی رګونه بیرکړو
 د بشریت دروغیدو په خاطر

د ژوندون دا موقت څمار و بایلو
 د ابدیت د رنگینو په خاطر
 راځی چی بلی کړو د یوې د وحدت
 د تور ناورین د روڼیدو په خاطر
 بان، قربان سپینو ټول را ټول شی
 چی شو لوګی د بلیدو په خاطر
 زابل ۱۳۶۱ هـ د عقرب میاشت عیسی محمد
 عصمت قانع

ای دوخت فرعونه!

سید عبدالله پاچا

ای د وخت فرعونه تا او باس له وطن څڅی
 تا به کرم لوګی له خپل ټاټوبي او گلشن څڅی
 ستا په رنگه ډیر د دی وطن په ارمان تللی دی
 مخ ئی دی تور شوی په دنیا کی شرمیدلی دی
 ستاهم سرغوڅیږی ای معلونه له گردن څڅی
 ای د وخت فرعونه تا او باس له وطن څڅی
 دلته د اسلام د لښکریانو سنگرونه دی
 بل د خدای (ج) د عشق په هر یوزو کې سره اوړونه دی
 لذر د مؤمن ولس الله ته خپل سرو نه دی
 ښکلی خوشبوئی د مجاهد څی له بدن څڅی
 ای د وخت فرعونه تا او باس له وطن څڅی
 دلته د اسلام په مینه مست مسلمانان اوسی
 د دا ایشیا زړه دې پکې ټول قهر مانان اوسی
 هم په خدای (ج) مین پکې پتمنه افغانان اوسی
 ای قطبي خرسانو تبتی څی له دی چمن څڅی
 ای د وخت فرعونه تا او باس له وطن څڅی

دلته د روسانو دهریانو هیڅ مقام نشته
 دوی چه پکې څښی او به هغه د سنی جام نشته
 بی له نابودی نه د دوی دلته بل انجام نشته
 پاتی کرملت دی په دی تمه د لینن څڅی
 ای د وخت فرعونه تا او باس له وطن څڅی
 داسوئن ولس له توپ او ټانک نه نه ویریری هیڅ
 پرته له الله (ج) بی سر بل چاته نه تمیږی هیڅ
 توره د جهاد بی تر قیامته نه پخپری هیڅ
 تللی دښمنان دی نا اسیده او ویر جن څڅی
 ای د وخت فرعونه تا او باس له وطن څڅی
 نور ښه محکم شوی څڅیږونه د یو والی دی
 ورک ټول کنډوونه د نفاق او د بیل والی دی
 ټول مجاهدین اوس یو له بل سره تر غاړی دی
 اوس به دی لاس لنداشی مجاهد قوم دلن څڅی
 ای د وخت فرعونه تا او باس له وطن څڅی

مقام شهب

عشق را کون و مکان دیگر است
 آسمان و کهکشان دیگر است
 در حریم پاکبازان ازل
 محفل روتقگران دیگر است
 پیروی نفس دوت آنجا کجاست؟
 ابتلاء و امتحان دیگر است
 از هوی و اهر من نامی مبر!
 آن مقام را کیف و کان دیگر است
 ساواری زندهگی بی خودی
 ساز و سامان جهان دیگر است
 ماسوی الله و تقاضای ازان
 کار دو نان امان دیگر است
 جای پای پیرو ابلیس را
 نیست، آنجا سازمان دیگر است
 سوت و چاکر نمی گنجد در او
 آن صراط دا عیان دیگر است
 از شهیدان رمز این معنی بجوی!
 ز آنکه ایشان را کیان دیگر است
 یاد الله (ج) شاهد یکتای شات
 خون شان را ارمانان دیگر است
 عشق را ایشان شعار خود کنند
 پیشه و کسب عنان دیگر است
 «کشته گان خنجر تسلیم را
 هر زمان از غیب جان دیگر است»
 هر چه میجویی ز طاغوت دور جوی!
 راه مؤمن را نشان دیگر است
 نور را در پیش گیرو راه رو!
 هر زمان است، این ضمان دیگر است
 محمد معروف فروغکر

میلاد النبی صلی اللہ علیہ وسلم

تہذیب آزاد کی زیور

دعا محمد صالح

انسان دی چی انسانیت له مقام
نه د سیوعیت درجی ته تنزل
کوی هو!

بیادی انسان ته برود ویل
کیری - فرعون ویل کیری او...
مگر هغه بل انسان دی چه
پروردگاری خیل در هم باران
اورولی او قول د خدای د
رحمت په د رباب کی چوب اربشر
لپاره رحمة للعالمین وی.

داسی انسان بیا د انسانیت
معلم گزری او د هغه صفت
بشیر وی هغه خلکو ته د آزاد
او خپل واک ژوند زیری ورکوی
د هغه په را تلو سره د بشری
ژوندانه له صحنی نه د ذلت او

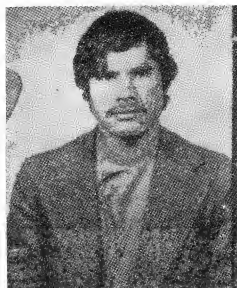
هم ورته هیڅ ښکاری او د هغه
چا د استعباد خیال لری چه
پروردگار (ج) ئی په حق کی د (و)
لقد کرمنا بی آدم) ارشاد فرمایلی
اگر چه الهی مبارک ارشاد
خود گرد انسان په هکله دی
خو هغه د رحمان بابا خبره چی:
تا ته رب د ملائکو مقام در کړی
ته دا خپل صورت پخپله ښه څرکړی
هو! پروردگار خو په انسان
د ویره عظیم رحم وکړ خویو
شمیر انسانان نداد خدای (ج)
د دی پیرزونی په قدر او قیمت
نه پوهیږی او همدا انسان دی
چی د ده استقبال ته مقربی ملکی
لاس په نامه ولاری وی او بل

بشری ټولنی د تاریخ په اوږدو کی
مختلفی مرحلی تیری کړی د پیرو
لوړوژ ورو سره مخ شوی او
د ژوندانه په کشمکش کی
انسانی پرکني په مختلفو ډلو
ویشل شوی دی یوی ډلی د
خدای (ج) په مقابل کی دطغیان
او سرکشی بیرغ پورته کړی
د دنیا او جاه او جلال شهوت ئی
په سترگو پردی را خوری کړی
غوږونه یی څه ناوړی د سترگو
بصیرت ئی له لاسه ورکړی وی
او په زړونو ئی د حق څه اثر نه
پریوزی داسی کسان چه له
خدای (ج) سره ئی د دښمنی لپاره
ملا تړلی وی نو د هغه مخلوق



شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



عبدالکبیر ولد عبدالله در
ولسوالی اندراب ولایت بغلان
متولد و بعد از چندی جهاد
مسلحانه بدرجه شهادت نایل شد.
(انا لله وانا اليه راجعون)



رحمت قل شهید ولد

سلیمان قل ساکن قریه سیدل سرپل
ولایت جوزجان در عملیات تاریخی
۱۳۶۰-۶۷-۱۷ جام شهادت
نوشید. (انا لله وانا اليه راجعون)

عبدالخلیل در سال ۱۳۲۴ ه. ش
در شهر کهنه ولسوالی آقچه
متولد گردید او بعد از تحصیلات
دوره ابتدائی اش شامل لیسه عسکری
و بعد آ شامل حربی پوهنتون شد
در سال ۱۳۵۲ ه. ش از حربی
پوهنتون فارغ و به صفت دوم
بریدمن در فرقه ریشخور مقرر گردید
و بعداً بجبهه قوماندان توپچی
فرقه دهدادی مقرر گردید او
بعد از کودتای ننگین ثور وظیفه
را ترک کرد و به پاکستان
مهاجر شد او با جگتون سید
اکبر فاریابی مدت نه ماه درجبهه
بدخشان جهاد نمود بعد آمدت سه ماه
را درجبهه مقرر سپری نمود و از آن
دوباره به پاکستان ماجهر و
در برج ثور ۱۳۶۱ ه. ش بابرادران
آقچه عازم جبهه گردید در عملیات
زیادی با مهارت کاسل در انداخت
هاوان اجرای وظیفه میکرد ،
بالاخره در حصه پل خراسان
شهر غان در یک برخورد خونین
بدرجه شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

سلطان محمد ولد محمد اقبال
مسکونه جلال آباد که در وقت
حمل مواد ار تزاقی برای مجاهدین
از طرف کمولست ها بدرجه

بالای ولسوالی خان آباد
اشتراک نموده و از نگاه شجاعت
و مردانگی امتیازات زیاد کسب
کرده بود بالاخره در یک عملیات
رویاری با قوای زیاد روسی
بتاریخ ۱۸-۱۰-۱۳۶۰ بدرجه
رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا اليه راجعون)



عبدالوکیل ولد مرزا آقا جان
مجاهد ولسوالی اندراب ولایت
بغلان که بعد از مدت چندی
جهاد مسلحانه بدرجه شهادت رسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید تورن عبدالغفور ولد

غریب محمد...

غریب، محمد در حصه دشت فراخ بهارک با دسته مسلحی از باند اجیر «ستم ملی» برخورد کرد و شش تن از آن مزدوران کثیف چینی را رهسپار د یار عدم نمود. بلا فاصله ذریعه همان گروه های فاسد بار دیگر بعنوان مشوره و مصلحت خواسته شد و او نیز که کو چکترین سؤ ظنی نسبت به این مسلمان نماهای خونریز و مسلمان کشی نداشت، باسه نقر از همنگران خود بانجا رفت ابا این مرتبه رفتن غریب محمد به یقتل باز گشت نداشت و دوشب بعد در یکی از سنگلاخ های شیوه بدخشان جسد بیروحش را پیدا کردند و در حالیکه یکدمست اش بر بالای چشمانش قرار داشت و لبخند سرور بر چهره نشیط و همیشه مبارزش نمودار بود، جهان فانی را وداع گفته بود - انا لله و انا الیه راجعون .

حادثه اسفبار شهادت غریب محمد، چون صاعقه ریشه برانگیز مزدوران پیر و جوان و دوست و دشمن را متأثر و نا راحت ساخت و همه مردم به دستیاران این فاجعه خونین و تنگین که جاده صاف کن راه استعمار و زمینه ساز مرگ تدریجی ملت ما اند

نفرین گفتند. عاملین خام خیال و فاسد این جنایت نا بخشودنی با درک احساس پژولیده مردم و بیعت روکش نمودن جرم و جنایت تاریخی خود. ساتور اتهامات ناروایی شان را در خصوص شهید یا کباز راه خدا بمرکت آوردند و به مراکز فرماندهی شان و برای ملت بزعم خود شان جواب دادند که مذکور در قضیه دشت فراخ چند تن مسلمانان را کشته بود، بحکم عدالت (!) قصاص گردیده است !

و احسرتا ! این چه تزویر وجه هوشیاری و زیرکی است که دفاع از گروه پلید «ستم ملی» و انتقام خون ناپاک آنها را بنام قصاص اسلامی «!» جایزند و خویشتن را ارتکبشار مسلمین بیگناه و مبارز مبرا از خطا و آلودگی و انمود سازند و علی الرغم موجودیت شواهد زنده عینی و اسناد دست داشته مردم ادعای باطل شان را بکرسی حقیقت تکیه دهند .

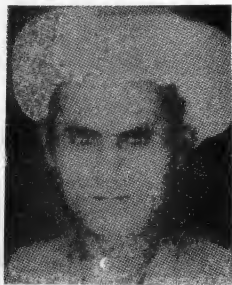
فاجعه اینجاست که دسته ئی بارو پوش مصفای اسلامی، شعوری یا نا آگاهانه در استخدام دشمنان سوگند خورده اسلام در آیند و شرایط را بر مجاهدین دلاور سنگر گاه های ایمان تنگ سازند و قدم بقدم نقشه ها و پلانیهای مطروحه

دشمن را عمل نمایند و آنگاه با خدعه و فریب و با خمیدن و چمیدنها و بابکار بردن القاب پر طول و عرض و قالبی عنوانی رهبر نماها در درون سازمانهای به اصطلاح اسلامی، مواضع و موافقی را داشته باشند که مبارزین پاک طینت و آگاه به اطاعت و حتی به بردگی از ایشان و ادار شوند و مخالفت علیه ایشان، جرم نا بخشودنی تلقی گردد و محکومیت و محرومیت به ارمغان آورد .

بلی. آنهاکه با غریب محمد شناسائی و معرفت دارند، به سهولت دریافته اند که هیچ نوع اتهام و بر چسبی بجان ستم خسته و مظلومش نمی چسبد؛ زیرا او جز عنصر مجاهدت و پیکار و جز مرد حمله و جنگ علیه روس، کس دیگری نبود. او تنها انسان غیرتمند و شیر صولتی بود که عشق بجهاد و «آزادی» و ذوق پیکار علیه تجاوز گران اجنبی، در ضمیر و وجدانش ملتتهب و متمرکز بود و هیچ صورتی نمیخواست فارغ از در دو پنج مردم و ملتش، زندگی کند اینکه آدسگونه های بی بهره از شرف و اخلاق اسلامی به اشاره چشم و بروی باداران استعمار زده

مسکونه سر مرغاب ترین کوت
بتاریخ ۲۰-۳-۱۳۵۹ بدرجه رفیع
شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد صفر شهید ولد
خان بای مربوط قریه آق مسجد
ولایت تخار بعد از بمیان آمدن
دولت کمونستی در افغانستان
کمرهت را بجهاد بسته از هیچ
نوع فداکاری و جانبازی در راه
پیشبرد جهاد مقدس دریغ نکرده
و یگانه آرزویش رضای خدا و
اعلای کلمه الله بوده تا اینکه در
عملیات علاقه داری بنکی ولایت
تخار به اثر فیر طیاره بدرجه عالی
شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)

ملا محمد عثمان شهید فرزند
ملا عبدالقیوم مسکونه ولسوالی
اشکمش ولایت تخار از ابتدای
بمیان آمدن رژیم منحل کمونستی
بفعالیت شروع نموده و در اواخر
۱۳۵۸ باسلاح محیطی دست به



مرجان شهید فرزند ولی محمد
در سال ۱۳۴۴ در قریه صوابی
ولسوالی قرغهئی ولایت لغمان
در یک فامیل مسلمان تولد یافته
این مرد مجاهد در سال ۱۳۵۸
شروع بجهاد مسلحانه نموده
بالآخره در عملیات تاریخی
۱-۶-۱۳۶۱ مجاهدین علیه قوای
روسی در منطقه چارباغ بعد از
اینکه تعداد زیادی از ملحدین
را روانه جهنم ساخت خودش
نیز بادوازه (۱۲) نفر از
همسنگران بدرجه رفیع شهادت
نایل گردید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر تقاگل فرزند محمد نادر

شان باد سایس الحیل ، آنرا به
شهادت رساندند ، خیانتی است
بزرگ و جنایتی است عظیمه که
تاریخ انقلاب ملت بخون غنوده
ماهرگز چنین جنایات تاریخی و
نکبت بار را بدست فراموشی
نخواهد سپرد . هر چند ارباب
ثروت و سلاح و صاحبان قدرت
امروزی ، این خونریزی ها و
قتل و قتال های فجیع و ناروا را
به نحوی تعبیر و بگونه فی توجیه
نمایند . هر چند خویشاوندان
برسر اقتدار جنایتکاران ،
با چهره های حق بجانب لجن
پراگنی کنند و باجوری اکاذیب
و دروغهای شاخدار ، ایشان
را قهرمان قریه و قصبه شخصی
خودشان قلمداد نمایند ، مع هذا
چهره های پلید و کثیف و کارنامه
های ننگین و لعنت بارشان ،
بحیث لکه های سیاه و قیرگون
در دل تاریخ ، اسباب جالب ننگ
و نفرت مردم بسوی ایشان
خواهد بود . و دور نخواهد بود
آئروز که قاتلین فرومایه بجرم
بدبختی های نهادی و عملی و
نیات سود جوینانه و فاسد شان
با رسواترین حالتی معذب شوند .
و یومئذ یفرح المؤمنین
بنصرالله .

میلاد النبی صلی الله علیه و سلم



عملیات چریکی زد در طول مبارزات مسلحانه خود چندین شه کارهای از خود بیادگار گذاشته تا اینکه در یک عملیات تاریخی ۲۶-۵-۱۳۶۱ در علاقه داری دهنه غوری ولایت بغلان بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا الیه راجعون)



شهید غلام حسین مربوط قریه دروازه کن ولسوالی خان آباد ولایت کندز در یک خیابانواده متدین دیده بجهان کشود بعمر ۲۶ سالگی بتاريخ ۱۳-۵-۱۳۶۱ شب پنجشنبه بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

تسلیم سرندی ٲیت کړی هغه د طاغوت په زندا ٲونوک اچول کيږي - تعذيبی او د دار په سولی خيژول کيږي خو دا يوهم د هغه د ازاد فکرمار غه په قفس کيښی نشی حصا رولی ځکه هغه د شاهين په دود تل لور پرواونه کوی دی د هغه د مکتب لومړنی د رس ازادی وی نو د وخت شیطانی قوتونه کله د هغه د زړه او د ماغ ملک تسخير ولی شی .

خدا یروچی کافر خوشی صهبا نه کا لا خوزما اوښکی مسلمانی دی زمونږ د مؤمن او اتل ولس غوږونو ته هم د ازادی شعار او سبق رسیدلی وځکه ئی پرته له خدایه (ج) چاته سرتيپ نه شو

او انشاء الله د ننگ شمله به ئی تل نیغه وی بندونو وهلوٲکولو مها جرتونو ئی د همت ملا کيږه نکره ځکه د وی د خپل مکتب دلومړنی درس په مفهوم ښه پوه شوی او د هغه مقتضیات ئی ښه درک کړی د بشریت د معلم لومړنی سبق په حقیقت کی د توحید د مکتب خلاصه د ۱۵ و هغه یوعالم چه وای که اسلام په یوکیمه کی خلاصه کړونو اسلام عبارت دی له «آزادی» نه رښتیا هم چی اسلام د آزادی د ښځی ٲی ٲیچي د اسلام په هکله «شناخت» حاصل کړو او د دین په رمز پوه شو پرته له خدای به ئی بل چاته د غلامی سرتيپ نشی .

شناخت شیوه های ...

هر چند که کشور ها از هم دور ٲږ و سر زمينها از هم فاصله زيادي دارند .

امام شهيد حسن البنا(رح) از مشخصات اين گروه مبارزين واضح ترين تبيري ارائه داده و فرموده است : «هان ! ای برادران من ! شما جمعيت خيريه، حزب سياسي،

اصيل اسلام و تخليگه حقيقت اين دين حنيف می باشد، اسماء و نامگذاريهای خارجي آن هر چه ميخواهد باشد، چرا که جنبش بر پايه وحدت فهم ، وحدت اسلوب، وحدت راه ، وحدت عمل و وحدت هدف باهم جمع ميشود و در يك محور باهم تلاقى ميکنند،



که از بدو بقدرت رسیدن کمونیزم روسی و جنایتکاران قرن بیستم در افغانستان عزیز دست به مبارزه مسلحانه زده و از خود فداکاری های زیادی نشان داده تا اینکه در عملیات توسط قشون سرخ روسی در سال (۱۳۶۰) برج عقرب بدرجه رفیع شهادت نایل شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)



شهید عبدالله ولد تراب مسکونه قریه غزنی گک علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان بتاریخ ۲۷-۶-۱۳۶۰ به اثر مرمی توپ قوای ملحد روسی جام شهادت نوشید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

های ماده را با معرفت «الله» نابود می نماید ، ندایی که انعکاس دعوت پیامبر (ص) به آن آهنگ جهانی میبخشد و پیام جاودان وی را بعنوان برترین پیام رهایی انسان محکوم فریاد میکند»
(ادامه دارد)

و یا هیئت محلی نمیباشد که برای اغراض و مقاصد محدود بوجود آمده اند ، بلکه شما روح تازه و نوینی هستید که در قلب این امت جاری میشود و آنرا با نور قرآن زنده می کند ، نوری جدید که سیدرخشد ، و تازیکی

رفیع شهادت نایل آمد .

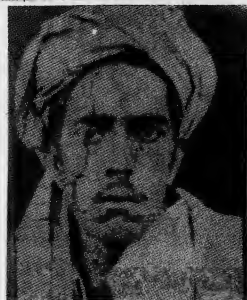
(انا لله و انا الیه راجعون)



مجاهد راه خدا سید محمد شهید فرزند میرزا محمد که شصت سال عمر داشت در سال ۱۳۵۸ شروع بجهاد مسلحانه کرده و بتاريخ ۱۲-۴-۱۳۵۸ توسط فیردهشکه از طرف دشمن در حصه ارگون ولایت پکتیکا بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید حاجی محمد نعیم آمرجبهه شفق ولسوالی دولت آباد از قریه قریشی یک تن از مجاهدین قهرمان و مخلص خط اسلام بود



برادر مجاهد و شهید راه خدا محمد دین ولد محمد حنیف باشندده ولسوالی خان آباد ولایت کندز در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده متدین دیده بجهان کشود و تحصیلات خود را حسب ضرورت در مدارس دینی فراگرفته و بعد از بمیان آمدن رژیم منفور کمونستی در افغانستان در پهلوی برادران مجاهد خود قرار گرفته و در اکثر عملیات با برادران همسنگر خود اشتراک نموده است تا اینکه بتاريخ ۱۸-۱۰-۱۳۶۰ در یک درگیری با قوای روسی به همراه دو برادر خود بدرجه



در این روش نگه‌داشتن زندان
مشاهده میکنند که -
مبارزین در حالت محرم -
به پرده نگار و جاسوس می‌باشند
و در نماز می‌کنند، چه
خوش عمل که خود ثابت می‌مانند
که بجز قانون خدا و عدل
و لیکن قانون دیگران نمی‌کنند
و هیچ مبدء را نمی‌شناسند
و نه به لغت محکم برادر
زمان نمی‌میشوند و...

مبارزین مسلم مصر...



در این مکان به لحاظ انسان جلد از -
و در مبارزه در برداشتن دلیلت می‌کنند و -
به یاری ازین خاصیت فردا می‌فانند -
و در این مبارزه چون نیکوایان به هر گونه -
می‌شوند به یاری نیکوایان که در محرم و نماز
وجود کرده می‌دهد که من در سیم و کس
نیکو در داخل محرم اند از دهنه!!!

تکرار میشود که فرعونیت شرق
(به سرکرده‌گی عبدالناصر) تقاضای
آن را دشت و رسوایی‌های در آن
جریان دارد که نمودیت غرب به
زعامت (مبارک) خواهان آن
است، تقریباً یک سال قبل دکتر
«سنالیری» را با کمال بی‌رحمی
شهادت کردند و... سه صد نفر
مسلمان مبارز را به جرم مسلمان
بودن و به بهانه ترور سادات
زندانی نمودند گرچه سه تن از
آنها را به شهادت رسانیدند اما
زدوبند ها جریان دارد و اینک
درین اواخر حکومت مصر باز به
مهاکمه مبارزین مسلمان پرداخت
و بینیم این لعنتک امپریالیزم
غرب در حق برادران مؤمن ما چه
روا میدارد.

ضرورت دارد و شیر پودری، زیرا
ما درش مرده است و پدرندا رد
اما رشد جسمی آن خیلی سریع
است (این طفل یک شبه راه صد ساله
میرود). در اندک زمانی کودک
شد، پسر بچه گردید، به سن
بلوغ رسید جوان شد و در خط
دفاع از پرورش دهنده اش پیا
ایستاد، او اکنون هیچ کس و
هیچ چیز را نمیشناسد، فقط او
یک چیز را میشناسد که ناشی قدرت
سیاسی مصر است (قدرت)! فرق،
نمی‌کنند اگر از هر راهی ممکن
است.

تعداد زندانیان مسلمان در زمان
(مبارک) از چندین هزار تجاوز
نموده است و چیز های در آن

نړونیزه د سپېڅلي

کيږي .

د اسلامي جهاد په بهانه
مسلمانان وژل کيږي .

د اسلامي جهاد په نوم د
مسلمانانو کورونه لوټول کيږي
د مسلمانانو عزت پټ - او شرف
ترېشو لاندې کيږي .

د مسلمانانو وقار او اسلامي
غیرت او حمیت له مینځه وړل کيږي
دا -

اوداسې نوري ډیرې بدبختۍ شته
چې د دې لور او اوچت اسلامي
جهاد په څنگ کېږي یې سر را
پورته کړي دی که څه هم د
اطبعمی خبره ده چې د هر نیک
اوبڼه شی په اړخ کې دښمنان
اوشیطانون بدو اوناوړ وټه پداسې
شان او شکل وده ورکوي چې
د واره په یو نوم اویو شکل
صورت ونیسی . تر څوپه اول
قدم کېږي په عامو خلکو یوه گډه
وډه فضا مینځ ته راوړي چې ونه
پېژ ندل شی کوم څه واقعیت
او کوم څه د رواج او ټیگي ده -
کوم څه حقیقت او کوم څه غو
لو نه اوچل دی -

او په دوهم پړاو کېږي وکولای
شی چې باطل ، د رواج ، ټکی او
چل دواقعیت ، حقیقت او رېښتینول
ځای ونیسی خود دی تر
څنگ د اهم یوملې خبره او

اسلامي جهاد یوماتی نه خور
ونکی سنگردی بلکه پدی برخه
کې دگردی نړی د امید و ناو
هیلو یواځینی مرجع ده .

د افغانستان مسلمان ولس د
نړی د مظلومو او مستضعفو
ملتونو لپاره د ازادی او مقاومت
نمونه ده .

افغانستان زور لرونکو او خدای
نه پېژند ونکو قوتونو ته درس
او عبرت دی - ټکان دی -
اود فکر کولو اواز مگر
له بلی خوا همدا پاک جهاد
په مینځ کېږي له خورا ی شمیرو
ستونزو سره مخامخ دی . خورا
زیات شیان دی چې که دوام
پیدا کړی دا پاک جهاد به خدای
مکړه له خپل اصلي مسیر او
واقعی خط څخه منحرف کړي .

د دې پاک جهاد اخرنی هدف
او اخرنی نتیجه به یې په بل لور
بوخی د همدې پاک او سپېڅلي
جهاد په مینځ کېږي داسې ناوړه

کارونه لیدل کېږي چې له سره
د جهاد سره سمون نشی خورلی
له سره ورته جهاد نشی ویل
کیدای د اسلامي جهاد په نوم
د اسلام په ضد قدسونه اخیستل

اراده یې درلود چې د دې پاک
جهاد په برکت به د وطن گوټ
گوټ په اسلامي سوچه نور سره
روښانه شی .

ځوانان به په اسلامي علومو
عالمان شی یا کتپران - انجیران
دهقانان - کارگران اود نورو سول
گونو کسبو نو خاوندان به مسلمان
او خدای پېژند ونکی وروزل شی
د کفر فساد او بې حیايي مکتبونه
بنوونځي او پوهنځي - مدرسي
او کتابخانې به د اسلامي او خدای
پېژندنې هلی وگرځي - لنډه دا
چې پاکو اوقهر مانو عالمانو اراده
درلوده چې نه یوازې داچې گرد -
افغانستان به د اسلام د عملی
کولویو نمونه ټاټوبی وی بلکه
ټوله نړی به د اسلامي عادل
او انسان جوړ وو نکی نظام په
سیوري کېږي دوروری امن او ارا
متیا څخه به ډکه صحنه وی -

داد د وی پاکي ارزو گاني وی .
او داد دوی سپېڅلي هیلې وی .
خو :

که څه هم له یوی خوا د دوی
دا پاکي هیلې تر ډیرې اندازې
پوری سر ته رسیدلی دی
افغانستان نه یواځې دا چې د

د جهاد خاطر

ډزو یولنډ شلیک کوی شاعر
هم خپل توپک اوږی ته غور
خوی او دغه شعر لولی .
په الله مونکیه کړی بیا په توره
«په جرگه ، مړ کونه شی کار تمام»
افغانان که بل څه فکر کا نا
پوه دی . بی له توری خلاصی
نشته په بل کار .

اسلامی درک او اسلامی
تشخیص کم وی
داچی زموږ د پاک او سپیڅلی
جهاد په دوران کښی کوم عوامل
او کوم اسباب ددی نیمګړتیا وو
په را مینځ ته کولو کښی مهم
رول لری .
انشاء الله په را تلونکی برخه
کښی به پری پوره بحث وشی .

نوریا

دیده بجهاد کښود در سال
۱۳۵۸ به جهاد مسلحانه پرداخت
بالاخره بتاريخ ۲۰-۵-۱۳۶۱ در
یک نبرد خونین به درجه شهادت
نایل گردید.

(انا لله و انا اليه راجعون)



برادر شمس الله شهید فرزند حیدر
مسکونه قریه میر قاسم ولسوالی
چمتال ولایت بلخ که در راه
پیروزی حق بر باطل از هیچ نوع
فدا کاری دریغ نورزیده بود بالاخره
در سال ۱۳۶۰ توسط عمال روسی
جام شهادت را نوشید .
(انا لله و انا اليه راجعون)

مزار شریف گردید و از آنجا فارغ
و تقریباً مدت هشت سال بصفت
معلم ایفای وظیفه می نمود بعد
از بمیان آمدن دولت کمونیستی
در افغانستان در پهلوی مجاهدین
قرار گرفته از خود رشادت های
زیاد نشان داد تا اینکه بتاريخ
۲۹-۳-۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت
نایل گردید .

(انا لله و انا اليه راجعون)



غلام اصغر شهید فرزند ملک
غلام حیدر در سال ۱۳۳۹ در
ولسوالی شکردره ولایت کابل

طبعی حقیقت دی چی دښمنان
او شیطانان دا کډه و ډه فضا
هغه وخت پیدا کولای شی چی هلته
بی د پیدا کولو امکانات موجود
وی هلته نیمګړتیاوی اوستونزی
وی .
هلته کمبود او نقص موجود وی
هلته اسلامی معلومات او اسلامی
پوهه نه وی .



استاد محمد نبی شهید ولد قاری
خانمراد مسکونه یکه باغ قریه
صیاد رجب که در دونیم کیلومتری
شهر میمنه ولایت فاریاب قرار دارد
در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده
فقیر و آشنا با علم و معرفت دیده
بجهان کښود ایت شخصیت پاک
و مبارز از آواز کودکی بسیار
آگاهانه در علوم مختلفه اسلامی
در مدرسه خصوصی تحصیل می
نمود و دوره رسمی خود را درلیسه
ابو عبید تاصنف دوازدهم پایان
رسانید و بعداً شامل دارالمعلمین

مجاهد منطقه پیوست و در طول مبارزات خود رشادت و شاه‌کاری های زیاد از خود نشان داد تا اینکه بتاريخ ۶-۱-۱۳۶۱ از طرف شب در محاصره قوای بزرگ روسی و کارملی قرار گرفت تقریباً (۱۰) ساعت با دشمن همراه با دوازده نفر از همسنگران مقاومت نمودند و تعداد زیادی از دشمنان اسلام را روانه جهنم ساختند همین بود که مرسی های این برادران مجاهد خلاص میشود و سلاح دست داشته خود ها را شکسته باسنگ به طرف دشمن حمله میکنند تا اینکه با همین دوازده نفر از برا در انش بدرجه رفیع شهادت نایل می گردد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



بيک نظر شهيد فرزند آراز خان مربوط علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان بتاريخ ۲۷-۶-۱۳۶۰ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



بعد از بمیان آمدن رژیم منفور کمونستی در افغانستان و شروع جنگ مسلحانه در پهلوی برادران مبارز خود قرار گرفته بالاخره در عملیات تاریخی ۳-۶-۱۳۶۱ به شهادت رسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد محمد الله ولد جمعه گل باشنده صواقي ولسوالی قرغه فی ولایت لغمان در سال ۱۳۴۱ در یک فامیل متدین دیده بجهان ک شود تحصیلات خود را تا صنف یازدهم تعقیب نمود و بمیان آمدن رژیم منفور کمونستی در افغانستان در پهلوی برادران



زیرکل شهيد فرزند امیر کل مسکونه علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان در عملیات تاریخی ۸-۲-۱۳۶۱ بعد از چهار ساعت مقاومت بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر شهيد حضرت میر فرزند لعل محمد قوم بلوچ مسکونه قریه میر شیخ علاقه داری ولایت کندز در یک عملیات خونین بتاريخ ۲-۵-۱۳۶۱ به عمر ۲۷ سالگی جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

احمد شاه شهيد فرزند فیض محمد مسکونه شیوه کی بگرامی کابل

اسلامی دست بفعالت زد، در سال ۱۳۵۸ در قیام مردم مسلمان نجرا ب رول سبھی رابعبده داشت، بعد از گرفتن ولسوالی از دست خلقي های مزدور به پاکستان مهاجر شد، بعد از مدتی هجرت دوباره بوطن برگشت و در صف برادران مجاهد، شعوری و مکتبی در عملیات علیه دولت کمونست اشتراک میوزید، بالاخره این اسطوره پیکار و مقاومت در سنگر داغ مبارزه علیه کفر بتاریخ ۱۳۶۱-۵-۵ بدرجه والای شهادت نایل شد.

(انا لله وانا اليه راجعون)



ملا محمد امین مسکونه قریه غلبک آب دره پنجشیر در سال ۱۳۳۷ متولد گردید، موصوف به صفت سرگروپ در قطعه متحرک مجاهدین پنجشیر دست به جهاد مسلحانه زد، در عملیات زیادی علیه قوای اشغالگر اشتراک میوزید وی بالاخره در یک جنگ شدید در پل عبدالله برج کاپیسا بعد از انهدام دو تانک دشمن، خود نیز بدرجه شهادت رسید. (انا لله وانا اليه راجعون)



بشهادت رسیده بودند و خودش نیز در عملیات رویا روئی با دشمنان اسلام بتاریخ ۱۳۶۱-۸-۲۲ بدرجه شهادت نایل گردید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



حبیب الرحمن شهید فرزند ولیجان در سال ۱۳۳۹ هـ ش در قریه کاخیل دره پته نجرا ب ولایت پروان دریک فامیل متدین متولد گردید، او تعلیمات ابتدائی اش را الی صنف نهم در متوسطه مرکز نجرا ب پایان رساند، بعداً شامل لیسه خارج دره نجرا ب گردید، در جریان تحصیل بود که کودتای ننگین ثور بوقوع پیوست، موصوف بصفت عضو تحریک



محمد نسیم شهید فرزند سردار محمد خان در سال ۱۳۳۸ در قریه غاریان بلخ متولد گردید بسا آمدن روسها دست به جهاد مسلحانه زد و در عملیات زیادی برضد قوای کفر اشتراک میوزید، او در یکی از گروپ های چریکی به صفت معاون قومندان ایفای وظیفه میکرد، موصوف بالاخره بتاریخ ۱۳۶۱-۶-۱ دریک نبرد خونین برضد روسها بعد از مردار نمودن عده زیاد روسها به درجه شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

عمر خان شهید فرزند شهید احمد جان مسکونه شکردره ولایت کابل بعد از بمیان آمدن روسهای چنانیکار در افغانستان عزیز دست به جهاد مسلحانه زده این برادر در خالواده تولد یافته که متدین و دیندار بوده که پدر بزرگوارش و یک برادر دیگرش نیز قبل از شهادت خودش در همین راه

غلامی نوم اونيان ورک شی
هغه د خپل وخت د طاغوت
خواکونو سره مقابله کوی او د
هغوی په قفس کې بند انسانان
را خلاصوی داد خدای (ج)
غوره بندگان دی دا انسانان
پروردگار(ج) ټولنی ته د یومثالی
انسان په توگه را لیری او د
هغوی دا وظیفه وی چی انسان
له بدبختی نه خلاص کړی ځکه
هغوی سره د لیکبختی صبا ون
ملگری وی د حق د دی د اعیونو
او د خدای(ج) د غوره بندگان
وروستی بشیر او پیغمبر د بشریت
قافله سالار حضرت محمد صلی الله
علیه وسلم دی چی د مبارک
میلاد په شپه یی د کسری د
مانی برجونه وتړیدل او د اور
پرستو زردشتیانو آتشکدی سپری
شوی د هغه په مبارک میلاد کی
دارمزپروت وچی لارورکی انسان
ته به لارښی او مظلومان به
د ظالمانو او جا برانو له بندگی
نه خلاصوی او د یوه خدای(ج)
بندگی ته به یی را بولی د بشرنا
آرامه ژوند به په سوکا له ژوند
تبدیلوی اوړند وانسا ناووته به د
عصا حیثیت پیدا کوی .

و مولیدل کله چی د خدای
حبیب ته د نبوت زبیری ورکول
کیری بشرته د هغه لومړنی د رس

همداو چی «لا اله الا الله» دا
سپیڅلی کلیمه گرد وانسانانو ته د
آزادی خولده ور زیری ودی -
مقدسی کلیمی انسانی ټولنه کی
ژوربد لون را وست او حقایق یی
چی په ټولنه کی معکوس شوی
وراسته اوسم کړل انسان یی په
دی وپوهاوه چی متفرق ارباب
د عبادت وړنه دی یوازی هغه
ذات د عبادت وړ دی چی د
ټولوکما لپه صفتونو څښتن دی
نوتا می د خدای بندی او د
خدای د احکامو پیروی وکړی
او د خپل عظیم انقلاب په برنامه
(قرآن عظیم الشان) کی یی چه
د خدای(ج) له لوری ورته راغلی
وه خلکو ته دا د رس ورکړ چی
اطیعوا الله تاسو د خدای اطاعت
او بندی وکړی او ترهغه ورسته

د الهی قانون په چوکاټ کی د
پیغمبر او او لوا امر اطاعت
وکړی او دا یی ورته وښودل
چی من لم یحکم بما انزل الله فاُولئیک
هم الکافرون، ... هم الظالمون
د خدای له حکم نه پرته په بل
څه فیصله کول کفر او ظلم دی
نوهر هغه څوک چه د خدای
له قانون نه بغاوت کوی تاسی
د یو ازاد انسان په توگه د هغه
له اطاعت نه سر وغړوی که
څه هم دا کسان ستاسی آسمان
وی. لا طاعت للمخلوق فی
معصیت الخالق هو هغه ولسونه
چی د آزادی پیغام زمزمه کړی
او د هغه په رښتینی معنا او
مفهوم پوه شی بیانی هیچ ښکیلاک
او زیښاک گر په وړاندی د

پاتې (۵۴) غږې



مر! څوک چه د اسلام په مکتب کی روزل شوی وي د ټاکنو واسطه یی
د فکرمک تسخیر ا معائن نه کړی .

گرگ‌ر شبان ...

خنثی ساخته است .

طلسم پیشنهاد های دروغین
روس در حل مسأله افغانستان
مبنی بر باقی ماندن حکومت متکی
بر روس در این کشور و پایان
دادن به جهاد مقدس مسلمانان
سلحشور افغانستان هرگز قابل
پذیرش نیست . در پایان سخن
میگویم که مردم مؤمن ما قبلاً
راه حل مسأله افغانستان را در
یافته اند و آن : ادامه جهاد
مقدس و ر های بخش است و بس .
ومن الله التوفیق

اژدهای روس در بلعیدن سرزمین
های آسیای میانه نیز حیل زیادی
بکار برد تا سر انجام بعد از کشتار
های دست جمعی و ویرانیهای
بیشماری توانست این مناطق را
جزو قلمرو خود سازد . روسها
اصطلاحاتی را که در مورد
مجاهدین آن سرزمین بکار میبردند
و دروغبانیهای را که به راه
ساینداختند ، عین پلان و نقشه را
در افغانستان میخواهند تطبیق
کنند ، اما رستا خیز ملت مؤمن
ما پلان ^{نیل} نخس و شوم شانرا

خود را الی صنف دوازدهم پایان
رساند ، در سال (۱۳۶۸) دست
بجهاد مسلحانه زد ، در عملیات
زیادی برضد قوای کفر اشتراک
میکرد ، بالاخره در یک حمله
بالای کاروان عسکری روسها
در منطقه قلعه آغا بتاریخ
۱۵-۴-۱۳۶۱ به اثر اصابت
مرسی ها و ان دشمن بدرجه
شهادت نایل شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)



ملا محمد مراد (غی) شهید ولد
دولت گلدی از ولسوالی اند خوی
در یک عملیات رویا روئی با طفل
صغیرش بتاریخ ۲۱-۳-۱۳۶۱
بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

برادر مجاهد ضابط مرزا سلیم
ولد محمد نسیم باشندده قریه
شیرخانگیل ولسوالی کوهستان
در سال ۱۳۳۲ در دامان خانواده
بادیانت دیده بجهان کشود درسال
۱۳۴۰ شامل مکتب گردید و

جبهه بهمره مجاهدین ایفای وظیفه
میکرد ، بالاخره موصوف در
۱۱-۲-۱۳۶۱ بدرجه عالی شهادت
نایل شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)



خواجه عبدالصمد شهید فرزند
خواجه عبدالخالق مسکونه ولسوالی
جبل السراج ولایت پروان تحصیلات



مولانا محمد عمر «صابر» شهید
فرزند مولوی همراه در سال
۱۳۳۸ هـ - ش در مرکز ولایت
فاریاب متولد شد تحصیلاتش را
الی صنف چهارده در مدرسه
ابو مسلم فاریابپایان رساندموصوف
در اخیر سال (۱۳۶۰) بیث قاضی



رویا روی با روستا خوشنوار
مزدوران شارب بدرجه عالی
شهادت نایل آمد .
(انا لله وانا اليه راجعون)



رحیم کل شهید ولد زرگل یکی
از مجاهدین با شهادت ولسوالی
حضرت امام صاحب بود او با
هجوم روسها به افغانستان دست
به جهاد مسلحانه زد ، بالآخره
بتاریخ ۲۵-۴-۱۳۶۱ بدرجه عالی
شهادت رسید .
(انا لله وانا اليه راجعون)

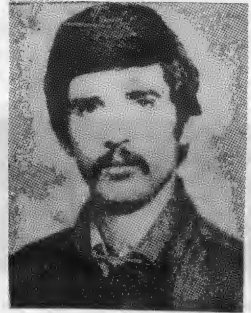


خود فداکاری های قابل قدری
نموده تا اینکه در یک نبرد دوام
دار با دشمنان اسلام در ۱۳۶۱
جام شهادت نوشید.
(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد ظاهر شهید فرزند
محمد خان مسکونه قریه گبری دره
ولسوالی ارگون ولایت پکتیکادریکی
از عملیات بتاریخ ۱۳-۳-۱۳۶۱ جام
شهادت را نوشید.

(ان لله وانا اليه راجعون)
ایلی بای شهید ولد
چاری بای از قریه آق مسجد
مرکز ولایت تخار مجاهدی بود
که ابتداء قدم بسن ۱۸ هجده سالگی
گذاشته بود در یک برخورد



در سال ۱۳۵۲ از صف دوازدهم
فارغ گردید . در سال ۱۳۵۵
شامل کرس ضابطی گردید و در
سال ۱۳۵۶ در پلچرخ بخت
ضابط عسکری ایفای وظیفه
می نمود در جریان همین سال
وظیفه را ترک و به طرف ایران
مهاجر شد و بتاریخ ۱۲-۵-۱۳۵۹
از طریق پاکستان به وطن آمده
داخل جبهه گردید نظیر به تقوی
و شجاعتیکه داشت از طرف
مسئولین بخت قویانندان گروپ
و آمر مالی تعین گردید تا اینکه
در ۱۲-۶-۱۳۶۱ در دره عبدالله
خیل توسط قشون سرخ بدرجه
رفیع شهادت نایل شد .

(انا لله وانا اليه راجعون)
محمود خان شهید از
مجاهدین فداکار ولسوالی در زاب
ولایت فاریاب بوده مدت سه سال
که در پهلوی سایر برادران
همرزم و مجاهد خود در سنگرهای
گرم قرار داشته و در طول مبارزات

په تير پسي اوليو العزم پر رسولان

نوح عليه السلام:

بت پرستي څرنگه رواج شوه
او د بتانو د عادت سبب څه وډ؟
مونږ مخکې دا واضح کړه چې
د نوح عليه السلام قوم لمړنی
قوم وو چې د بتانو عبادت ئې کاوه
او له دې مخکېني ټول خلک
مؤمنين او موحدين وو شرک
ئې نه پېژندله او د بتانو عبادت ئې
نه کاوه. اونه ئې بتان پېژندل
لکه څرنگه چې الله پاک په قرآن
کریم کښې د نوح عليه السلام
له قوله داسې فرمائي (قال نوح
رب انهم عصو فی وابعوامن
لم یزده ماله وولده الا خساراً
ومکروا مکراً کباراً). و قالوا لا
تذرنا الهتکم ولا تذرنا ودا.
ولاسوا عا ولا یغوث و یعوق
ونسراً. وقد اضلّا کثیراً ولا
تزد الظالمین الا ضلالاً.

ترجمه: وویل نوح یا ربه
زما بیشکه دوی نافرمانی وکړه
له ماڅخه. او متابعت ئې وکړه

زيانې: غني کامه وال

دهغه چاچي نه ئې دى زيات كړي
ده ته مال دده او اولاد دده پرته
له زيانكارۍ. او مكر وكړ دغو.
مكر ډير لوى. او وويل چې
مه پريريدى تاسې مېبود ان،
خپل اومه پريريدى. و د - سواع
یغوث - نسر (دا ټول هغه بتان
وه چې دوى ورته عبادت كاوه)
اوپه تحقيق گمراه كړيدى ډير.
اومه زيا توه ظالمانو لره مگر
گمراهى؟

سورت نوح ايات (٢٤)
نود نوح عليه السلام قوم
اراده وكړه چې ددى نيكانو خلكو
دفيكو، عملونو يادونه تر ډيره
وخته پاتې شى نوددى په نامه
ئې مجسمې جوړې كړې په ورو
رو ددوى مينه ورسره زياتيده.
چې با لاخره يې ورته عبادت
شروع كړو.
دا حاديثو په صحيح كتابونو

كې روايت شوى چې حضرت
نبى (ص) فرمايلى:

(كله چې ام مسلمه او ام
حبيبه د حبشې په زمكه كې كليسه
وليدله او دهغې بنايت او دنبا
يسته تصويرونو يا دونه ئې كوله
نو حضرت ورته و فرمايل.

چې ددى وجه داوه چې كله
به په دوى كښې يونيك اوصاح
انسان مېشو. نو دهغې په قبر
به ئې مسجد جوړ كړ او دهغې
تصوير به ئې پكښې ځوړند كړ.
نو دا ډول خلك بدترين د
خلكودى په نزد خداى (ج) بخارى
شريف دابن عباس رضى الله عنه
نه دپور تى آيت په تفسير كښې
روايت كوى چه دا نومونه د
نوح عليه السلام د قوم د صالح
ناسانونو مونه دى كله چې
هغوى مړه شول نود شيطان په
تحريك ئې دهغوى په نامه ځلى
جوړ كړه او د هغوى په نامه ئې
ياد كړل مگر تردى وخته پورې
ئې ورته عبادت نه كاوه. مگر

څه وخت وروسته بيا دوی ورته په عبادت شروع وکړه . ابن عباس رضي الله عنه داهم زياته کړيده چي همدابتان د نوح عليه السلام په قوم کښي مشهور او سروج وو . وروسته ئي بيا د عربو په قوم کښي هم رواج پيدا کړ .

په همدی اساس مونږ وايو که چي د اسلام پاک شريعت راغي نو خلک ئي په کلکه دروح لرونکي تصويرونو او مجسمو جوړولو څخه منع کړل .

بخاري شريف روايت کوي چي نبی صلی الله عليه وسلم فرمايلي چي :-

(د قيامت په ورځ , سخت ترين عذاب ليدونکي دخلکو نه تصويرونو جوړونکي دي . نوو به ويل شي دوی ته چي اوس ژوندی کړي هغه شيان چي تا سوپيدا کړي وو) . په بل حديث کښي داسي را غلي دي «په کوم کور کښي چي سپي , تصوير , مجسمه او يا جنب وي ملايکي ورته نه دا خليږي»

په بل حديث شريف کښي داسي راځي هر هغه څوک چي تصوير جوړ کالدي د قيامت په ورځ به ئي الله پاک ترهغه . په عذاب کوي خو روح پکښي واچوي . او حال دا دي چي دوی روح پکښي نشي اچولي» د دی حديث

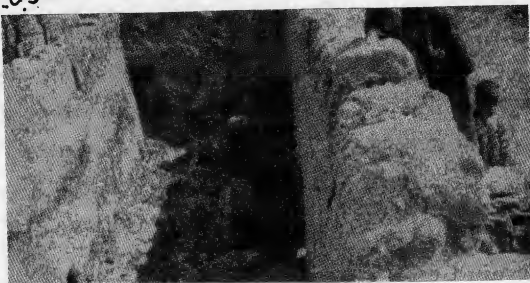
روايت بخاري شريف کړی دی . دا ټول ددی دليلونه دي چي عقائد پاک وساتل شي اود ذرائعو مخنيوی ئي وشي . ترڅو خلک په بت پرستي کښي واقع نشي لکه څرنگه چي د نوح عليه السلام قوم بت پرست شو لويالاخره دا شر اوفساد نورو قومونو ته هم سرايت وکړ .

د قوم له خوا افترا او د نوح عليه السلام د نبوت تکذيب او د ده (ع) صبر او متانت د نوح عليه السلام جهاد او صبر د تکليفونو په مقابل کي چي د قوم لخوا ورته رسيدل دا دهیڅ انسان د قدرت نه پورته وه

دده جهاد د باطل په مقابل کښي اودده صبر فقط د غره په اندازه وه . دی به د قوم لخوا په تکليف کيده . توهين کيدلو او په ډول ډول کړا وونو سره مخ کيده . مگر بياهم ده د حق مبارزي اودحق تبليغ (دعوت) لاس وانه خيست اودبوی اوږ دی مودی لپاره يي خپل قوم د حق لياري ته دعوت

چي تقريبا دده د دعوت دوره تر زرو (۱۰۰۰) کالو پوري دوام وکړ . دی په دی دو سره اوږده موده کښي سترې نشو اونه ئي د حق د دعوت څخه لاس واخست د ده موخه يوازي او د الله پاک (ج) رضاء وه او بس . دی د جهاد او مبارزي په دوران کښي له ډيرو ستونزو سره مخامخ شو او مشر کيږي . غوښتل چي دی د خپل هدف څخه واړوي او بيزاره ئي کړي ډول ډول تهوتونه ئي پري لگول . څومره ئي چي قدرت رسيدلو په ده پوري به ئي استهزاء کوله . او همدا رنگه نور منفي حرکات به ئي هم دده په مقابل کښي کول مگر سره د دی ټولو مشکلا تو او تکليفونو . بياهم نوح عليه السلام په پوره صبر او ثبات خپلي مبارزي ته دوام ورکړ اودده په ايمان او عقیده کښي دده په صبر او ثبات کښي . دده په جهاد او مبارزه کښي . نور هم زياتولی راغي همدا وجه وه چي دی د مقربينو انبياؤ څخه . اوداولوالعزمه صابرينو څخه شميرل کيږي

نور بيا



شرایق اقتصادی کومیتان

و

استثمار گران کرمیلین

ادغام اقتصاد را برائوری

بر ملیت های تحت استعمار خود را مستحق زمین های غصب شده قلمداد نموده بود.

روس ها که بعد از جنگ جهانی دوم در ساحه نظامی پیروز بدر آمدند از هر دو نوع سیاست استعماری جدید و قدیم استفاده نمودند. هر قسمی از خاک های پولند و چکوسلواکیا و رومالیا را شامل سرحدات روسیه نمودند و هم به استثمار اقتصادی اروپای شرق از طریق بوجود آوردن مؤسسات مختلف دست زدند. روس ها سعی داشتند تا از یکطرف ممالک اروپای شرق را تحت سلطه خویش داشته باشند و از جانب دیگر نگذارند چنین شایع گردد که روسیه نیز به عمل مشابه استثمار گرانه ممالک فاتح غرب

آزادی خواهی هنوز خاموش نشده بود که استعمار مکار و نیرنگ باز سرخ عرض اندام نمود. ملیت های در حال جنگ با استعمار روس هنوز آتش به خون بودند که استعمار نوین به آنها وعده های آزادی و خود مختاری را می دادند اما چون همه اش حرف بود مبارزین به خط شان ادامه می دادند. دامنه این زد خوردها در داخل امپراطوری تا چند سال قبل از جنگ جهانی به شکل شدید آت استداد یافت. سیاست استعمار سرخ در طول سالهای بین دو جنگ جهانی عبارت بود از استحکام و استقرار داخلی رژیم و سرکوب نمودن نهضت ها و جنبش های آزادی خواه تحت استعمار ؛ قانونی جلوه دادن حکومت روس ها

تاریخ امپریالیزم شاهد است که امپراطوری های متعددی از طریق تهاجمات و کشور کشائی ها بوجود آمده و با پیداری محکومین و دادن ملیونها قربانی از بین رفته و نابود شده اند. استعمار گران آنگاه از مایک را که از نگاه جغرافیائی با آنها نزدیک بوده و یا در جوار آنها قرار داشته با خاک شان ضم نموده اند و یا اینکه نقاط دور افتیده را با اعزام قشون خون اشام و براه انداختن نیرنگ های گوناگون تحت اداره سیاسی و اقتصادی خویش در آورده اند. در امپراطوری تزاری که به سبک خیلی قدیم یعنی ملحق نمودن خاک های دیگران به سر زمین اصلی بوجود آمده بود تلاشهای

اروپا دست می زند لذا ملحق نمودن ممالک اقمار از نقطه نظر های مختلف سیاسی به مصالحت برابر نبود. (قبلاً به آن اشاره شده است).

روسیه ای بعد از جنگ جهانی دوم لقب کاذب (قدرت بزرگ جهانی) را حاصل نمود. از یک جانب روسیه بحیث یکی از ممالک فاتح به دور میز مذاکرات سیاسی که سرنوشت ملل مغلوب و جهان را تعیین مینمود نشسته خود را همتای متحدین غربی اش قلمداد مینمود. این موقف سیاسی ای بود که روسیه برای بار اول در تاریخ چندین صد ساله اش بدست آورده بود. در عین زمان روسیه قشون بی سر و سامان را در اختیار داشت که تقریباً نصف اروپای شرق را با نفوس چند صد ملیونی آن در اشغال خویش در آورده بود. از جانب دیگر روسیه به ور شکستگی کامل اقتصادی و بی ثباتی داخلی مواجه بود. این امر باعث گردیده بود که قدرت روسیه شکل ظاهری و غیر واقعی را بخود گیرد لذا نظامیان کرملین میگو شیدند که قبل از آنکه ضعف واقعی روسیه به جهان واضح گردد انرا تلافی نموده قدرت اقتصادی و صنعتی اش را

به درجه سال های قبل از سال های جنگ برساند. بدست آوردن این هدف از نیروی فنی و صنایع عقب مانده روسیه پوره نبود و ان مملکت مجبور بود که شریانهای اقتصادی ممالک اقمار را با معرفی روش های گوناگون اقتصادی و تاسیس مؤسسات جدید در شورای اقتصادی کومیکان دردمست داشته باشد.

استعمار روسی تا سال های (۱۹۵۳) شکل تقریباً نیمه قدیمی را داشت. بدست آوردن سرمایه های هنگفت به عنوان غرامات جنگ و انتقال کارخانه های ممالک اروپای شرق به روسیه و . . . بهره مستقیم به روس ها تحویل می داد. اما بعد از (۱۹۵۵) روس ها درک نمودند که این نوع سیاست پایدار نبوده باید مؤسسات را مثل کومیکان که در ابتداء روی انکیزه های سیاسی تشکیل شده بود شکل تازه داد تا از طریق بوجود آوردن ارتباطات اداری و تجارتی بین سیستم های اقتصادی روسیه و سایر ممالک اروپای شرق منطقه را بحیث (بلاک واحد غیر قابل نفوذ و متکی بر یکدیگر مبدل ساخته) مشکلات و موانع سیاسی و اجتماعی را که در راه اكمال

نهایی امپراطوری وجود دارد رفع سازند. روس ها بخوبی درک نمودند که از بین بردن سرحدات سیاسی در شرایط که ملت های اروپای شرقی قرن ها با تجاوز گران روسی جنگیده و خاطرات ان هنوز زنده است، امکان پذیر نیست لذا باید به عنوان همکاری های . . . برادری انترناسیونالستی (!) و غیره باید مرزهای اقتصادی و اجتماعی را درهم شکست و زمینه اكمال امپراطوری را آماده ساخت.

قیام های سال (۱۹۵۶) پولند- هنگری الزجار عمومی ملل اقمار را در برابر روس ها اشکار ساخت و نظامیان کرملین به اشتباهات ستالین پی بردند و به این نتیجه رسیدند که باید روش سیاسی و اقتصادی را تغییر داد. برای اینکه انها توانسته باشند اروپای شرقی را برای مدت طولانی تحت تسلط داشته باشند، سیاست های اقتصادی تازه ای را در پیش گرفتند که ممالک اقمار را بر یکدیگر متکی ساخته از خود مختاری و خود کفائی ملی انها جلوگیری مینمود.

ستون فقرات سیاست جدید را (صنعتی سازی سریع ممالک اقمار) مخصوصاً صنایع قلیله تشکیل می داد. روس ها فکر می نمودند

نظامی دفاع ملی به خود مختاری سیاسی منجر میگردد انکشاف همه جانبه صنایع یک مملکت هم به خود کفائی و بالاخره استقلال اقتصادی می انجامد. انکشاف همه جانبه صنایع باعث تقویت بنیه اقتصاد و بلند رفتن سطح تولید ملی شده ازادی سیاسی بیشتری را بدنبال دارد. درحالیکه روسها تمام قدرت و توانائی شانرا جهت خنثی ساختن این طرز فکر بکار می برند و تلاش دارند که ممالک اقمار از نگاه نظامی و اقتصادی بر روسیه اتکاء داشته باشند نه بر نیروهای داخلی. ادامه دارد



اده خدایا! پدر و مادر من را این چه سبای دشمن گشته در تنهای تنها ماندم.

از اعضای فامیل بزرگ سوسیالستی! قسمتی از کارها را به عهده داشته برای سعادت و نیک بختی این فامیل (!) کار کنند. در حالیکه چنین باشد چه عیب دارد که همه باهم کار نموده سعادت و نیک بختی یک دیگر را تأمین نمایند؟ تأمین سعادت این فامیل بزرگ (!) یگانه انگیزه و آخرین هدف روسها نیست بلکه آنها میخواهند که شبکه های اقتصادی، تجاری و صنعتی ممالک اقمار را طوری باهم مرتبط سازند که همه بر یکدیگر و در نهایت بر روسیه متکی باشند. همانطوریکه تشکیل قوای

که انکشاف صنایع ثقلیه اصل اساسی اقتصاد مارکسیستی می می باشد لذا باید بهر قیمت ممکنه انرا انکشاف داد. مسکو به ممالک اقمار مکررا گوشزد می نمودند که باید پلان های تازه اعمار صنایع ثقلیه را روی دست گیرند. این سیاست روی انگیزه های خیر خواهانه محض استوار نبود. نظامیان کرملین دوست داشتند که صنایع ثقلیه ممالک اقمار به انکشاف همه جانبه صنایع ملی خویش پردازد برای روسها ناگوار بود و آنها نمیخواستند که ممالک اقمار در مدار های خارج از امپراطوری قرار گیرند. بلکه روسها در نظر داشتند که هر یک از ممالک اقمار قسمتی از امور را پیشبرده و در همان رشته تخصص و مهارت خاصی بدست آرد. به نظر نظامیان کرملین اساتیرین راه اداره امپراطوری این بود که پولندی ها به استخراج زغال سنگ و آهن پردازند و چک ها امور انجینری بلاک را پیش برند و رومانیائی ها به تهیه نفت و لوازم تصفیه آن مشغول گردند و بلغاریائی ها و البانیائی ها به تولیدات زراعتی و مواد خوراکی از دیاد بخشیده گدام های بلاک را ملو سازند. به این ترتیب هر یک

سخن‌دار فائز

امام بخاری (ح) از ابوهریره (رض) روایت میکند که (پیغمبر (ص) یک نفر از بنی اسرائیل را نام برد که از یک نفر اسرائیل دیگر خواست تا مبلغ یک هزار دینار طور قرض حسنه با او کمک نماید قرض دهنده : چند نفر شاهد

معین پول را به حضور قرض دهنده برساند ولی به در یافت مرکب موفق نگردید لذا چوبی را گرفته مابین آتشق نمود پول قرض حسنه را با قطعه خطی به قرض دهنده در شق مذکور گذاشت و آنرا واپس کفایت السباق بست و بدریا (بحر) آورد . قرض گیرنده : (خدایا تو میدانی

که ضامن و شاهدش میباشی و او به تو توکل کرده است طور امانت می سپارم و آن چوب را بدریا حواله کرده انداخت ! همان بود که چوب مذکور در مابین بحر افتید و رفت و قرض گیرنده بعد از سپردن پول بدریا باز گشت و در صدد مرکبی برآمد که به خانه برسد و این حال مرد قرض دهنده از خانه می برآید تا ببیند شاید



حاضر کن تا عند الموضع از آنها بحیث شاهد ان استفادکنم .

قرض گیرنده : خدا (ج) بحیث شاهد کفایت میکند .

قرض دهنده : پس ضامن حاضر کن .

قرض گیرنده : خدا (ج) بحیث ضامن کفایت میکند .

قرض دهنده : راست گفتی ! بنا بران پول مورد ضرورت او را تا موعده معین برایش قرض حسنه داد ، قرض گیرنده پول را گرفته برآمد و از راه بحر رفت ، با پول مذکور نیاز مندی خود را مرفوع ساخت ، بعداً در پی در یافت مرکبی تلاش کرد تا در موعده

که از فلان کس تا موعده معین یک هزار دینار را قرض گرفته ام او ضامن خواست ، گفتم خدا ضامن من است ، او به ضمانت راضی شد ، سپس شاهد خواست گفتم ، خدا (ج) بحیث شاهد کافی است ، او به شهادت راضی گردید ، علاوه بران سعی و تلاش کردم که مرکب و وسیله رفتن را بیابم تا پولی را برایش برسانم که همراهم احسان کرده بود ولی موفق نشدم بنا بران ، خدایا این پول قرض حسنه را من به تو

قرض گیرنده که به وعدهش بسر رسیده حق او را آورده باشد ، ناگاه مابین دریا چشمش بچوبی می افتد که پولش در مابین آن گذاشته شده بود ! چوب راجعت سوخت میگیرد ، چون آنرا پارچه می سازد ، پول و قطعه خطی از ان بدست می آرد . بعد از چندی قرض گیرنده بار ثانی پول را گرفته نزد قرض دهنده آمد . قرض گیرنده : سوگند بخداوند (تعالی) من فرستادم (۸۷)

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

د جهاد د سړي سترگه شهيد



شهيد مير الله نعمتي

شهيد ورور محمد الله جی په
«صوفی کریم» مشهور ؤ د
حاجي گل عالم خان زوی د پکتیا
ولایت د ځاځیو د ولسوالۍ د
بیلاوت په کلی کی په ۱۳۳۲ هـ ش
کال په یوه دینداره او خدای مینه
کورنی کی زیږیدلی دی . نو سوړی
قهرمان شهید د خپلی کورنی په
لارښوونه لومړنی دینی زده کړه د

خپل کلی په دینی مدرسه کی پای
ته ورسوله او له کوچینوالي څخه
په له دینداری او اسلامی شاعرانو
سره خورا زیاته مینه درلوده . په

۱۳۳۸ هـ ش کال کی د قلعه شرین
په لومړنی ښوونځی کی شامل او
په ۱۳۴۳ کال پی پای ته ورساؤ
په ۱۳۴۴ کی د ځاځیو د آریوب
په منځنی ښوونځی کی شامل او د
دی دوری تر پای ته رسولو

وروسته په ۱۳۴۷ کال درحمت بابا په لیسه کی شامل او په ۱۳۴۹ کال کی تری فارغ شو .

نوموړی قهرمان شهید د خپل ایمانی او اسلامي احساس پر بناء په افغانستان کی د اسلامي تحریک د مشرانو سره لیدنه وکړه او د دی تحریک د تحکیم او پراختیا په لاره کی یی خپل کلک ملاتړ او تمهد څرگند کړ او له هغه وخت نه یی په ټوله معنی سره د لوی خدای (ج) د رضاء او د الله (ج) د کلیمی د لوړولو لپاره خپل سر او مال د قربانی ډگر ته وړاندی کړل، د کمونیزم د سره سیلاب او غربی استعمار د زهرجنو تحریکاتو او تبلیغاتو پر ضد یی په مبارزه او جهاد لاس پوری کړ او په دی لاره کی یی هر ډول تهدیدونه او زحمتونه په ځان قبول کړل .

شهید ورور محمد الله یوازی تش په خوله او نظر کی د اسلامي تحریک د پر مخ تګ لپاره نه و حاضر شوی بلکه په عمل کی یی هم ثبات او ټینګار ثابت کړای شو او د اسلامي عالی اخلاقو خصوصاً په لوی خدای (ج) د توکل ، صبر ، استقامت ، شجاعت ، تواضع او بردباری یوه نمونه وه . ده د اسلامي مبارزی ډیر مشکل پو اوونه وو هل او د جهاد لوړی

ژوری یی د همدی عالی او نیکو اخلاقو او خصائلو په برکت پای ته ورسولی .

دغه ورور په ۱۳۵۱ کال کی د فوائد عاسی وزارت د تخنیک په څانګه کی د ماسوریت وظیفه په غاړه واخیسته کله چی په ۱۳۵۲ کال د ملحد داؤد کودتا منځته راغله د اسلامي تحریک ځوانانو غوښتل چی د داود د فساد او بی دینی نه ډک رژیم نسکور کړی هغه و چی دوه کاله وروسته یی ورباندی برید وکړ په نتیجه کی د اسلامي تحریک یو ګڼ شمیر مشران او عسکری مسلمان صاحب منصبان د دغه فاسد رژیم د پلویانو په کومک د دهمزنگ وحشتناک او بوګوونکی زندان ته واچول شول څرنگه چی زموږ دغه شهید ورور هم په پورتنی پلان کی زیاته برخه اخیستی وه او ډیر مسلمان صاحب منصبان د ده له خوا اسلامي تحریک ته جذب شوی و نو د ملحد دولت د پولیسو له خوا تر کلک نظارت او تعقیب لاندی نیول شو په دی لحاظ یی خپله وظیفه پرېښوده او هجرت یی وکړ څه وخت وروسته د تحریک د مشرانو له خوا د څاڅیو ولسوالی ته ولېږل شو هلته یی په ۳۶ غنډ کی ځنی عملیات تر سره

کړل .

زموږ شهید ورور محمد الله د ظلم او وینی خوړونکی داؤد د ملحد رژیم په دوران کی خپل اسلامي دعوت ته پراختیا ورکړه او د رژیم د رانسکورولو لپاره یی د افغانستان د مسلمان ولس د پاڅون په برخه کی یی ساری له ستړی کیدونکی هلی ځلی کړی دی او د نړی د سترو مبارزو اسلامي متفکرینو او علماؤ لکه شهید حسن البناء (رح) ، استاد سید قطب (رح) ، استا محمد قطب ، شهید ډاکتر علی شریعتی ، سید جمال الدین افغان او سید ابو الاعلی مودودی (رح) له آثارو او لیکنو سره یی زیاته مینه درلوده او د هغوی په سل ګونو کتابونه او آثار یی د افغانستان په ګوت ګوت کی د مسلمان نسل د تحریک او اسلامي انقلاب د ځوانانو د چټک والی لپاره توزیع کړی او په دی لاره کی یی یی ساری مالی قربانی ورکړی دی .

کله چی د سره استعمار وفادار (تره کی) د غوايي کرغېږ نه کودتا تر سره شوه په دی وخت کی دده عملي وسله وال جهاد لپاره د کنړ ولایت ته ځان ورساوه او هلته یی د ملحد رژیم پر ضد وسله وال

پاتې په (۸۷) ج ۲

روسی شکیلاک گز و زمونږ د هیواد د وړاندو
لپاره د اسی ولسی د پلیمان سره راولی ،
خدا لقل بېرته پردوی دستمال
شول



کله چی د ۱۳۴۷ کال د ثور د
میاشتی په اوومه نیټه د روس
سره امپریالیزم خپل کوداکي
(ترهکي) په افغانستان کی د قدرت
مسند ته ورساوه نو له همدغی
نیټی نه را وروسته یی زمونږ په

د روسانو د سوسیالیستي شندید یی او زمونږ د جلا پس مخنی

مسلمان او خدا یمن یی دفاع ولس
باندی په پوره بی رحمی سره د
ظلم او زور زیاتی منگولی ښخی
کړی . په لومړی قدم کی یی
علماء کرام ، خطیبان ، امانان
او نوره منوره او روڼ انده
(روشنفکره) طبقه د بند تورو
تیاروته ور واچوله او په بی
شرمانه او بی رحمانه توگه یی په
یوه او بله پلمه هغوی تیل داغ
کړل پیری یی ورو شو کولی سترگی
یی ور برمه کړی او یایی په
ژوند تری وویستلی ، په سرونو
کی یی میخونه ورته کوهل او
بالاخره د تعدیونو انواع یی پری
ختم کړل او یایی په ډله ایزه
توگه د شپي په تورو تیاروکی په
کیندل شو یوځایونو کی واچول او

د بلدوزرونو په وسیله یی پرهغوی
خاوری ورواړولی خوځنگه چی
د افغانستان مسلمان ملت ته د
کمونیزم وحشت نه ډکه کرغیږنه
خیره تر پخوا لا زیاته روڼانه شوه
هغو مړه یی د قهر د لمبو لوخړی
تا وجنی شوی او د استعمار پر
ضد د عمومی پاڅون لپاره آماده
شول په دی وخت کی ذکر یملین
واکمنانو خپله ماته په څرگند
ډول ولیدله او د ویری سخته
تبه پری راغله او په پوره رسوایی
یی دویڼی څښونکی امین په واسطه
د تره کی په خوله د مرگ

بالبیت کیښود او د خپلو گډو د
تأمین لپاره یی د هغه په وینو لړلی
تحت باندی دی کښیناوه .
او د انسانیت او بشریت ضد
ستالینی سیاست دستور یی ورته
ورکړ او په دی ډول یی د هیواد
یو گڼ شمیر بی گناه انسانان
صرف د عقیدې په جرم د خپل
با دار د شومو غوښتنو د ترلاسه
کولو په خاطر له تیغه تیر کړل
خو د اسلام د مبین دین پیروان

اناشهید مولوی غلام صدیق

«خدا ید و ست»



د افغانستان د اسلامي انقلاب وياړلی تاريخ په هيڅکله زمونږ د پاکو، مخلصو او واقعي قهر مانو شهيدانو کارنامې او د هغوی سپړنې هيرې نه کړې ځکه چې د همدغو په اسلام مينو پاکو قهر مانو شهيدانو د سپړنې او سربښندنې نتيجه ده چې د نړۍ خورکو، نيزم جبار، فاسد او ظالم واکمنان اوس له ماتې سره مخامخ او د تبېتي لار لټوي. کله په اصطلاح د افغانستان د قضیې د سياسي حل ناری وهی او کله هم خپل جنايتونه لا پسې زياتوي، هو! د افغانستان د اسلامي مبارزې له وياړه پک تاريخ زموږ نير د صادقو قهرمانو شهيدانو په سرو وينو ليکل شوی دی ځکه دا هغه شهيدان دي چې د الله ج د کليمې د لوړولو او د اسلامي ټولنې د جوړولو لپاره يې د ډيرو

مشکلاتو او کړاونو سره سره د اسلامي مبارزې اودو امداره جهاد دويار نه پک پيرغ د افغانستان په لوړو غرونو کې په ريډو راوستی دی. دادی د اسلامي انقلاب د روح بښونکی پسرلی د پښتګانو او د شهادت د قافلې د سترو قهرمانانو په لست کې د شهيد ورور مولوی غلام صدیق «خداي دوست» يادېږي.

ونه کور.

مولوی غلام صديق «خدای دوست» د نن نه ۱ ۲۰ کاله مخکې د ننگرهار ولايت دکامې ولسوالۍ د کندۍ کلی په يوه مسلمانانه او متدينه کورنۍ کې په ۱۳۳۶ هـ ش کال د نړۍ پر مخ بترگي پرانستلی ، د دغه شهيد ورور محترم پلار حاجي عبدالهاشم د تعليم او تربیې سره زياته مينه درلوده او داي ارزووه چې خپل اولاد داسې وروزي چې هغه د دين ، قوم او وطن په خدمت کې خپل ځان وقف کړي له همدې کبله يې خپل زوی شهيد خدای دوست په ۱۳۴۲ هـ ش کال د اخوندکلي په لومړنۍ ښونځۍ کې شامل کړ. دغه ورور د خپل خاص ذوق له مخې د اسلامي تعليماتو د زده کړې لپاره ۱۳۴۹ ش کال د نجيب المدارس په ديني مدرسه کې شامل شو. دغه ديني مدرسي په سلگونو با تقوی عالمان او مجاهدين ټولنی ته وړاندې کړی دی . نوموړی شهيد په خپله مسلمانانه کورنۍ او ديني مدرسه کې د اسلامي علومو د زده کړې په نتيجه کې متدين او با تقوی لوی شو ، د خپلې زده کړې د ثلوي دورې څخه را په دی خوا د فاسد چاپيريال او

جنايتکار ، اسلام دښمنه واکمنانو د ناروا اعمالو له کبله سخت نا ارامه ؤ او په همدې مرحله کې ئې د اسلامي تحريک له ورو نو سره اړ تباط ونيو ځکه هغه دادرک کړی وچې اسلامي شريعت د انسان د ژوند ټول حقوق محفوظ ساتي او دا يوازي هغه لار ده چې انسان د ټولو مشکلاتو څخه ژغورلای شي چې بايد د انسان له بادارۍ څخه د انسان د غلامۍ د خلاصولو په لحاظ تعقيب شي او ددی ليارۍ د تعقيب په خاطر خلک د مخکې د طاغوتی قدرتو نو په وړاندې جهاد او قرباني ته حاضر شي او د تل لپاره د «ان صلاقی و انسی و محياي و بماق الله رب العالمين» مبارک آيت په خپل نظر کې وليسي او په ورته څير شي ، د همدغه فکر له برکته د زده کړې په وخت کې ده د خپلو مسلمان ورو نو سره څنگ په څنگ د موجوده دهری رژيم په خلاف د تنظيم په برخه کې پوره ولږه اخيستی وه . کله چې په ۱۳۵۷ کال په افغانستان کې د قدرت چارې په لاس واخيستی نوموړی شهيد ورور له دولسم ټولگي څخه فارغ شوی ؤ په دغه وخت کې په اسلام او اسلامي شؤناتو باندې دې دينه کمونستانو تيری

او اعتراضونه ددی باعث شول چې د ده ايماني ولولۍ راوپاروی او د غيرت و ينه يې په غور څنگ راشي او خپلې پياوړې متني د ملحدينو او کمونيستی رژيم په خلاف راو نغاړي په همدغه وخت کې دوحشی او ويني څښونکي دولت له خوا په مسلمانانو باندې حملې شروع شوی په يوه اويله پلمه به د بند تورو تيارو ته اچول کيدل او په ډيره بې رحمانه توگه به په شهادت رسول کيدل د سپيڅلو مسلمانانو او مبارزو ورو نو د مهاجرت بهير د پاکستان په لور روان ؤ د دی هم د خپلو همسنگرو ورو نو سره يوځای مهاجر شو . اود کفر او الحاد په مقابل کې د جهاد د مقدسي وظيفې د تر سره کولو لپاره په ۱۳۵۸ کال د ثور په دوهمه نيټه د خپلو نورو مسلمانو ورو نو سره د مهمند د سرحدی سيمې په لور و خوځيد او هلته يې د مهمندو د آزادو قومونو په عمومي قيام کې پوره برخه واخيسته په دغه وخت کې شهيد ورور نادر خان د اسلامي تحريک د انقلابي مسلمانانو ورو نو له خوا دکامې د جبهې د عمومي قوماندان په توگه تعين شوی ؤ له هغه سره

ی یوځای دیوه مجاهد په توگه خپلی وظیفې ته دوام ورکاوه کله چه د کاسې د جبهې قوماندان شهید احمد هجرت وټاکل شو له هغه سره یې هم په ډیره مېړانه شجاعت او پوره متانت د خدای د رضاد حاصلولو لپاره خپله اسلامی فریضه سر ته رسوله او په همدغه کال د کاسې ولسوالۍ د لومړي ځل لپاره د هیواد په شرقی ولایا توکی فتح او دوه عرادی ټانکونه او یوه زیاته اندازه وسله د مجاهدینو له خوا په غنیمت ونيول شوه او د افغانستان مسلمان او مظلوم ولس لپاره د مهاجرت لویه لاره پرانیستل شوه دا هغه وخت ؤ چی شهید ورور خپل مشر ورور ډاکتر محمد هاشم چی د زابل ولایت په مرکزی روغتون کی د مسلمانانو په خدمت بوخت ؤ هم له لاسه ورکړی ؤ او د خونخوار وحشی دولت له خواتی په جیلونو کی شپې او ورځې تیرولی چی لا تر اوسه هم د هغه د ژوند او مرگ حال معلوم نه دی .

اما شهید ورور د حق د جذبې په اساس په لوی خدای (ج) د کامل اعتماد او په هغه باندی د قوی ایمان او فداکاری او اخلاص د عالی روحیې په اساس

د کفر او باطل پرستانو په مقابل کی په مېړانه جنگیده او په جهاد کی یې په خورا پاکي ، صداقت او شجاعت سره شهرت درلود او په تندۍ کی یې د اسلامی لوړو اخلاقو او حق پالنۍ نښی له ورا په ښکاریدۍ چی په ۱۳۵۹ هـ ش کال د مسلمانو مجاهدینو وروڼو او اسلامی تحریک له خوا په خپله مولوی خدای دوست د جبهې د عومسې قوماندان په توگه وټاکل شو نوموړی شهید ورور دغه در نه وظیفه په پوره ایمانداری او صداقت سره سرته رسوله چه په دی ډول د مسلمانو مجاهدینو وروڼو په منځ کی د غوره دریځ خاوند ؤ . ده د بی پټی او بی تنگی ژوند له خوښاوه او د تل لپاره یې د کفر د تفر ټولولو او یاد شهادت سوال کاوه له ده سره په ریښتیا د اسلام درد موجود ؤ شپه او ورځ به یې د جهاد د صفونو د نظم لپاره هلی ځلی کولی ترڅو د کریملین د وحشیانو په مقابل کی مجاهدین پوځ او ټینګ سنگر ولری .

د شهید محترم پلار په ۱۳۶۱ هـ ش کال په داسی حال کی چی د حق په سنگر کی په جهاد بوخت ؤ په حق ورسید اما شهید ورور د خپل پلار د مړینې له مراسمو نه یې

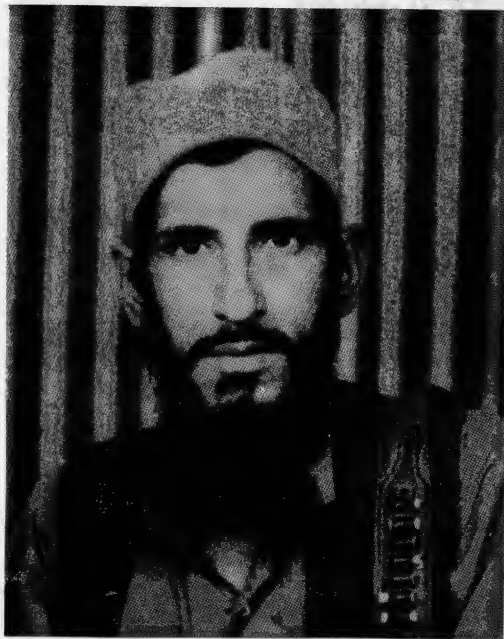
برخی پاتی شو ځکه ده په هغه وخت کی هم د مجاهدینو په تنظیم کی هلی ځلی کولی ترڅو چی ئې ډیر ژر د روسانو او د هغوی د غلامانو په خلاف د ورځی له خوا په سختو جنگی عملیاتو لاس پوری کړ په څو ورځو متعددو عملیاتو کی یې په لسگونو تنه ملیشه په قتل ورسول ددی ورځی وروسته مزدور دولت د خپلو مړو د وړلو لپاره د وحشی روسانو او ټانکونو په بدرگد څو لاری مزدور عسکر په ناڅا په توگه هغی سیمې ته ورننه ایستل چی شهید خدای دوست له خپلو گروپونو سره د میرزا خیلو په کلی کی د ملحدو قواو په مقابل کی مقاومت پیل کړ په دغه نښته کی د ملحدو قواو څخه یو ټانک او دری نفرورونکی لاری ویماری او یو شمیر مزدور عسکر له منځه ولاړل جگړې ټوله ورځ دوام وکړ خو زموږ دغه نوسومیالی ورور مولوی غلام صدیق «خدای دوست» په ۱۳۶۱-۹-۱۲ نېټه د ورځی په دریو بجو د هاوان د فیر په اثر د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)



نومیالی شهید استاد سید محمد

«محمد خیرک»



د پروردگار (ج) خلقت په کارخانه
 کی انسان یو ممتاز مخلوق دی چی
 رب العزت یې په حق کی فرمایي :
 ولقد کرّمنا بنی آدم . دا ارشاد
 عام دی او گردو انسانانو په
 مورد کی دی او بل ځای فرمایي
 ما هرڅه د انسان لپاره پیدا کړی
 دا هرڅه چی دی په یو ډول نه
 یو ډول د انسان په خدمت کی
 دی او انسان ته ګټه رسوی .
 هو ! پروردگار (ج) څو په انسان
 دومره لوی رحم وکړ اوبی شمیره
 نعمتونه یې ورکړل لکه چی
 فرمایي : که چیرې د خدای (ج)
 نعمتونه و شمیري نوو به یې نشی
 شمیرل . بیا هم دا انسان دی
 چی یو د خپلای (ج) بندگی ته
 سر ټیټوی او بل انسان دی چی
 د خدای (ج) د دین نه بغاوت
 کوي . مګر رېښتیا
 دا ده چی د دی دواړو په انساني

ماهیت کی هم ډیر تو پیرموجود دی :
 لکه شاعر چی وایي :
 ډیر تفاوت دی په انسان کی د
 معنی په لحاظ
 واړه لګیا دی ځینی ځان ، ځینی

جهان جوړوی
 هو ! هغه چی د خدای له
 احکامو سرغړاوی کوی هغه همیشه
 په اجتماع کی د مضر مکروب
 حیثیت لری هغه ټولنه تقریبوی

او د ځان د بقا لپاره وسایل برابروي که د ده بقا د نورو در بدری او آوارگی کی هم مضمره وی داتول ورته اسانه ښکاری دا ټول کوی او هېڅ باک پری نه کوی مگر هغه بل انسان چی هغه د خدای (ج) اطاعت او بندگی ته غاړه ایښی وی او د اسلام په ریښتیني معنا پوه وی هغه بیا د نورو د بقا او سوکالی لپاره د سر او مال قربانی ته آماده وی د هغه په زړه کی خدای (ج) مینه دسمندر په څیر شي وهي . هغه پلار ، مور ښځه اولاد وروڼه او ډیر نژدی دوستان پریږدی او د داسی یوی ټولنی او داسی یو حکومت د جوړیدو لپاره سرگردانه وی چی هلته انسان ته د انسان په سترگه کتل کیږی هلته انسان په انسان حکومت نشی کولی هلته د خدای (ج) قانون په خلکو حکومت کوی . هلته عدل وی ، انصاف وی ، همدردی او وړوی وی یو بل ته د مرستی لاس ورکول وی . هلته د انسانانو حیثیت او ابرو د هر ظالم اوجابر له تجاوزنه په امن کی وی او هلته د انسانیت معراج وی هغه کسان چی په دی لاره کی هلی ځلی کوی د شاعر په اصطلاح هغه جهان جوړوی ځکه خو داسی انسانان

د پروردگار (ج) دومره درحم مورد وی چی د هغه ژوند هم له نورو انسانو نه تو پیرلری هغه ته مجاهد ویل کیږی او کله چی په دی لار کی ووژل شی هغه ته بیا مړنه وایي هغه بیا هم په ټولنه کی ژوندی وی او همیشه یی نوم د ژبو پر سړوی او هم د خدای (ج) په نزد ژوندی وی او فرمایي : چی ولا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله اسواتا ط بل احياء عند ربهم یرزقون د هغه کسانو له ډلی نه چی ټول ژوندي د الهی حکومت (قرآنی حکومت) د جوړیدو په لار کی صرف او بالاخره یی په دی لار کی له خدای (ج) سره خپله وعده ریښتینی کړه یوهم شهید استاد سید محمد څیرک دی . استاد سید محمد څیرک دمیرزا پاینده محمد خان زوی په خټه مومند په ۱۳۲۹ لمریز کال د ننگرهار ولایت د کامی ولسوالۍ د گوشته والو په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی دی په ۱۳۳۶ لمریز کال د قلعه اخوند په لومړنی ښوونځی کی شامل شو څرنکه چی کورنی یی په دین مینه کورنی وه نود دینی زده کړی په برخه کی یی هم پاملرنه کوله شهید څیرک په ۱۳۴۲ کال د قلعه اخوند له لومړنی ښوونځی څخه فارغ او په

همدی کال مراد علی لیسه کی شامل او په ۱۳۴۸ کال له نوموړی لیسی څخه په عالی درجه فارغ او د فراغت سنډنی تر لاسه کړه له پوی خوا یی کورنی ستونزی او له بلي خوا یی د معلمی سره زیاته مینه دلورو زده کړو مانع شوه او په ننگرهار لیسه کی د ښوونکی په حیث مقرر شو . له مقرری نه یی لږی شپي ورځی تیری وی چی د استاد مولوی محمد ابراهیم «همم» له خوا اسلامی تحریک ته دعوت شو او ده هم دی دعوت ته لیک ووايه او د دغه مجاهد او فاضل استاد لارښوونو سره سم یی د تدریس ترڅنگه د اسلامی دعوت وظیفه هم په غاړه درلوده او تل به یی شاگردانو ته د وخت دطاغوتی حکومت مفسد او مظالم ور په گوته کول او د دی ناروا او تیر یو په مقابل کی یی مبارز ته تشویقول . شهید استاد څیرک وروسته له څه مودی د کامی ولسوالی مراد علی لیسی ته د ښوونکی په توگه تبدیل شو او هلته یی هم خپله اسلامی وظیفه شاته . و نه غور ځوله او پدی لار کی یی تر پخوا زیات مؤثر گامونه واخستل او وروسته له دوه کالو د کابل ولایت تخنیک څالوی لیسی ته

تبدیل او تر ۱۳۵۷ کال پوری هلته د ښوونکي په حيث پاتې شو چې پدې موده کې یې هم زیات شمیر شاگردان او د هغې لیسې گڼ شمیر ښوونکي اسلامي تحریک ته دعوت او تنظیم کړل په ۱۳۵۷ کال د ننگرهار ولایت د خویالو د ملک یار هوتک لیسې ته تبدیل شو .

چې په همدې وخت کې د ثور کرغېړنه کودتا تر سره شوه اوس یې نو اسلامي مسئولیت تر پخوا زیات شو د اسلامي دعوت په لار کې یې ټول ستولزو ته اوږه ورکړه او په پوره ایماندارۍ او جرأت یې د ثور د دی ناولی کودتا شوم پلانونه خلکو ته افشا کول او د هغې په مقابل کې جهاد او مبارزې ته اماده کول مگر دښمنان هم د ده حرکتو ته ښه متوجه و و همغه و چې لږه موده وروسته لنګرهار لیسې ته تبدیل شو .

مگر د دښمن دی ټول نادودو د خدای په مېنه بست ځیرک په تصمیم کې خلل او ضعف راله و ست بلکه لای پسی ایمان او عقیده ټینګېده کله چې لنګرهار لیسې ته د ښوونکي په توګه ولېږل شو د لنګرهار په مختلفو برخو لکه کاسه - خوشگند - کارېز کپیر - خېوه، دره لور او خویالو کې د

اسلامي تحریک سازمانونه تشکیل کړل چې یواځې په کاسه کې یې د تنظیمونو د هستو شمیر ۱۳ ته ورساوه . استاد ځیرک د ۱۳۵۸ کال د ثور د او وسمې په شا و خوا کې د جلال اباد په ښار د در نوم عملیاتو لپاره تیاری ونيو او د زیاتو مجاهدو او متعهدو ورونو سره د جلال اباد ښار ته هم داخل شو مګر دځینو موانعو له امله چې سمدلاسه پېښې شوی عملیات و ځنډیدل او وروسته له څه مودې شهید ځیرک پاکستان ته مهاجر شو او د ۱۳۵۸-۸-۲۷ نیټه د کاسې د جدید تشکیلې جبهې سره چې شهید احمد هجرت یې قوماندان ؤ د جبهې د معاون په توګه د جهاد تاو ده سنگر ته ولاړ .

د شهید ځیرک لیکو اخلاقو د جبهې د مجاهدینو او محیط د خلکو توجه ځانته را جالب او په لږه موده کې یې د مجاهدینو په منځ او ولس کې په لیکو اخلاقو لټوی او صله رحمې شهرت ومونده لوی ځکه دولس د هر مسلمان کور د ده کور و .

دغه لویوالی شهید د شهید هجرت تر څنګ د جبهې د تنظیم او جهاد د چارو په پرمختګ کې فعاله برخه واخسته او د ده د

زیاتو هلو ځلو نتیجه وه چې د کاسې ولسوالۍ ، گوشتي ولسوالۍ ، لعلپوری علاقه دارۍ ، دخیوی ولسوالۍ د ګریک ، کاشکوت کوتی او تاران پوستي فتحه شوی او مجاهدینو ته ډیره وسله دغنیمت په توګه په لاس ورغله .

کله چې شهید احمد هجرت د ځینو مصلحتونو په اساس د جهاد لپاره د سرخړو ولسوالۍ ته ولاړ نو دکاسې او گوشتي ولسوالیو مسئولیت د ده په غاړه پاتې شو .

څوموده وروسته د گوشتي د ولسوالۍ د قوماندان په حيث وټاکل شو چې دوه کاله یې دغه درنه وظیفه په پوره ایماندارۍ صداقت او پراخه حوصله پرمخ بو تله . هغه وخت چې شهید مولوی غلام صدیق خدایدوست د کاسې د جبهې عمومي آمر په توګه تعیین شو شهید ځیرک یې د معاون په حيث وټاکل شو چې دواړو د ژوند تر پایه پورې پدې لار کې په پوره صداقت خپلې وظیفې پرمخ بیولی او دواړو په عملیاتو کې مستقیمه برخه اخسته او یو ځای به یې د دښمن په پښتو حملې کولې .

د شهید ځیرک د شهادت نه ۲۵ ورځې مخکې شهید خدای

(در شهیدان) دستار محمد و حیرت پهلوی شوی لیک)

[illegible]

پہ زور و زور چہ دی کھا دینے قدر

پیش از مرگہ می بیامدہ را در قبر

چہ پہ روندنی می پہ کائنات کو ولی
خدا و خادوندی می علم کرم بیاد صبر

د کعبه احمد عمر بن محمد جابر مکه دی وغانی به خاوند لوی خانزاد

دو ماہ پہلے اور "گلشنِ فانی" بند ہو

تشنہ پہ حلوہ بانہی بہ عمر سہمی عین دی

بزرگوار که دی بگری خا او خا دور در عهد امانت علیکم

دراغی او د ابریتے دی پانډی تبلیغوی

بسم الله الرحمن الرحيم

که هر حیر جبری بز و نوری تصویر است «حیرت» ۱۱/۱۰/۱۱

په غرونو سروی د هدف د لیلی د الهی قانون انفاذ لپاره سر نه

تیر شوی

لٹہ کی وی

آخر شوی وصل مبارک د شه مبارکی درته اوس وایو د جنت

حُیْرَکَہ

وصالت حیرکہ

دوست او شهید حیرک د کامی

د میرزا خیلو پہ برخہ کی ددشمن

په يو قطار حمله وکړه چې په

نتیجہ کی دشمن یوہ عرادی

تھاںک لہ منحلہ ولاپ او مولوی

علامہ صدیق خدایدوست

شہادت لوہو مقام نہ ورسید

شهید خدایدوست جناره شهید

سيرت به سواد و بجا و پارسا

[illegible]

نقشه

[illegible]

یہ کہ ان کے لئے شہر احسان

۱۰. له منځه یو ورل او پوسته یی

تغیر کرہ اوپہ پای کی دی

هم خيل هغه هدف ته چي خلور کاله

ورپسی پہ غرو او سمہ گر خیدہ

ورسید او د شهید نوم بی وگاته .

(انا لله وانا اليه راجعون)

تا جیم، دنورو جنازی وپلی پہ خپلو اوږو

اوس د پخپله مبارک شه شهادت خیرک

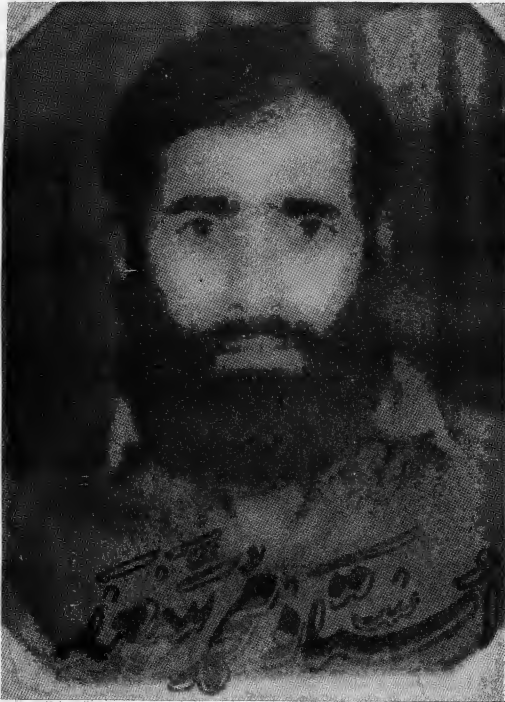
یک شب پیره در افخدا^۸ بهتر از دنیا و ما فیهاست
چشم آتش فروغ نمیکند چشما^۹ تر سر خدای شک میبارد چشما^{۱۰} که در افخدا^{۱۱} و آتش فروغ نمیکند

شخصیکه مباحث در راه جهاد فی سبیل الله تعالی شود در دوزخ جایب ندارد (بخاری شریف)

حضرت محمد مصطفی علیه السلام زان سبكه باوى اند و از روى نيكو وى ميگفت بر كافران سخت دل و دين خوش مشفق و مهربانند

استاد محمد سعید شریف

مکان پرورش روشن فکران و مبارزان



خلافت انسان در روی زمین پدید آمده است تثبیت شده و واقعی است روشن و آفتابی ، جریانی است پذیرفته شده و مسئله ایست که از موجودیت آن احدی از مردم نمیتواند چشم پوشی نماید . در حالیکه قوس صعودی آن روز تا روز بالا میگردد ، رسالت انسانهای واقعی در طول قرون و زمانه های متمادی مصداق این ادعای ماست . اصل خلافت و نقش تعیین کننده و سازنده آن در تاریخ بشر آزمونی را در بردارد که هر کس و ناکس نمیتواند از عهده آن موفقانه بدر آید البته در این باره مسئولیت همه جانبه متوجه مسلمانان است ، مسلمانیکه زندگی را بحیث مبارزه حق و باطل تلقی نموده و اصرار و پافشاری را در جهت پیروزی حق علیه باطل نصب العین زندگی خویش قرار میدهد . اگر درباره خلافت انسان قرآن کریم این کتاب مقدس آسمانی و کامل ترین نسخه ضامن پیروزی دنیا و آخرت

عالم انسان را ورق زبیم بدون شائبه پریمی یابیم که «ذوالاوتاد» و داعی کاذب «انا ربکم الاعلی» بر ضد موسی علیه السلام که جز پیاده کردن خلافت منظور دیگری نداشت از چه حیلها و

نیرنگهای شیطانی و زورگیریها و نمایش قدرت کار گرفت وبالاخره چه شد ؟ و حق به نفع چه کسی رای و نظر داد ؟ همینطور داستان آموزنده حضرت آدم علیه السلام و ابلیس را میخوانیم و در نتیجه

خواش مان می بینیم که چه کسی تاج خلافت را در مسابقه حق و باطل ربود و کدام یک از این دو «رجیم» شناخته شد؟ احسن القصص حضرت یوسف - علیه السلام را مطالعه میکنم - یز سرگذشت تلخیکه بروی گذشته است آگاهی حاصل میکنم و باندرک تأمل در می یابیم که صاحبان زر و زور و تزویر که همه باهم صف طاغوت را تقویه میکردند - باوی چه معامله نمودند؟ لذت اتهامات بی جا، شکنجه های طاقت فرسا و مشکلات زندان را خویش چشید، و هوای نفس جباران مستکبر هر چه را که خواست در حق وی روا داشت و بالآخره فیصله قاضی الحاجات به نفع کی و چه کسی تمام شد؟ تدبیر اصحاب فیل، بربادی و رسوایی شان امری است که ابداد غیبی را در صورت عدم موجودیت قوای بشری طرف حق، در جهت، تأیید حق و تردید باطل و اتمود میسازد. خلاصه اینکه قرآن خود مجموعه ایست از تفصیل این حقایق و فتوای دهنده به پیروزی رسیدن حق، طرفداران حق و مؤیدین حق و بالآخره همین حق است که خلافت روی زمین را در قلمرو خاک و دل

تصاحب میکند و موفقیت نهایی از آن لشکر حق است و بس. خلافت انسان در روی زمین که در واقع نتیجه کاملاً منطقی کرامت اوست و کرامت خود موهبتی است که حضرت آفریدگار به بنده گان مؤمنش عنایت فرموده است چیزی نیست جز پیاده کردن حکم «وما اتکم الرسول فخذوه وما نهکم عنه فانتهوا» امتثال از او امر الهی و پابندی به شریعت غرای محمدی (ص) ایجاب مبارزه و جهاد وسی ممتد و دوا مدار میکند، ازینرو بنده گان خاص خداوند با پیروی از سنن انبیاء علیهم الصلاۃ والسلام و سلف مبارز و صالح هیچگاه در راه تعمیم اوامر خداوندی و حفظ خلافت انسان و صیانت کرامت انسانی که خواهان همه جانبه طرد، استبداد، و استقرار عدالت اجتماعی بوده، دم از آرام نروده و عمر عزیزشان را در این راه شریف صرف کردند. اره شدند و به دار او یخته شدند و سنگباران شدند، مصاف دادند و شکنجه های زندان و تبلیغات زهر آگین دشمنان انسانیت را تحمل کردند!

چون مبارزه حق و باطل سرحدی ندارد و نمیتوان آن را در ساحه محدود جغرافیائی منحصر ساخت

بنأ هنگامیکه کثیف ترین مزدوران استعمار سرخ در جهت بر اندازی و امحای کرامت انسانی و پیاده کردن حکومت وحشت و بربریت در افغانستان بخون خفته زمام امور را به دست گرفتند، تمام قوای شان را متوجه اشخاصی ساختند که از حریم اسلام عزیز دفاع میکردند و خواهان استقرار واقعی خلافت انسان در روی زمین بودند! گرچه تلاشهای محیلا نه و مذبحخانه - علمبرداران الحاد در افغانستان سابقه چند ساله داشت اما بازهم دست و پا زدن شان قبل از کودتای دوم روسی و بعد از آن فرق زیادی داشت. آنانکه شکار این دد صفتان شده اند و در راه مبارزه شان به شهادت رسیده اند نام گیری و ثبت سوانح شان ایجاب دیوانها میکند که حتی دفتر نیز از عهده این کار برآمده نمیتواند. مطلب ما در اینجا فقط معرفی شهیدی است که بعد از تشکیل حلقه جوانان مسلمان در افغانستان پیافااست و در صف مقابل لشکر طاغوت اخذ موقع کرد و به مبارزه پیگیرانه آغاز نمود. ناش...

محمد سعید فرزند محمد مرید بلشنده (قلعه قاضی قلعه رحیم)

مربوط اوسلوالی قرغه یی ولایت لغمان فارغ لیسه روشان متولد سال ۱۳۳۲ ه. ش. وی هفت سال داشت که شامل مکتب ابتدائیه چهار باغ لغمان شد و به اثر توجهات و زحمت کشیهای پدر مبارزش از علوم اسلامی نیز فیضیاب گردید. هنوز متعلم صنف نهم بود که مطمح نظر برادران تحریک قرار گرفت و در تربیه اش سعی بلیغ نمودند و تاحدی تجهیز شد که استادان و شاگردان مکتب الحاد، در داخل صنف باوی تاب و یاری استدلال نداشتند و نه موضوعاتی را که اذهان دانش آموزان را مغشوش سازد در صنف مطرح میکردند.

وی هنگامیکه از صنف ۱۲ فارغ شد به مشوره برادران تحریکی مسلک تدریس را انتخاب نمود و استاد شد/استادیکه تدریس درس توحید بود و مبارزه طلبی، لحظه ای آرام نداشت و همیشه تلاش داشت که نونهالات زیر تربیه اش را مسلمان واقعی تربیه کند و رشد دهد/مدتی در مرکز لغمان و زمانی در غزنی و مقر و اوسلوالی قرغه یی به ایفای وظیفه مقدس پرداخت. اخلاق

نیکو و خصال پسندیده و بیان ی آرایش سبب شد که شاگردان خیلی ورزیده را تقدیم تحریک اسلامی کند.

سال ۱۳۵۷ ه. ش بود/هفتم برج ثور این سال/که کودتای دوم روسی در افغانستان پیاده شد و به سر رسید. طی دست و پا زندهای کمونستهای بی وجدان گرفتار شد و بعد از دو ماه جس در زندان مرکزی لغمان از حبس رها گردیده و با مجاهدین علینگار ارتباطش را قایم ساخت. قبل از اینکه جبهه «امیر» در منطقه عرض وجود کند به همدستی

برادران دست به عملیات ... برخانه یکتن از بلشه هازد، در این عملیات ... یکتن از برادران شهید و به شمول استاد، دو تن دیگر مجروح شدند اما چون جراحت استاد که در قسمت سر زخم برداشته بود خیلی وخیم بود، بعد از معالجه ابتدائی به پشاور فرستاده شده. روی هم رفته، سرانجام در سرطان سال جاری به اثر همین جراحت جان به جان آفرین سپرد و جام شهادت نوشیده به کامش رسید. روحش شاد و یادش بخیر.

(انا لله وانا الیه راجعون)

خداوند تا نگاه مددگار
بنده مؤمن است
مادامیکه او در مدد برادر
مسلمانش است.

(حدیث شریف)

تر پخواه زيات دغې قرباني ته حاضر شول او د کمونيزم سلطې ته يې په هيڅ وجه غاړه کښيښوده او خپله ټاکلې لاره يې په خپلو سړو وينو رنگينه او دوامداره وساتله او داهود يې له ځانه سره وکړ چې د افغانستان په پاکه او سپيڅلي اسلامي خاوره باندې تر څو د خدای قانون حاکم او اسلامي بيرغ او چت او رښاند نشي او بالمقابل د کفر او العاد رژيم ړنگ نشي تر هغې به دغه بيوزلي مگر د ايمان او عقيدې په دولت موږ مسلمان ملت د خپل جهاد تو د سنگر لاتو د ساق . کله چې دغه وضعه د کريمليين د ماني قطبي خرسانو د خپل سر په سترگو وليد له نوري نو زغم او حوصيله له لاسه ورکړه او په پوره بې حيايي ، رسوايي ، وحشت او بربريت يې د ۱۳۵۸ هـ ش کال

د چدي د مياشتې په (۶) نيټه له خپلې سړې اردو سره د (ک - جی - ي) د جاسوسي شبکې خپل اصلي او لاس په نامه وفادار غړي (کاربل) را د مخه کړ او د افغانستان په مظلوم او بې دفاع ملت باندې يې مستقيماً وسله وال تيري وکړ او د انسانيت او اسلاميت ضد کمونيزم سړې اردو د دغه مجاهد او غيرتمند ملت په وړاندې له داسې ظلم او وحشت څخه کار واخيست چې د بشريت په تاريخ کې يې بيلگه (مثال) نه ليدل کيږي . ناپالم بمونه ، توپونه ، ټانکونه اونوري موږ د درنې وسلې يې استعمال او د ډول ډول الوتکو په ذريعه يې بمباري وکړې ، کورونه يې وړان کړل . درموندنو او غلو دانوته يې او ورور اچاوه ، شنه فصلونه يې وسوزول ، ماشومان او سپين ږيري

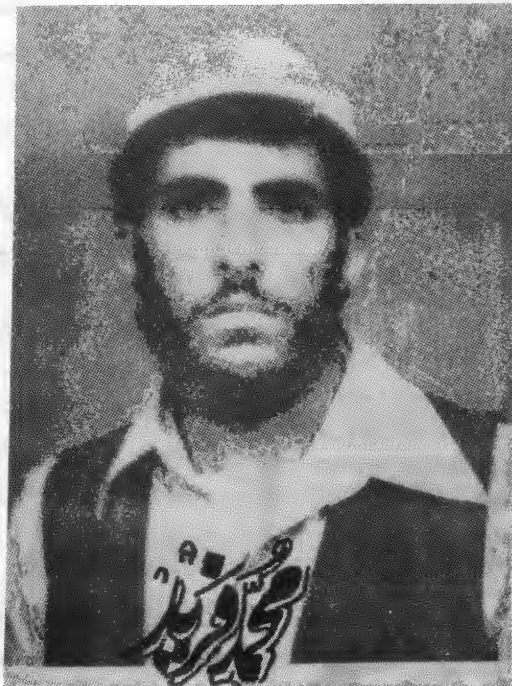
يې له تيغه تير کړل ، ژوندي انسانان يې په اور وړت او بالاخره ايره کړل لنډه دا چې په قتل عام يې هم زړه سوړنه شو او د ملگرو ملتو د منشور پر خلاف کيښاوي او نور مهلک او زهر جن موادي هم استعمال کړل خو له دې ټولو سره سره بيا هم زمونږ اسلام پالونکي او مېړني ولس د هغوی په وړاندې سرتيپ نکر او د دې څلورو کاونو په اوږدو کې يې نه يواځې دا چې خپل ثبات او ټينگار له لاسه ورکړ بلکه ورځ په ورځ يې دغه شدت او ټينگارته پراختيا ورکړه او د روس هره يوه دسيسه يې يوه په بله پسې شلوه او خو ساکړه او افغانستان يې د سړې اردو د لاشونو او ټانکونو په مرستون بدل کړ . دغه مسلمان او مؤمن ملت دا عزم کړې دې چې خپل دغه مقدس جهاد ته به د دغه ايت شريف له حکم سره سم دوام ورکوي چې : **وَقْتُلُوهُمْ حَتَّى لَا تُكَلِّمَ تَقَنَّةً وَيُكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ** .

(سورة البقرة ۱۹۳)

يعني تر هغې پورې له کافرانو سره جنگ وکړي چې کفر ، العاد او د عقيدې فساد ورکشي او يواځې د يوه الله دين (حکم) جاري وي .



محمد فرید



محمد فرید فرزند محمد مرید
 باننده قلعه قاضی ، قلعه رحیم
 مربوط اوسوالی قرغه ی ولایت
 لغمان ، جوان رسالتند و با
 هدف ، جوانیکه آوان کودکش
 را در فرا گرفتن اصول مبارزات
 اسلامی و تحصیل مکتبش را
 عطف انقلاب اسلامی و جوانیش
 را فدای تحقق آرمانهای اسلام
 عزیز نموده راهی راه قافله
 شش صد و پنجا هزاری شهدای
 بخون خفته اسلامی افغانستان
 گردید . این جوان نورسته و پرشور
 حوالی . ۱۳۴۰ هـ ش پا به عرصه
 وجود گذاشت و چشم به جهان
 امتحان باز کرد . خانه محمد مرید
 به منزله دبستانی بود که در او
 درس توحید و یکتا پرستی، جهاد
 و مبارزه فی سبیل الله تدریس میشد .
 محمد فرید تنها شاگرد این مکتب
 نبود ، بلکه هشت تن دیگر
 برادران اعیانش نیز در این
 دبستان تربیه میشدند . شور و
 اشتیاق همین مدرسه بالاخره پای
 فرید کوچک را به ابتدائیه چهار
 باغ لغمان کشید و در سال ۱۳۴۷
 شامل آن مکتب گردیده و در

مسلمانه مجاهدین به شمول پنجشیر ،
 ارگوت و بتی کوت در مرکز
 ولایت لغمان صورت گرفت ! وی
 همیشه به ارتباط این حماسه
 بزرگ تاریخ اسلام سوء الهای
 میکرد و جواب میشنید ، سلسله
 این پرسشها و احساس کاوشگر
 او بالاخره او را در سال ۱۳۵۵
 در صف برادران تحریک اسلامی

جوزای ۱۳۵۳ از آن مکتب
 فارغ شد . وی در جریان همین
 سال شامل صنف هفتم لیسه قرغهی
 گردید .
 فرید شاگرد صنف هشتم بود که
 چریکهای مسلمان به سرکردگی
 برادر بزرگ مان مولوی حبیب
 الرحمان ، ولایت لغمان را مورد
 حمله قرار دادند و اولین قیام

جذب و تنظیم کرد. استاد محمد سعید شهید برادر بزرگ فرید باوی در مسائل علمی مبارزات اسلامی همکزی همه جانبه نموده و به راهنمایی های برادر مبارزش در قطارهم صنفان خود احراز موفق خیلی خوب کرد. بسی اوقات چنین اتفاق می افتاد که با معلمین کمونیست برخورد، استاد لالی مینمود و ایشان را به شکست، بهت و سراسیمگی مواجه میساخت. سال ۱۳۵۷ هـ ش فرار رسید. سالیکه فاجعه ۷ ثوروش سبب این همه بدبختی های ملت مستضعف ما گردیده و دشواریهای را در راه زندگی شان ایجاد کرد که تاریخ جهان این چنین وقائع دلخراشی را تا هنوز ثبت نکرده است. بلی! در هفت (۷) ثور همین سال کودتای دوم روسی به سردمداری، تره کی، این گرگ پیرومکار به پیروزی طماعانه اش رسید و به همراهی دیگر اربابانهای ویرانگرش شهادت هزاران جوان این مرز و بوم را در برداشت. روی هم رفته نوکران حلقه بگوش روسی زمام امور مملکت اسلامی ما را بدست گرفتند و گوش به قومنده پاداران شان به خرابکاریهای بی نظیر تاریخ، در افغانستان دست یازیدند،

دست های الوده بخون این سفاکان به خانه هر مسلمان رسید، دلی نبود که او را یکمرتبه ندریدند و به تعقیب سیاست حفظ سیادت شان خانه هر مسلمان مبارز را زیر نظارت شدید قرار دادند، گرفتار کردند و بستند و کشتند و بدار آویختند!

نظر به تعقیب این سیاست، اعضای فابیل محمد مرید زیر کنترل شدید کمونستها قرار گرفت، استاد محمد سعید شهید را گرفتار کردند، گرچه مدتی بعد از حبس رها شد اما وحشی گریهای خلقی ها چنان عرصه زندگی را بر برادرانش تنگ کرد که در سال ۱۳۵۸ هـ ش اکثریت شان ترک مدرسه و مکتب کردند و در کوچه پایه های کشمند و امیر مخفی شدند در جریان همین سال «فرید» با قوماندان جبهه امیر که تازه تشکیل جبهه نموده بود معرفی شده و دوشا دوش آن آغاز به جهاد مسلحانه کرد. و پس از آن تاریخ هیچ عملیاتی نبود که وی در آن سهم فعال نداشت! به حوصله وسیع انقلابی بخت جوان رشید با مردم منطقه پیش آمد میکرد و بسیاری از پیروان و مزدوران مکتب سخیف مادیت را به جهنم فرستاد. وی سر انجام

بتاریخ (سال ۱۳۶۱) هنگامیکه بر پوسته عسکری حکومت ملحد در ساحه غرب مند را ور، جوار سرک عمومی ولایت لغمان با گروپی از مجاهدین حمله نمود، در حالیکه چند تن از دشمنان ناسوس انسانیت را به دوزخ فرستاد و نقش بر زمین کرد - تیر گرم دشمن در سینه پر کینه و بی کینه اش (اشداء علی الکفار رحماء بینهم) سرد شد و جان به جان آفرین سپرد و بدین ترتیب به آرزوی دیرینه اش نائل آمد شاهد پیروزی شهادت را در حالیکه ۲۱ سال داشت، در عنفوان جوانی، باغوش کشیده راهی راه سعادت سرمدی گردید.

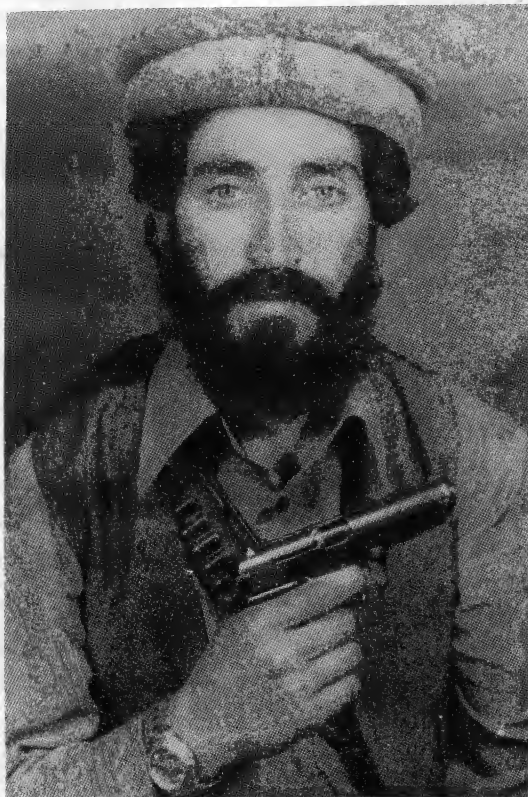
(انا لله وانا الیه راجعون)



جنت گل شهید ولد کاکو جان مربوط رباطک علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان مجاهد با شهامت بود که بالاخره در یک عملیات تاریخی ۵-۲-۱۳۶۰ در اثر بمبارد مان طیاره دشمن جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمداشرف اسلام‌جار



شهید ورور ظابط محمد اشرف «اسلام جار» د مرحوم حاجی محمد عمر خان زوی د محمد اخوندزاده لمسی د ننگرهار ولایت د سرخرو د ولسوالۍ دامرخیلو اخوند زادگانو په یوه متدینه کورنۍ کې په ۱۳۳۴ هـ.ش کال زیږیدلی دی لومړنۍ زده‌کړه یې د نظرآباد په ښوونځي او ثانوي زده‌کړه یې د فقرالله په لیسه کې پای ته ورسوله برسیره په هغه د دیني علومو زده‌کړه یې د خپل ورور الحاج مولانا عبدالاحد خان خټک څخه کولو ۱۳۵۶ کال د عمر په ۲۳ کلنۍ کې دعسکري خدمت لپاره استخدام شو نوسوري ورور د خپل اسلامي فعالیت لپاره همدغه وظیفه ځانته مناسبه وگڼله او په ۱۳۵۷ کال د قرغي په اتمه فرقه کې د ظابط په حیث مقرر شو کله چې د خپل مشر ورور د بندي کیدو او کورنۍ د تعذیب څخه خبریږي د اسلامي فعالیت جزیه یې لاقوی کیږي هغه و چې جبراً د کونړ د ولایت د کادیش سیمې ته دخپل کنهک سره لیږل کیږي هلته سمد لاسه په کنهک کې د دهری رژیم

پلویان له منځه وړي اوله کنهک سره د خپلو ټولو وسایلو او مهماتو په واسطه ددهری دشمن په ضد جهاد شروع کوي اوله مجاهدینو سره یو ځای کیږي څه موده وروسته د خپل وراره شهید احمد هجرت «اسلام جار» تر مشرۍ

لاندې دښمندری چټکۍ ته ځي او د نوموړي تر مشرۍ لاندې په کله، گوشتي، سروبي، سرخرو د او خوگياڼيوکي جنگيدلی دی نوسوري دننگرهار ولایت په جبهو کې دراکت لينچر په استعمالوگي

لیوی مسلمانان اوشید و زندگی کوینی شخه خوش میدان



اکبرخان مودال

حاصله وی چه هغوی د ژوندانه په هر پړاو کی ه باطل او فساد په خلاف د مبارزی او جهاد لپاره داسی اتل او قهرمان مبارزین روزلی دی چه هر یوه ئی په خپل وار سره دا پاکه او سپیڅلی لار (خوله کړاو او زحمت نه ډکه لار) په ډیر زغم او سپرانه سره وهلی او خپل (بری او یا شهادت) ته ئی ځان نږدی کړیدی .

د د لوگر ولایت د رستم خیلو د کلی یوی دینداری او علمی کورنی د زمانی د طاغوتیانو اوسستکبرینو د مقابلی لپاره ډیر غښتلی او د اوچتی ارادی څښتنان روزلی دی . ملک نجم الدین د همدغی دینداری او علمی کورنی یو غښتلی او تکړه



نورن حیات الله



مجل رحانی

او مال لوت او تالا (او . . .) ټولو ته اوږه ورکړی ده . او الله پاک د حق مبارزی ته هغه څوک غوره کسوی چه هغوی ه دی ټولو سختیو او ستونزو د ګاللو تحمل او زغم ولری . په دی لړکی ځینو کورنیو ته بیا د او یار



حاجی بیدال دین

الله پاک له ظلم او ظالمانو سره د مقابلی په خاطر او د فساد او تبیری دله منځه وړلو لپاره د پراخی حوصلی ، لوړ همت ، قوی عزم او ټینګی ارادی داسی خاوندان هم پیدا کړی دی چه هغوی د حق او حقیقت په سنگر او ډګر کی د ایشار او سرښندنی پیروی اوچتی او لوړی کارناسی سرته رسولی دی . د ظالمانو اوستمگرانو ورسپرونه ئی و رمت کړی دی ، او د حق د آواز په اوچتولو سره ئی د مستکبرینو غوږونه ورکاڼه کړی او د هغوی زړونه ورچولی دی . په دی لار کی ئی ستریا ، رپړونه ، مرګ ، زندان ، دکور

نډې ته ولېږل .

دغه او داسې نورو ورته پېښو
تکلیفونو د دغې مبارزې کورنۍ
په اراده او تصمیم باندې هېڅ
ډول منفی اثر و نشو غورځولای
بلکه اراده یې نوره هم پیاوړې او
حوصله یې پراخه شوه او لکه چې
د اسلام په لار کې د سر او مال
ایثار د هر مسلمان لپاره ستروایي
بلل کېږي دوی هم دا هر څه په
خلاصه تنده و منل . دغه قهرمان
او اتل مبارز شهید کله چې یې

خپله لمړنۍ زده کړه د یې بې بهرو
په ښوونځي کې پای ته ورسوله په
خړې پوهنتون کې شامل شو په کال
۱۳۵۳ کې له خړې پوهنتون
نه فارغ ، له ډېرو هندو څلو او نه
ستړي لیدونکي مبارزې نه وروسته
له خپل خواږه ژوند نه تیر شو
او خپل ځان یې د خدای په لار کې
د الله کلیمې د لوړولو په خاطر
قریان کړې . د همدغې اتلې او
مبارزې کورنۍ بل زوی اکبر خان
«سورال» چې د یوه گروپ مجاهدینو
قوماندان یې هم په غاړه وه د
کابل ښار په د ننه کښې یې څو
ځلې بریالۍ چریکي عملیات سر ته
رسولي ، په ډېرو نورو جگړو او
عملیاتو کې یې هم د کفر او
کمونیسم ماتې خوړلې او بې غیر
ته مزدورانو پوزې یې په خاورو

کمونیسم سره خونړۍ څیره په
لا بې شرمه او اصلی بڼه څرگنده
شوه او د ژور د سفاکانه او خونړۍ
کودتا په رامنځ ته کیدلو سره د
خلق او پرچم کودتاګي او وطن
پلورونکي ډلې قدرت ته ورسیدلې
د همدغې دیندارۍ او مبارزې
کورنۍ نور غښتلي او تکړه مبارز
ځوانان لکه الحاج بدرالدین
«وهاب» او د هغه ضامن د مبارزې
او جهاد سنگر ته را وړاندې
شول .

شهید الحاج بدرالدین «وهاب»
په کال ۱۳۳۰ کې زیږیدلی دی ،
د خصوصي تعلیم د سرتړه رسولونه
وروسته د ماسوریت پسه دنده
و ټاکل شو څو په ۱۳۵۴ کال کې
له وظیفې نه گوښه کړای سو
د خلق او پرچم د ګوډاګیو
حکومتونو په منځ ته راتلو سره له
خپلو دوه زامنو «شهید حیات الله» او
(اکبر خان «سورال») سره یې په
وسلېمال جهاد لاس پورې کړې د ده
د سترگو نور حیات الله «شهید یار»
د حق په لار کې د یوې جګړې
په سنگر کې د پا د خواب شانه
په سیمه کې په داسې حال کې په
شهادت ورسید چې روسی فوج او
هیواد پلورونکو عناصرو ته یې
غائب ماتونکي گذارونه ورکړل او
زیاد شمیر یې ورڅخه د جهنم

مجاذد وکله یې چې د هیواد په
خصوصي مدرسو کې خپل تحصیلات
پسې ته ورسول ، د سیمې د
مسلمانانو د تنظیم او د اسلامي
مبارزې لپاره یې د تبلیغ له لارې
ملا وتړله په لومړۍ ځل یې د
امان الله د طاغوتي او فاسد نظام
د غیر اسلامي اقداماتو سره د
مقابلي لپاره د مبارزې غږ پورته کړ
څو په پای کې د همدې مبارزې
په اوږدو کې د اساني فاسد
اوطاغوتي نظام له خوا په شهادت
ورسول شو .

نوموړې مبارز شهید د خپلې
کورنۍ غړې د اسلامي مبارزې
او جهاد پسه ایډیالوژۍ سمبال
او وروزل هغوی هم هر یوه د
خپلو اسلافو دغه پا ټه او سپڅلې
لاره په ښه شان تعقیب کړه .
کله چې د روسانو د پلانونو له
مخې د داؤد قلابي جمهوریت منځ
ته راغی د نوموړې مبارز شهید ،
(ملک نجم الدین) لمسی (گل
روحاني) چې د هیواد په وسله وال
فوج کې افسر و د همدې اسلامي
مبارزې پسه جریانونې کې د غدار
او حیوان صفت جنرال قادر
او نورو کمونستانو له خوا په
ناځوان مردانه توګه په شهادت
ورسول شو .
څو کله چې په هیواد کې د

وروسته بیا د زراعت په پوهنځي کې شامل شو. دغه ورور په ۱۳۵۷ کال هجرت وکړ او په ۱۳۵۸ کال کې د ملحد رژیم په ضد وسله وال جهاد پیل کړ او د مهمند دري په جبهه کې یې په ډیرو جگړو کې برخه واخیسته ترڅو په ۱۳۵۹-۹-۱۲ نېټه په نوسوړي جبهه کې د دهری دشمن د قواو سره په یوه نښته کې د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور بخت محمد د حاجي محمد زوی د کندهار ولایت د پنجواڼي ولسوالۍ د سېلغی او سیدونکي د اسلام د لاری یو تکړه او سرتیري مجاهد ؤ نوسوړي د ملحد رژیم د رامنځ ته کیدونه وروسته په او لو ورځو کې له مجاهدينو سره ډیر بالی کومکونه کړي او وروسته یې په خپله په وسله وال جهاد لاس پورې کړ په ۶-۱۳۶۰ نېټه په مالات کې د یوې نښتې په ترڅ کې شهید شو. (انا لله وانا اليه راجعون)

توله نړۍ کې اسلامي حکومت برقرار کړي تعقيب او تازه وساتي د حق په لار کې چه وردانگي په ټانگونو باندي ، پروائي نه وي ماشينگنو او بمونو باندي ،

لوي کوي د دين په لار کې په سرو نو باندي ،

د وطن غرونه رنگوي په خپلو وينو باندي ،

د غسي ځوان او مجاهد ټينگ مسلمان ته سلام ،

دغه احساس دغه جذبي د پاک ايمان ته سلام ،

(ومن الله التوفيق)



شهید ورور عبدالرقيب «قلم» د نقیب الله زوی د ننگرهار ولایت د کامی ولسوالۍ د لنډه بوچ په کلي کې په ۱۳۳۷ هـ ش کال زیږیدلی دی نوسوړي خپله لومړنۍ زده کړه د لنډه بوچ په ښوونځي او ثانوي دوره د مراد علی په لیسه کې سر ته ورسوله

ورسپڼلی دی ، خو د ۱۳۶۱ کال د جوزا په میاشت کې کله چی یوی لوی حکومتی قواء د زیات شمیر ټانکو ، توپونو ، جيت او زغروالو هلیکوپترو په ملتیا په لوگر کې د سلمانانو په سنگرونو او کورونو وحشیانه بریدونه پیل کړل . اکبر خان «سوزال» په ډیره میرانه او زړه وړتیا له هغوی سره په جگړه لاس پورې کړ او پری ئې نشو دل چی په خپلو ناولو مقاصدو کې بریالی شی خو د همدی جگړې په جریان کې زسوزننگیالی مجاهد هم د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

اوس د دغی مبارزی او مجاهدی کورنی وازه یتیمان هم د خپلو اسلافو په څیر د اسلامي مبارزی او تگ لاری د تعقیبولو په خاطر د لوی او عظیم جهاد په ذوق او مینه د روښانه راتلونکي په هیله هوسپړی او د همدی لاری د تعقیبولو لپاره تیاری نیسی .

دغه لړۍ به د حق او حقیقت ترغوش او بشپړې بری پوری په همداسی ولوله او جوش سره دوام لری او د دوی پاتی یتیمان او نور غړي به د خپلو شهیدانو لاره تر هغوی پوری چه یاد شهادت جام وڅښی او یا په افغانستان او

شهید سیداجان

شهید ورور سید اجان د
محمد اسماعیل زوی د لغمان
ولایت د علیشنگ ولسوالی د
اندروپ په کلی کی په ۱۳۲۷ هـ ش
کال زیږیدلی دی نوموړی د زیاتی
جذبي او اسلامی شوق له مخی یی
په ۱۳۵۸ کال د ملحد رژیم پر ضد
وسله وال جهاد پیل کړ او د
علیشنگ د ولسوالی په ډیرو جگړو
کی یی برخه واخیسته په
۲۰-۱۳۵۹ لیکه یی د خپل
ورور شیرا جان په ملگرتیا د

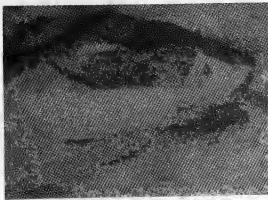
لغمان ولایت مرکز ته نږدی د
هرمل په کلی کی د دشمن د
قواو سره په جگړه کی سخت
مقاومت و بنود د دشمن پنځه
عرادی ټانکونه یی د هغو له
سپړی سره له منځه یوړل او د
پیاده سرو فوځونو سره د خونړی
جنگ په جریان کی کله چی مری
ور سره ټپایی شوی شیرا جان
ورور د شهادت لوړ مقام ته
ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)
د هغه په شهادت د سیدا جان



مقام ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)



محمد عمر شهید ولد محمد امین
مسکونه شهر آقچه بتاریخ
۱۳۶۱-۶-۵ از طرف کمولستان
بدرجۀ رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

د اسلامی جهاد جذبه لاقوی شوه
له هغه وروسته یی خپل کورنی
پاکستان ته بوتله او په خپله
بیرونه د یوه کورپ په مشری جهاد
ته ستون شو د ۱۳۶۱ کال د
ثور په میاشت کی یی د علیشنگار د
سنگره په کلی کی په یوه پوسته
باندی برید وکړ هغه یی فتح کړه
او ۱۲ میله وسله مجاهدینو ته د
غنیمت په توگه په لاس ورغله
په همدی وخت کی نوموړی ورور
سیدا جان د یوه تن ملحد له خوا
په ناڅا په توگه د شهادت لوړ

داستان

مسلسل سعی و کوشش کردم
نامرکبی را بیایم و پول تانرا
بمحضورت برسانم ولی تاکنون که
نزدت می آمدم مرکبی را یافته
نتوانستم .

قرض دهنده: ایا خودت بما
چیزی را نه فرستادی .

قرض گیرنده: با تاکید بمحضورت
عرض تقدیم میدارم که وقت
آمدنم مرکب رانیافتم .

قرض دهنده: پس خدا که شاهد
و ضامن بود پولی را که در
مابین چوب فرستاده بودی از
طرف شما ادا کرد ، همان بود
که قرض گیرنده با هزار دینار
خود در حالی واپس بسوی خانه
خود مراجعه کرد که را هیاب
و حق پرست بوده و مسئولیت
ایمانی خود را انجام داده بود .

محمدالله نعمتی

جهاد پیل کمر وروسته بیا د پکتیا
ولایت د خاځیو ولسموالی ته ولاړ
او د یو لړ زیاتو کړاؤنو او
زغمونو په نتیجه کی ی د خاځیو
مسلمان خلک د ترهکی د ملحد

هلمته د مجاهدینو د فعالیت مخنیوی
وکړی قهرمان شهید محمد الله د
خپلی بشپړی ایمانی جزی په اساس
خپل مسلمان او مجاهد وروڼه د
هغوی سره د مقابلی لپاره تنظیم او
په هغه لوری ی حرکت وکړ او
دجگړی په نتیجه کی ی د ملحد
دولت قواؤ ته په خورا میرانه او
سرښندنه زیات مالی ځانی تاوانونه
واړول نوموړی شهید چی خپل
تول عمر ی د لوی خدای(ج)
درضا لپاره وقف کړی ؤ اوهمیشه
ی د خپل خدای(ج) سره وصل
کیدل او شهادت یوازنی لویه
ارزو وه په ۱۳۶۱-۷-۱ نیټه د
پنجشنبی په ورځ د دی خونړی
نښتی په ترڅ کی د دشمن د قواو
له خوا په تندی ولکید او د
شهادت لوړ مقام ته ورسید (انا
الله وانا الیه راجعون) په دی ډول
زمونږ دغه نویالی وروړ د جهاد
او مبارزی ډک ژوند داستات د
افغانستان او اسلامی نړی په
تاریخ کی په زړینو ټکو په یادگار
پریښود روح دی خوښحال او
پاد دی تل وی .



رژیم په ضد را پور ته کړل او د
ده په قوماند په همغو لوسړیو
ورځو کی د نوموړی سیمی د
قهرمانو مجاهدینو له خوا د ملحد
دولت را بیل شوی قواوی ماتی
او تسلیم شوی او مجاهدینو ته
زیات غنیمتونه په لاس ورغلل له
هغه وروسته دوی په سرحدی
تانو بالدی بریدو کړ او دنوموړی
ولسموالی ټول ۹ تانی ی فتح کړی
او دغه سرحدی سیمه آزاده شوه
چی تر اوسه دمجاهدینو ترکنترول
لاندی ده .

له نوموړی عملیاتو وروسته
شهید ورور محمد الله د پکتیا د
ولایتی تنظیم له خوا پیشور ته را
وغوښتل شو د همدی تنظیم د
نظامی مسئول او د خاځیو د
جبهی د نماینده په توگه و ټاکل
شو په ۱۳۶۱ کال کی د اسلامی
تحریک د تصمیم سره سم د پکتیا
ولایت د شهید حاجی رحیمی د
جبهی د مالی مسئول په توگه
نوموړی جبهی ته معرفی شو . په
۱۳۶۱-۶-۳۱ نیټه دملحد دولت
او روسانو یوه لویه ټوټه چی د یو
زیات شمیر تانکونو، توپ لرونکو
هلیکوپترونو او جت الوتکو له
خوا بدرکه کیدله د خاځیو په
سیمه بالدی یرغل وکړ غوښتل
ی ځان سرحدی تانوته ورسوی او

اسلام جا

يو ممتاز شخصيت ۽ د ۱۳۶۱
کال د جدی په دريمه نيټه د
متجاوزو روسانو د هوايي او زميني
وحشيانه حملې او مجاهدينو د سخت
مقاومت په جريان کي د خپلو
لسونو همسنگرو سره د شهادت لوړ
مقام ته ورسيد.
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد ورور ملا نظر محمد
اير محمد زوی د کندهار ولایت
د پنجوايي ولسوالۍ د خنجېکک
اوسيدونکی د اسلام د لاری
د سر بندونکو او غلصو مجاهدينو
څخه ۽ نوموړی په ډيرو جگړو
کي برخه اخيستی او د هري
دښمن ته يې د سر او مال درانده
تا والونه اولوی دی بالاخره په
۸-۱۳۵۹ نيټه په سنگسار کي
د يوې خونړۍ نېټې په ترڅ
کي د ۳۰ کالو په عمر شهيد شو.
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد ورور همدت د نور الله
خان زوی په قوم نيازی د پکتيا
ولايت د ځمکنیو د ولسوالۍ او
سيدونکي د نياز يو د جبهې يو
فداکار او زړور مجاهد ؤ د حق
او باطل ترمنځ په ډيرو جگړو
کي برخه اخيستی بالاخره
د هغه بريد په جريان کي چي
ددوی د جبهې مجاهدينو د
شهرنو په ۱۸ غونډ باندي ونيو
د شهادت لوړ مقام ته ورسيد.
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد ورور عزت خان
نوروز خان زوی د پکتيا ولايت
د درگی ولسوالۍ د پلوسی او
سيدونکي ۽ نوموړی يو غړی او
مېړنی په اسلام مين مجاهد ؤ په

ډيرو جگړو کي يې ونډه اخيستی
چي په اکثره دغو جگړو کي د
سولوی جلال الدين حقاني سره
يوځای د ملحد رژيم د قواؤ
پرضد جنگيدلی او پوره برياليتوب
يې په نصيب شويدي په دغه
جمله کي د سپر غوري، سيد
خيل، ځنی خيسيل، المړه،
مندوز يو، ډېگي اوليژی جنگونه
يادولای شو چي ده پکښي گډون
درلود بالاخره په ۱۳۶۱-۷-۱۳
نيټه د لوی اختر په ورځ دليژی
په جگړه کي ده ۲ کالو په عمر
د شهادت لوړ مقام ته ورسيد.
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد ورور سيد کريم د علم گل
زوی دور د گود ولايت د
سيد آباد ولسوالۍ د ميلخيلو
په کلی کي په ۱۳۴۱ ش کال په
يوه دينداره کورني کي زېږيدلی
دی لومړنی زده کړه يې د تکي
په منځني ښوونځي کي سرته
ورسوله او بيا وروسته د سيد آباد

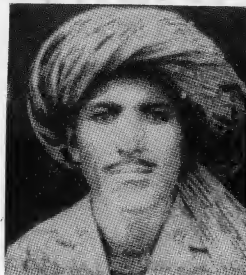
د رامنځ ته کیدو سره سم یی په وسله وال جهاد لاس پوری کړ په مختلفو محاذونو کې جنګیدلی بالاخره په دوومندو کې په ۱۳۵۸ کال د سرطان په میشتۍ کې دیوی نښتی په ترڅ کې د ۲۰ کلو په عمر په شهادت ورسید.



شهید ورور عبدالله جان د سلطان محمد زوی د کندहार ولایت د پنجوانی ولسوالۍ د سېلې او سیدونکي و نوږی د اسلام د لاری د سرتیرو او زورو مجاهدینو څخه ؤ چی په ډیرو جگړو کې ونډه اخیستی ده او همیشه یی بریا لیتوب په برخه ؤ دی په جهاد مین او جهاد یی خپل ژوند باله بالاخره په ۳-۴-۱۳۶۰ نیټه په سنگسار کې دیوی نښتی په ترڅ کې شهید شو.

(انا لله و انا الیه راجعون)
شهید ورور ملا محمد قاسم د عبدالجبار زوی د کندهار ولایت د چوری اوسیدونکی د اسلام د لاری یو مېړنی ، پوه او مخلص

افغانستان کی د سره استعمار گوداګی رژیم منځ ته راغی نو ده خپل تحصیل پر ښود او د ملحد رژیم پرضد یی خلک د جهاد لپاره را پارول او په ۱۳۵۸ کال د کندز د طالبانو دجبهی دارتباطی مسؤل په توګه وظیفه ور په غاړه شوه څه موده وروسته یی عملاً په وسله وال جهاد لاس پوری کړ نوږی مجاهد له خپل گران ورور محمد عیسی مسلمیار سره چی دهغی جبهی قومندان ؤ په ډیرو جگړو کې برخه واخیسته تر څوپه ۱۳۶۰ کال د کندز ولایت د سه درک سیمه کی په یوه خونړی جگړه کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
(انالله و انا الیه راجعون)



شهید ورور علی جان د جمعه کی زوی د پکتیا ولایت د سپهری ولسوالۍ د مومنی اوسیدونکی د اسلام د لاری یوه زور او سرتیری په اسلام مین مجاهد ؤ په افغانستان کی د سره استعمار د گوداګی رژیم

په لښه کی شامل شو او تر یوولسم ټولګی پوری یی دوام ورکړ، ده د تحصیل پسه وخت کی د کمونستانو سره په ډاګه مبارزه کوله او په ۱۳۵۸ کال یی عملاً په وسله وال جهاد پیل وکړ په مختلفو سنگرونو کی یی د اسلام د لاری د مجاهدینو سره ونډه واخیسته ترڅو په ۷-۳-۱۳۶۱ نیټه د جمعی په ورځ کله چی یی د روسانو د تیری کوونکو قواؤ د یوه لوی کاروان په مقابل کی د خپل کورخواته ښکر ونيو او د دښمن څلور ټانگونه یی ویجاړ کړل په خپله هم د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون)



شهید ورور ملا اختر محمد د حاجی جلات زوی د کندز ولایت د علی آباد علاقنداری د میر شیخ د کلی اوسیدونکی ؤ ده خپل عمر د دینی علوسو په زده کړه کی تیر کړ کله چه په

شناخت شیوه های مبارزه اسلامی و چرا جنبش اسلامی شیهه بریزد؟

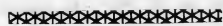
مبارز و انقلابی با جنبش اسلامی می پیوندد - باید درک کرده باشد که شیوه ها و تنظیم های مختلف دیگر یقیناً تمثیل کننده خط اصیل اسلامی نمیباشند و اینکه هیچکدام آنها به راه و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم تعهد و التزام کاملی ندارند هر چند که بعضی از این شیوه ها نسبت به بعضی دیگر در مقیاس تعهد، برد جزئیت و کلیت - تکامل و نقص خود با هم تفاوت های دارند!

حقیقت این است که نگرشی به بلاد مختلف دنیای اسلامی شمار زیادی از وجه ها، قیافه ها و گروه های اسلامی را نشان میدهد.

اینجا گروه ها و وجهه هایی از مبارزه اسلامی موجود است که

نوسینده: فتحی یکن

مترجم: مخلص



ها و برداشت های خود شان در راه اسلام کارو کوشش می کنند.

بنا بر این مسلمان معتقد به مبارزه در پناه جنبش اسلامی، باید کلیه شیوه های دیگر مبارزه اسلامی را کاملاً بشناسد تا بر اساس این وابستگی او به جنبش اسلامی - وابستگی هوشمندانه و خود آگاهانه بوده و یک انتساب هوایی و کور کورانه نباشد.

شکی نیست که انتخاب جنبش اسلامی باید به این معنی باشد که شیوه ها و روشهای شناخته شده دیگر تصویر روشنی از این مبارزه ارائه ندادند و نتیجتاً بری از نقص، ضعف، و یاعیب و غش نمی باشند. پس آنگاه که مسلمان

وابستگی مؤمن به جنبش اسلامی بر او فرض می سازد تابشاند که چرا در جنبش اسلامی است نه در غیر آن و بکدام دلیل مبارزه در زیر چتر جنبش را برگزیده؟ کدام برتری و مزیت او را در پیکره جنبش جوشانده و راهش را به اینجا یا آنجا کشانده است؟

آیا این امر فقط یک مسئله تصادفی بوده است؟ (که تصادف در منطق اسلام مردود است) یا که این وابستگی نتیجه بحث و مطالعه و آگاهی است؟ و این انتخاب بروی شناخت و امتحان و روشن بینی است؟

مسئله غیر از جنبش، شیوه های دیگری هم برای مبارزه اسلامی وجود دارد و چه بسیاراند احزاب گروه ها و ساز مانهای اسلامی که برحسب نتیجه گیری

په ترڅ کې د ځاځيو د څيړلې په
سيمه کې د شهادت لور مقام ته
ورسيد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد وروړ ملا عبدالله خان
د ملا لعل محمد زوی د کندهار
ولايت د پاشمول او سيدونکي
د اسلام د لاری د سرتير و او
زور و مجاهدينو څخه ؤ نوموړی
په ريگستان ، نلغام ، زنگی آباد
او تلوکان کې جنگيدلی او خپله
ميرانه يې بېکاره کړې ده دغه
مجاهد په پای کې د نوشان په
سيمه کې د سره استعمار د يوه
گوداګی له خوا د شهادت لور
مقام ته ورسيد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد وروړ محمد نسيم داغزاوی

يوځای کله چې په ۶-۸-۱۳۶۰
نېټه د متجاوزو روسانو فوځونه
نوموړی سيمی ته راغلل او دوی
له خپله کوره څخه د هجرت په
خاطر کله باروله په ډيره بې ر
حمی په شهادت ورسيدل .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد وروړ عابده الله د حاجی
عليم خان زوی د پکتيا ولايت د
ځاځيو د ولسوالی د بروعلېسنگيو
د کلي او سيدونکي ؤ نوموړی په
۱۳۴۷ هـ ش کال د کابل ولايت
د شاه شهيد په منځني ښوونځي کې
شامل شو دغه وروړ په افغانستان
کې د دهری رژيم په رامنځ ته
کيدو سره خپله زده کړه په يو
ولسم ټولګی کې پريښو ده او
ځاځيو ته ولاړ هلته يې د اريوب
په جبهه کې وسله وال جهاد پيل
کړ دی د ښو اخلاقو ، اخلاص
او متانت څښتن ؤ په مختلفو
جګړو کې يې ونډه واخيسته په پای
کې په ۲۰-۱-۱۳۶۱ نېټه د ملحد
رژيم د پراشوق قواو سره د جګړې



مجاهد ؤ چې افغانستان کې د ملحد
رژيم د رامنځ ته کيدو په اولوروځو
کې يې جهاد پيل کړ او دينی
علومو زده کړه يې د همدی سپينځلی
سرام لپاره پريښوده په ډيرو جګړو
کې يې برخه درلوده بالاخره په
۱۳-۹-۱۳۶۰ نېټه د ناگمان په
سيمه کې د يوې نښتې په ترڅ کې
د شهادت لور مقام ته ورسيد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد وروړ بهاوالدين د
عبدالغفور زوی د کندهار ولايت
د ديباغ اوسيدونکي د اسلام د
لاری د زور و او سر بښندونکو
مجاهدينو څخه ؤ دغه مجاهد
وروړ له خپلو دو و نورو وروڼو
(اسام الدين او شرف الدين) سره



ټول عمر د دیني علومو په زده کړه کې تیر کړی ؤ او د تدریس وظيفه ئې اجراء کړې ده په افغانستان کې دد هری رژیم د منځ ته راتلونو وروسته ئې په حقاني جبهه کې وسله وال جهاد پیل کړ په ډیرو جگړو کې یې برخه اخیستې په پای کې په ۱۳۰۹-۱۲-۱۳ نیټه د سنگسار په سیمه کې د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور فضل الرحمان د سیف الرحمان زوی د ننگرهار ولایت د خیوی ولسوالۍ د بدایلی د کلی او سیدونکي و د

برخه واخیسته تر څو په ۱۳۰۹-۱۰-۱۸ نیټه په پنجواڼي کې د یوې نښتې په ترڅ کې د ۲۴ کالو په عمر په شهادت ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور ملا محمد رفیق د عبید الله زوی د کندهار ولایت د پنجواڼي ولسوالۍ د زنگی آباد او سیدونکي یوغيښتلي او تکړه مجاهدو نوموړی ډیر عمر د دیني علومو په زده کړه کې تیر کړی ؤ په افغانستان کې د ملحد رژیم د رامنځ ته کیدو نه وروسته یې د ولس پریښود په وسله وال جهاد یې پیل وکړ په ډیرو جگړو کې یې ونډه اخیستې ده ترڅو په پاشمول کې د شهادت د لوړې درجې په گټلو بریالی شو .

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید ورور مولانا احمد الله د ملا باز محمد زوی د کندهار ولایت د میوند ولسوالۍ د شامیر کلا او سیدونکي و دغه ورور خپل

د کندهار ولایت د پنجواڼي ولسوالۍ د زنگی آباد کلی او سیدونکي د اسلام د تکړه او غیرتي مجاهدینو څخه ؤ نوموړی په ډیر اخلاص او ممانت سره د سره استعمار او دغه د مزدور فواو سره وجنگید ترڅو په ۱۳۶۱-۴-۱۶ نیټه د عاشق په سیمه کې د دښمن د قواو دیرغل په نتیجه کې د ۲۳ کالو په عمر د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور محمد اغا د سید محمد اغا زوی د کندهار ولایت د پنجواڼي ولسوالۍ د موشان د کلی او سیدونکي د اسلام د لیاری یوزرور او سرتیري مجاهد ؤ په ډیر اخلاص سره اسلامي جهاد ته ادامه ورکړه که څه هم یوځل د ملحد رژیم لخوا وینول شو او جبري عسکري کولو ته بوتلای شو خود عسکري څخه و تښتید او یایی په وسله وال جهاد کې



لوي جگړې په ترڅ کې شهيد شو.
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد ورور بخت گل د لعل گل
زوی د پکتیکا ولایت د ارگون
د نکه کلی اوسیدونکی و نوموړی
ورور یو زړور او سرتیري مجاهد و
دی د څلور کاله وسله وال جهاد
کولو نه وروسته په ۶-۶-۱۳۶۱
نیټه په ارگون کې د یوې خونړۍ
جگړې په جریان کې د شهادت
له افتخاره ډک لقب وگاټه ،
(انا لله وانا اليه راجعون)

شهيد ورور شا محمد د نور محمد
زوی د لوگر ولایت د محمد اغی
ولسوالی دکلی د کلی اوسیدونکی
و نوموړی خپله لومړنۍ زده کړه د



شهيد ورور عبدالجلال د حبيب
الله زوی د کندهار ولایت د
پنجوايي ولسوالی د تلوکان
اوسیدونکی و نوموړی د اسلام د
مخلصو او زړور سر پښدونکو
مجاهدينو څخه و اوله خپل هرڅه
نه په دی لاره کې تیر و له مجاهد
پنځوڅه یې هېڅ راز مرسته نه درېغ
کوله او په خپله هم د حقاني په
جبهه کې د ملا حاجي محمد په
مشری د دهری رژیم په ضد و.
جنگید ترڅو په ۸-۱۰-۱۳۶۰
نیټه د پنجوايي په ولسوالی باندی
د برید په جریان کې د ۲۲ کلو په
عمر شهيد شو.

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهيد ورور سيد محمد د حاجي
خدايدا د زوی د کندهار ولایت
د سپروان او سيدونکی د اسلام
لاری د سر تیر واو فداکاره
مجاهدينو څخه و د ملحد رژیم
پر ضدی په ډیرو جگړو کې برخه
اخیستې وه ترڅو په ۲۱-۱۲-۱۳۵۹
نیټه د سنکسار په سیمه کې د یوې

خپله زده کړه په نهم ټولگی کې
د اسلام په لپاره کې د جهاد په
خاطر پریښو ده او په ۱۳۵۷
کال ئې په وسله وال جهاد لاس-
پوری کړ نوموړی یو ډیر زړور
او سرتیري مجاهد و په ډیرو
ښتوکی یې ونډه واخیسته بالآخره
په ۲۷-۴-۱۳۶۱ نیټه په
شاهي قلعه کې د یوې ښتې په
جریان کې د شهادت لوړ مقام
ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد ورور ملا سيف الله د
محمد اعظم زوی د کندهار ولایت
د پنجوايي ولسوالی د سپروان
اوسیدونکی و نوموړی د اسلام
د لاری د مخلصو او فداکاره
مجاهدينو څخه و په ډیرو جگړو
کې یې برخه واخیسته د جبهې
په مجاهدينو کې یې زیات محبوبیت
در لاسود دغه مجاهد په
۱۰-۱۲-۱۳۵۹ نیټه په میر بازار
کې د یوې خونړۍ جگړې په
ترڅ کې شهيد شو .
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور حاجی محمد کریم
د عبدالعلیم زوی د کندهار ولایت
د پنجواڼی ولسوالۍ د زنگی آباد
اوسیدونکی ؤ نوموړی د اسلام
د سر تیرو او زړورو مجاهدینو څخه
و چې په ۱۳۵۹-۴-۶ نیټه د
ارغنداب په ولسوالۍ کې د ۴۰
کالو په عمر د شهادت لوړ مقام
ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



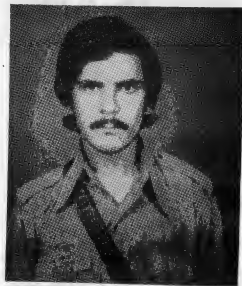
شهید وروژ ملا عبدالباقي د
ملا تور جان زوی د کندهار
ولایت د پنجواڼی د تلوکان د کلی
اوسیدونکی یوسر تیری او زړور
مجاهد ؤ نوموړی په ډیرو جگړو کې
برخه اخېستی او د دین او وطن

جگړو کې یې ږڅه درلوده او په
پوره میړانه سره د دښمن فوټو ته
ورځماڅ کیده او هغوی ته یې
ماتي ورکوله خو په پای کې په
۱۳۵۹-۱۲-۲۱ نیټه د سنگسار
په لویه خونړۍ جگړه کې دی
هم د ۳۰ کالو په عمر شهید شو
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور مهرباب الدین
د سراج الدین زوی د کابل ولایت
د پغمان ولسوالۍ اوسیدونکی د
ډیرو زړورو او مخلصو مجاهدینو څخه
ؤ نوموړی په ۱۳۵۷ کال په
وسله وال جهاد لاس پورې کړ
او په ډیرو جگړو کې یې برخه
واخیسته د اسلام دښمنانو ته یې
د سر او مال زیات تاوانونه واول
ترڅو د ۱۳۶۱ هـ ش کال د
روژی د مبارکۍ میاشتې په ۱۶ نیټه
د دښمن د قواو له خوا د عمر
په ۲۲ کلنۍ کې په شهادت
ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد آغی په لېسه کې بشپړه کړه
او په ۱۳۶۰ کال یې د سره
استعمار د تیرۍ کوونکو او د
هغوی د مزدورو قواو سره وسله
وال جهاد پیل کړ دغه سرتیری
مجاهد په ۱۳۶۱-۴-۱۴ نیټه د
ماعد رژیم د قواو له خوا د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور ملا خالق داد د
سلطان محمد زوی د کندهار ولایت
د قاین اوسیدونکی د خپل عمر
زیاته برخه یې د دیني علومو په
زده کړه کې تیره کړې وه خو کله
چې د ترهګرۍ ملحد رژیم رامنځ ته
شؤنو په حقانیه جبهه کې یې
وسله وال جهاد پیل کړ په ډیرو

مشكلاتو له كبله ي نور تحصيل
ونه شواي كړاي د ملحد رژيم
د منځ ته راتلونو وروسته ي په
وسله وال جهاد لاس پوري كړ
له مجاهدينو سره ي د هيڅ راز
مرستي نه دريځ نه كوه نوموړي
د خنځيق او ابراهيم خيلو په
لويو جگړو كې فعاله ونډه درلوده
بالاخره په ۱۳۶۰-۱۱-۱۸ نېټه
د دوشنبې په ورځ د يوې جگړې
په ترڅ كې د شهادت لوړ مقام ته
ورسيده .

(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد ظريف شهيد ولد محمد
حليم مسكونه فراه بتاريخ
۱۳۶۱-۴-۱۰ بدرجه رفيع شهادت
نايل گرديد (انا لله وانا اليه راجعون)

عرض معذرت

در شماره گذشته مغفرت در شتم
عنرفانی تر بره اولاد د کفر مسدود
نقوزیم متبای آن را درین سما
نشر کنیم. انشاء الله در شماره
آینده به نشر سبب خود عذر شفعه
معذرت ما را بپذیرید .



زیربډلی دی دغه ورور لومړنی
زده کړه وگلداد خیلو په لومړنی
ښوونځی کی سرتو ورسوله اوښای
د گردیز دارالمعلمین ترا تم ټولگی
پوری ولوست خود کورنۍ و

دښمنانو ته یی ډیر تاوانونه اړولی
دی دغه مجاهد په ۱۳۶۰-۱۲-۱۸
نېټه د دهری رژیم د قواو له
خوادر یگستان په سیمه کی د
شهادت لوړ مقام ته ور سید .
(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید ورور حاجی حبیب الله د
سلطانخاڼ زوی او د شهید
حمید الله ضابط ورور د پکتیا
ولایت د زرمست ولسوالی په گلداد
خیلو کی په ۱۳۶۴ ش کال

اعلان

در نو لو ستونکو !

۷۰۰ بجو پوری په لنه وڅپو
۳۸ او ۷۰۵ رور میگاهارتسه چی له
۷۰ او ۴۱ مترو سره سمون
خوری .

۳ - د ما سخت خپرونه د
افغانستان په وخت له ۷۴۰
بجوله تر ۸۴۸ بجو پوری په
لنله څپه ۷۰۵ میگا هارتسه چی
له ۴۱ مترو سره سمون خوری .

ددی رادیو محترم اوریدونکی
کولای شی خپل نظریات انتقادات
اقلابی شعرونه مضامین او نور
مطالب پدی پته را وا ستوی .

د افغانستان د مجاهدینو اسلامی
اتحاد فرهنگی کمیته - د رادیو
ناظمیت د را غلولیکونو څانگه .

د افغانستان غږ رادیو خپرونی
چی زمونږ د مجاهد ولس او از
اود افغانستان د مجاهدینود
اسلامی اتحاد د هیلو منعکس
کونکی ده هره ورځ درې ځله
خپرونی لری . د خپرونی وختونه
او نشراتی فریکونسی پدی ډول
دی .

۱ - د سهار خپرونه د افغانستان
په وخت له ۶۳۰ بجونه تر
۷۳۰ بجو پوری په لنله څپه
۸۰۵ میگاهارتسه چی له ۴۱ مترو
سره سمون خوری .

۲ - د ماښام خپرونه د افغانستان
په وخت له ۶۰۰ بجونه تر

عن معاذ بن جبل رضى الله عنه قال ! قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : الغزو غزوان ، فاما من ابتغى وجه الله واطاع الامام وانفق الكريهة وياسر الشريك واجتنب الفساد فان نومه ونهيه اجر كله . واما من غزا فخوراً ورياء وسمعة وعصى الامام وافسد في الارض فانه لم يرجع بالكفاف .

ترجمه : له معاذ بن جبل (رض) څخه روايت شوی دی چې حضرت رسول کریم (ص) و فرمایل : غزا په دوه ډوله ده ، څوک چې د خدای (ج) د رضا لپاره جنگيزي او د امير اطاعت کوي او خپله قيمتي شتمني (په دغه لاره کې (لگوي او خپلو هم سنگرانو ته اسانتياوې پيدا کوي) او (په معيکه کې) له فساد نه ډډه کوي ، نو په خوب او وينه يې ټول اجر دى. او هغه څوک چې د فخر ، ريا ، تظاهر او شهرت لپاره جنگيزي او د امير اطاعت نه کوي او په معيکه کې فساد پيدا کوي نو هيڅکله د اجر مستحق نه دى (بلکه د خدای په عذاب به اخسته شي).

پتہ: در افغانستان د بجا احمدینو اسلامي اتحاد
فہرشتگی کمیٹہ

دانش‌آزمایش
شهید پیغام‌محلی سادات

پست بکس ۱۸۵
پاکستان پینور



علاج مجروحین و بیماران را در آنها بیدار ساخته است. مانند جمعیت های «مکرم الا خلاق» «اسعاف المحتاجین» «داور الا یتام» و غیره.

این سازمان ها هرچند که در کمر بندهمان نمایندگی های محدود خود مصدر خدمت های ارزنده و کوشش های قابل قدری میشوند و این یک تکلیف اسلامی است مگر نباید فراموش کرد که این هائیز فقط در چوکات همان اهداف جزئی و محدودی حرکت می کنند که بخاطر به انجام رساندن آنها بوجود آمده اند. و لذا به هیچ وجه ممکن نیست که معبر و مثل «جنبش انقلابی» باشند که هدف از آن برپا ساختن جامعه و از سر گرفتن حیات اسلامی است.

همچنین اینجا در لست تنظیم ها و ساز مانهای مدعی مبارزه اسلامی با احزاب وجود دارند دارای جهت صرفا «سیاسی». این احزاب رنگ و گونه، مخصوصی از مبارزه را میسازند و هرگز از آن حالت معین تخطی و تعدی نمی کنند و آن عبارت است از بلند کردن شعار های اسلامی ورژه رفتن به اسم اسلام ولكن مع الاسف این شعار دادن ها ورژه رفتن ها دارای محتوی

احساسی ناشی شده اند. یاد رائر رقابت وهم چشمی با. ساز مانهای «یهودی یا مسیحی» عرض اندام نموده اند فی المثل جمعیت های نظیر «شبان المسلمین» ترسیم همچو چهره یی هم از مبارزه اسلامی صحیح نیست.

چه روشن است که اینچنین گروه های هم کلا ملتزم و متعهد به همان خط تقلیدی می باشند که ابتداء زیر فشار آن بوجود آمده و از آب و خور آن تغذیه، رشد و نمو نموده اند. این قبیل انجمن ها و ساز مانهای اسلامی که کلا ساخت و بنیه آنها از انگیزه ها و عوامل غیر اسلامی مایه میگردد نه تنها به اسلام خدمت نمی کنند که بدلیل تعقیب نمودن نقش قدم ساز مانها و انجمن های که در دشمنی به اسلام و مسلمین معروف و مشهور اند) در واقع در پی خرابی و تباهی اسلام می باشند! که طبیعت پاکیزه اسلام از لوث وابستگی به چنین خطوطی تنفر دارد.

و اینجا تنظیم های خیریه و «نوع پرستانه» دیگری دیده میشوند که زیر فشار و جدان دردمند انسانی بوجود آمده و احتیاج به کمک مستمندان، مساکین و یتیمان و تأمین

فقط دا رای جهت «روحی» محض بوده و تنها به تربیه روحی مسلمانان عنایت به خرج می دهد و تمام کوشش آن صرف این است تا جامعه را به جنبه روحی اسلام آشنا گرداند. روشن است که از حساب اینگونه سیما ها بیاز مانها جوانب و پهلو های حیاتی و پر اهمیت اسلامی اهم از پهلو های فکری، سیاسی، تنظیمی، تشریعی، جهادی، اقتصادی... افتاده و از دستور عمل آنها ساقط شده است. و این خود چنین ساز مانهای را از واقع زندگی و عینیت حیات دور نموده جهالت آنها را از پدیده ها و رویداد های که در حول و جوش زندگی شان در جریان است نمایان می سازد و عجز آنها را از فهم اوضاع و احوال و درک ظروف و شرایطی که خود در بستران زندگی می کنند، میسراند چه جای اینکه آنها بتوانند در آن اوضاع و احوال تغییری رونما ساخته و درجهت اصلاح و یادگر گونسازی آن تأثیری بگذارند. و اینجا در گراف چهره ها و قیانه های دیگر اسلامی، گروه های دیده میشوند، دارای جهت صرفا «فرهنگی» که در اصل و اساس از انعکاس فعل عاطفی و